

UNIVERSAL
LIBRARY

OU_232005

UNIVERSAL
LIBRARY

کلام یازدهم در بیان کرامت ائمه

الحمد لله در عهد او زنگ ای شهر یار کن ای علی حضرت بزرگان عالی سواد
و دین نظام الملک اصناف فتح جنگ نواب میر محبوب علیجان در شانی بود

مشهوری در بیان
کرامت ائمه

تصنیف کایه آفاق نخلبند مخنوری رنگ بوی گلشن سروری آغوش
باقی نامی صاحب منصب می منسی راجه محبوب نوب از نوبت بجا
راجه گردا می پرده سلطه العباد حسب اللاب شاد فرخ نهما نخبه بنیامان
مشهور قرب بعید جناب مولی محمد عبیدی سلطه الله محمد کبیر بن مومنین

در مطبوعاتی انصاریه واقع در هلالی بطبعه بین انجمن استاد کورده

مختصر فہرست کتب موجودہ انصاری پریس دہلی

نام کتاب	نام کتاب	نام کتاب	نام کتاب
قرآن مترجم بخط گجراتی	ایضاً جلد تقری فی جلد	حامل شریف قابل دید	قرآن شریف بصرت
یہ قرآن شریف بصرت	ایضاً جلد طلانی فی جلد	مطبوعہ انصاری پریس	زکیر اور بڑی محنت اور
زکیر اور بڑی محنت اور	حامل شریف عکس چھاپ	یہ بے نظیر اور ضد العیب	جانفشانی سے مطبع ہوا
جانفشانی سے مطبع ہوا	لنڈن کاغذ چکنا ولایتی	غریب حال جسکے دیکھنے کو	سکنان گجرات اور چینی
سکنان گجرات اور چینی	بلا جلد قیمت فی جلد	خواہ خواہ جو چاہتا ہے اور	واسطے تیار کیا ہے یعنی
واسطے تیار کیا ہے یعنی	ایضاً جلد قیمت فی جلد	بڑی عقریزیوں سے تیار	متن عربی اور ترجمہ بخط
متن عربی اور ترجمہ بخط	حامل شریف نور کور	ہوئی ہے بلا سبب الغائب	گجراتی لکھا گیا ہے عربی
گجراتی لکھا گیا ہے عربی	بلا جلد قیمت فی جلد	اس وضع کی حامل نہیں	انکے لئے بڑی سہولت
انکے لئے بڑی سہولت	ایضاً جلد قیمت فی جلد	چھپی غرض اسکی خوبیاں	قیمت فی جلد بلاخا۔
قیمت فی جلد بلاخا۔	حامل شریف آرتھوپی کاغذ	دیکھنے پر منحصر ہیں قیمت	ایضاً خاشادہ قیمت فی جلد
ایضاً خاشادہ قیمت فی جلد	مصری قیمت فی جلد	اسکی حسب تفصیل فیل ہے	قرآن شریف
قرآن شریف	حامل مراد مطبع مصطفیٰ	بلاخا کاغذ ولایتی علاوہ	ترجمہ مولوی حافظ ذوق
ترجمہ مولوی حافظ ذوق	منشی ممتاز علی صاحب قیمت	مصدورہ اک فی جلد	نذیر احمد فاضل صاحب ترجمہ
نذیر احمد فاضل صاحب ترجمہ	بلا جلد و بلاخا	ایضاً خاشادہ فی جلد	زمانہ حال کے محاورہ کے
زمانہ حال کے محاورہ کے	حامل شریف ترجمہ بدو	ولایتی جلد ساوہ بلاخا	مطابق ہوا ہے نہایت
مطابق ہوا ہے نہایت	ایک فارسی دوسرا باجاؤ	جلد خاشادہ سادہ فی جلد	ہی عمدہ قابل دید گریہ
ہی عمدہ قابل دید گریہ	ارو اور حاشیہ پر تفسیر	جلد تقری بلاخا فی جلد	زیر طبع غالباً سولہ
زیر طبع غالباً سولہ	موضوع القرآن مطبوع	جلد تقری خاشادہ فی جلد	کے خاتمہ تک ختم ہوگا
کے خاتمہ تک ختم ہوگا	انصاری قیمت فی جلد	جلد طلانی بلاخا فی جلد	مولو بیاض صاحب بنظر نفا
مولو بیاض صاحب بنظر نفا	علاوہ انکے قسم کی عمدہ	جلد طلانی خاشادہ فی جلد	عام خود ہی اپنی لاگت سے
عام خود ہی اپنی لاگت سے	عمدہ حاملین موجود ہیں	ینگلوں کاغذ بلا جلد فی جلد	چھپوانا شروع کیا ہے
چھپوانا شروع کیا ہے	اور سب طرح کے قرآن مجید	ایضاً جلد سادہ فی جلد	

بموجب حکم علی الاطلاق
مشهوری بدیع باغ زراعت

بمقتدی دولت اقبال زمانه از یاد جاه و حال ابستطاب
فناک حسنا نظام الملک آصف نجاه می محبوبین بدیع جنگ فرمان و
و در وقتک او رنگ زیبایا و در خوشه بنیاد دام سلطنت الیوم
از کلام طبعت هم هم و شوالات نظام نبی را محبوب نو از دست
گردماری شاد و ضایع با تجلین باقی هم شوکت و اقبال الحسین
انظام کا و ریزان حساب شاد و قال حمید محمدی عبید و حلو
درین ایام باضار واقع همل الطبع منزه از کج و بد و در نظامی



در باغ زرق ثمرات جنیه لامقطوعه ولا ممنوعه مهبیاست برای آدم
زاد مصرع خدایا چه مهر و کرم هست این + و در چارسوی عالم هر کمان
سنادی ان شکرتم لازیدکم بلبدرست بواسطه ختم الم سلین الی یوم الننا
مصرع تعالی چه لطف اتم هست این + بعد ازین سخن فعت راست
نهاد و نشین طبائع و قواد باو که در عهد رحمت مهد علیحضرت مستر^{طلعت}
بهرام است سر آمد سران مہبت اوزنگ ششم نظام الملک آصف جاہ
فتح جنگ میر محبوب علیخان بجا در شہر یار دکن آدم اللہ^{سلطنہ}

مادام العود فی الهند والعقیق فی الیمین شهر حیدرآباد فرخندہ بنیاد
 ہمسرہ دہلی و طہران و مجمع دانشمندان و سخنوران بدیع البیان است از کلمہ
 ثانی عراقی و ہمشان ساقی جناب نسبی راجہ گرد ماری پر شاد بانی
 سپہ ششمہ مجدد و ہرگونہ تفاخر مخاطب ببحر خوان محبوب نواز و نت بھاد
 سلمہ اللہ تعالیٰ تا وجود اختران بر عالم بالا ادیب بمیشال است و شاعر
 نازک خیال مثنوی بلغ زراق شاہ کمالات اوست ہر صرع
 برجستہ او کلدستہ یا سمن بوست

مرصع چون دانش کاویانی
 سوادش و کش خج میانی
 مضامینش چو د نو جوانی
 نشاط انا چو چائے ارغوانی

روان افزا چو آب زندگانی
 حروفش دکنشا و حجت افزا
 سطوش رشک باغ بہشت
 فصاحت با بلاغت شیر و کر

سراپنغ بر مثل وی شاید | دل آرا پنچو دهمیم کیانی

فوائد و مضار اکثر فواکه و اثمار و بقولات و نباتات و ماکولات و

مشروبات که بر غنبت تمام بیشتر صبح و شام بنی نوع انسان بخورد

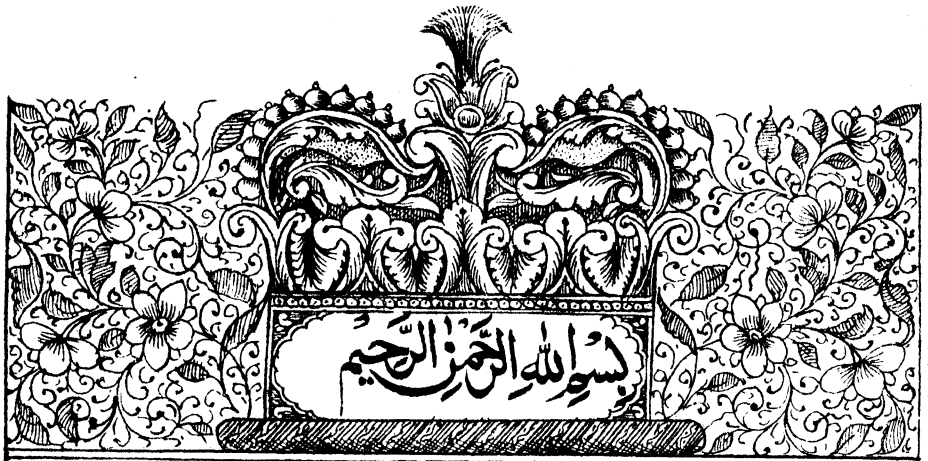
آن خط وافر بر می دارند و شکر نعمای الهی بجای می آزند نهجیکه می باید

در سلک نظم کشیده و بطریقیکه می شاید سخن راحلاوت و طراوت

بخشیده و برای نفع خاص و عام در مطبع انصاری در هل طبع فرود

در چوگان عالم گوی نیک نامی از اقران ربوده الهی این کتاب روکش

ارم ذات العباد مقبول طبائع عالمیان باد



حمد باری را که باغ دهر از دست
 باغبانش صاحب لولاک خست
 چارسویش نیز چار اصحاب را
 بعد حمد و لغت باقی آثم
 باغ یرزاق است اسم این کتاب
 اندران گلگشت کن ای خیر
 هم بشو وقت هر نفع خضرا
 بین اثر از میوه ما و از بقول

باغ وصال

برك با شجر سز ان نبوت
 آن خس و خاشاک کفر ان پاک خست
 دار بانی داد هر یک باب را
 خوب این گلدسته را کرده هم
 نام تاریخیست زیاده کن حساب
 تا بدانی تلخ و شیرین گم تو
 حاصل از ماکول کن لطف گوا
 خط صحت دان این هم باقی فصول

<p>دل ز چیر تا موافق در بر در نه چون حیوان بانی بی تمیز</p>	<p>آنچه در خور هست و لایق در خور لازم انسان همین است ای عزیز</p>
<p>یا الهی ده هدایت خلق را تا نخورد از نذکام و خلق را</p>	
<p>در خیابان نخستین بین تو یا هست پید او در خیابان دیگر خوض کن تا میرا شیامی فرنگ خط آداب خورش فی الفور کن</p>	<p>خوش جبوب و هم بقول و هم تمام فعل و طبع گوشت هر جانو در خیابان سوم هم بی درنگ در خیابان چهارم غم و کن</p>
<p>باب الالف انبه</p>	
<p>سر دست و خشک هم تا خام هست</p>	<p>انبه کان مشهور خاص و عام هست حاشا انبه در صنف ۳ ملاحظه باید کرد ۱۲</p>

پختہ او گرم و شیرین خوش اثر	نارسا و بہت میخوش گرم تر
ہم مقوی ہم سبب بہت او	خون صالح مے کنید پیدا نکو
لیک در تاثیر کیمیاں بودہ است	باہر اقسام والوان بودہ است
چونکہ پیوندی ثقیل است و گران	تخمی از پیوندی بہتر است دان
آن از پیوندیست بہترای شفیق	شیرہ تخمی اگر بہت در قیق
قوت افزای جوان پیر بہت	مصلح او زنجبیل و شیر بہت

اروی

گرم و تر بہت و بیسببی گمان	نیز اروی نام او قلفاس دان
وافع سھال ان خور و ضرور	مے نماید لاغرے کردہ دوا

۱۵ اجنبہ بہترین انما رہند بہت در دیگر دیار نیست مگر در صنعائے بین خال خال اشخبہ نظر آمدہ اند شاید در زمان سالف اعراب از ہنہ نخش برودہ باشند و فی زمانہ کہ قاعدہ پیونہ اشجار انما رولج یافتہ است بعض سوداگران ہدیگر ولایت برودہ اند الا بسبب ناموفت آب و ہوا شتر گشت و قبول خواطرش مرے و اچار شمر خاش کہ کیری سینا منڈ لند و قابل تعریف میشود ۱۲

خوش غذای صالحست آن خوشگوار	کثرت او نفع سازد بے شمار
جسم را کرده مُسَمَّن بے بدل	مصلحتش کنگبین دان عسل

آلوی بخارا

هست آلوی بخارا سرد و تر	هم ملین هم مُفَرِّق با اثر
در حرارت محل صفر است این	دافع قوی تشنگی را است این
دان و باغ و معده را زوی ضرر	مصلحتش کلفت را باشد بیشتر

آلوی قرنی

نیز آو گرم و تر در اول است	در غذایت ثقیل و اول است
خون صالح میشود پیدازان	هم مقوی هم مفرح نیک دان

ادرک

زنجبیل ترک ادرک نام اوست	گرم و تر است و مضمض هم گوشت
--------------------------	-----------------------------

<p>شده مستح ہم مفرح بے دوا شاہِ روم ارسال کردہ شہ قنول</p>	<p>دفعے ساز و بیا ح معدہ را چون مبرایش پی نذر رسول</p>
<h2>امرو</h2>	
<p>معتدل مائل بہ گرمی در دوم دافع حفقان و نزل است این تشنگی از خوردن او نزل است در نہارش گز خوری سازند مصلح اور از یا گفست اند</p>	<p>جام را امرو می گویند ہم حابس اکثر بخار است این ہم مفرح ہم مقوی دل است مولد نفخ است و قوی است دافع سوزشانه گفست اند</p>
<h2>انار شیرین</h2>	
<p>سرد و تر خاصیت اور ابدان قوت دل ہم بر بیان است</p>	<p>ای پسر انار را زمان بخوان بہر سہقا و حفقان خوب است</p>

بهر رفع جرب و حله پراثر
 قابض است و در تعداد اسهال
 در حدیث آمده که در هر یک انا
 ترش او هم سرد و خشک است ای جوان
 قوت با هست محو زین را

تقویت بخش سپرست و جگر
 مصلحتش آنرا ترش و بخیل
 قطره آب جنان خوش مهستی یا
 از پی رفع خمارش خوب دان
 مصلحتش شمار بس شیرین را

اکروط

چسب است آن اکروط هاشم گردن گلی
 مانع تخم بود و معزش منید
 سرفه رازا نل کند بود او پیش
 مورث حب القرع را کثا شد

خشک در اول به دویم گرم آن
 هم محلل هم مبهی هم مفید
 قاطع خون بو اسیر است خوش
 مصلحتش آب انار ای باشد

الایچی

قافله پیل است لاجی مشتهر

هم مفرح هم مقوی دل است

قابض است هم لطیف حالی است

شد دو اهرق و درو بگر

هم صغارش را قوی ان از کبیا

گرم و خشک است مهضم بیشتر

هم ریح معده از وی زائل است

پوشش هم از اثر کی خالی است

مصلحتش بشکر تیر و شکر

کثرت او هست امعا را مضاً

انجیر

گرم و تر انجیر را تین بشمر

هم منقعه هم مسمن مسبت او

هم بسیج و سیرع الاخذاء

گفته پشمی بر خوران ضرور

بهر عسر بول و او رام طحال

در غذا باشد کثرت کیر باخبر

هم معرق هم ملین مسبت او

بهر خفقان در ربو آید بکار

هن حال میشود زان هم سرو

بهر درد سینه و زور سعال

میدهند او را یک شدر در روغن مصلح او شربت خوب تیج

انناس شنبلیله

سرد و تر خوب است عین البناس	حدت صفر از گوگرد کم
شد طبعی لهضم مبرودین را	هم مضر است داده مطوبین را
دان مقومعه برانی است و شک	مصلح او زبیل است و نمک

انگور

نام انگور است در تاجی عنب	گرم و تر شد رفع سودا بسبب
پیه کرده را نسراوان میکند	خون صالح خزان تولد میشود

انگور در ایران توران و روم و شام و عرب انواع و اقسام میشود چنانچه در کابل است و دو قسم میسرست و نیست
 در زیر البیع نوشته که در بهرات یکصد و پنجاه قسم انگور میباشد و همچنین در ایران و نام سبت و سه قسم که یاد دارم نیست عسکری حبشی
 حسینی خنثی صاحبی آبی کشکشی ریش بابا افغان کش خایه غلامان نخچی یزدانی شانی یا قوی کوری چفته اولوقی
 میش پستان انگشت عروسان شهیدی گاوچشم ازرقی شفقلی و در بهندین ثمر اکثر ترش و خراب میشود مگر در شهر بونا و اوکلیان
 از شهرهای دیگر بهتر میباشد و می انگوری بهترین شرب است و همین جو دخت زمینا مند و چنانکه فی زماننا سماجی اقسام شرابهای
 انگیزی بسیارند چنانچه عربی هم اسما اقسام بسیارند از جمله بانی عتیق نمینا خندیس صهاراوق قوه طلاح حقی سلافه شراب غناب
 کسین مدام حنجره ۱۲

<p>بهم مواد سینه را دفع شده آب بروی گز خوری گردوبال علت قو لنج ازوپیدا شود از تمانی میوه تر بهترین است</p>	<p>احتراقِ خاطر اناغ شده شد مضر معده کوبد و حال مورث پتها و استسقا شود مصلح او کرفس و کنکبین است</p>
<p>انگور خام</p>	
<p>می کنند او را بتانی عوونام بس مطفی حرارت بر شما رفع سستی قطع بلغم میشود مصلحش گلقدانیون ان بهترین است</p>	<p>نارس و ترش است گرانگور خام سرد و خشک او را بدان ای میوه جوش صفت را هم از و کم میشود مورث عطش و مضر راه این است</p>
<p>آنوله</p>	
<p>سرد و خشک و قابض معده بدان</p>	<p>آنوله را آله در فرس خوان</p>

<p>حافظ خلط و مقوی دل است قوت چشم است و اشتا و عصب سورث قویخ شد گاهی کس</p>	<p>مخرج سودا بخوبی کامل است هم مسکن در سراتهای تب مصلحش دان روغن بادام پس</p>
<p>انباره</p>	
<p>ساگ انباره مخوبیش ای سپر فاده بخشد تب محرورا بیشتر بهرم یضمان بد بدان</p>	<p>سر و تر شد هر قدر شد ترش تر گاه تسکین میدهد در بخورا مصلح اوروغن کنج بد بدان</p>
<p>انبوتی</p>	
<p>هم انبوتی راسته پاتی هست نام میدهد تسکین که غلیان خون گونه نقاخ و قیل است ایغریز</p>	<p>سر و جوش است لذیذ اندر طعام قوت معده از و گرد و فزون گاه گاهی خور اگر داری سینه</p>

<p>مصلح اوزیره هست باویان</p>	<p>کثرت هر چه نرسد از دزبان</p>
<p>انباری</p>	
<p>نام او در فارسی نامد نظر شیر افزون کرد صفر ساخت کم سرفه می سازد زیاده بادا معتدل هم گشته با اشیای گرم</p>	<p>نیز انباریست با یک شجر بارد است و یا بس است و تشنه بهر محروبین می آید بکار می شود آچار او هم ترش و نرم</p>
<p>انبل</p>	
<p>سردی او بیشتر باشد بنجام سهل صفر است در تپا افزون باعث فرح و خوشی هم می شود مولد سده ضرر بخش طحال</p>	<p>انبل کان را هم بنده است نام هم مطفی شد که بیجان خون دافع عطش و غشی هم می شود گردد از اکثر اوج و سعال</p>

مصلحتش عنایت و خفاش است بس در دکن ترکش نساژ و میچلس

باب فارس و عربی

پالک

دان توپالک سر نامش سفتاخ
برگ او سبز و دراز است و فراخ
هست این کم نفع تر از هر بقول
وضع سازد شیره او عسیر بول
بس مفید است از پی امراض حار
لیک مبرودین را گرد و مضام
در پستی مصلحتش با دام هم
نفع افزون است نقصان است کم

پان

پان را در فرس تنبول است نام
حار و یابس منخوردنش خاص و عام

له پان - بیاره این برگ در سایه می روید اهل هند با کت و چونه و سپاری و سبیل و قنفل بچند وضع مرکب ساخته و پیچیده هر دو وزن بر عنت و کثرت تناول مینمایند و هر کس پیش کسی می آید و اوان بیشه پان از فضل تو شعاع می شمارند و من را مطیب و لبان را سرخ می کند نظیری در ساقی نامه و خسرو در قران السعدین تعریف پان کمال سخن آفرینی کرده اند حتی که خسرو یک حدیث نبوی ندانم از کجا یافته بنظم آورده (بقیه حاشیه بر صفحه ۱۱)

ہم مفرح ہم مفتوح مشہیت

ہم مدہست و مقوی معده را

حاطینت را مضع می شود

زوبن دندان باغ و دل توست

گشتہ سبر و دین را عشرت فرا

مصلحتش کنکبین خوش سوز

بقیہ صفحہ ۱۲ قولہ سہری او دافع برص و جذام ، قول نبی رفته علیہ السلام ، و این برگ لطیف چند قسم میباشد بنگلہ دیساری گنگیرے کافوری و سنہریان متفق اند کہ در شہر ہمدان با این برگ از ہبہ جا بہتر میشود و میرزا محمد علی صاحب ہجو ہند بیان گفستہ است

مخوڑ صاحب فریب نرمی ہندی زبانان را کہ از پان است حیض دائمی این کس زبانان را روزے این بیت روبروے منشی فداعلی فارغ مرحوم و شاگردشان منشی حمدی حسن مجاہد کہ بنیہ رقم است بر زبانم گذشت ہر دو بر قول صاحب دماغ شدند و در جواب فی البدیہہ یک یک بیت جملہ دہ بیت موزون نمودہ خواندند در جو اسر خانہ مجموع خود نوشتہم۔

وہو ہذا

م	بان سرخ کے باشد چہندی اہل ایران را	کہ از پان ست بہا لعل این خنجرہ دمانان را
ت	کنڈم گنگیرے تفریح بخشہ رنگ پان باہد	عجب تاثیر بخشیدہست خلاق جہان پان را
م	اگر یک بیوہ پان باغی جمیدے واقف	ز کف میر خیت جام باوہ گل رنگ ایران را
ت	با ایران سرخ میسازند موئے خویش از جانا	بودم کوز خاطر دل فریبے پیر ز لان را
م	نصیب ہندیان کردست یزدان سحر و سیاہ	لب خوبان ہندی ہجو مرجانست مرجان را
ت	برخ گلگونہ می ہنڈند نسوان عجم زین رو	بود تشبیہ حیض دائمی این کس دمانان را
م	دمان چون حقہ یا قوت از پان مرد رنگ	ہندست از کرماسے ضا ہندی زبانان را
ت	پی دفع جذام و برص نافع برگ پان باشد	ازین رو خوردنش علات بود ہند جوانان را
م	عجبت کردست ہجو ہندیان صاحب بی شے	بخون حیض کے تشبیہ باشد لعل رخشان را
ت	اویان عجم از شک خون خوردند چون پند	کہ یا قوت از لبان ریز روز پان ہند زبانان را

ترکیب قلیه پان

دربریدم برگ پان خام و نرم	پنجمش شش بار انداز آب گرم
دو آب زکوشش ساختم	پس میان قیبه اش انداختم
ترشی خجرات دادم ای صیب	تا نخورش فصل ما عجب

ترکیب سنبله پان

قیبه پرکردم میان بیره اش	از قنفل بند کردم خوب خوش
بین لرزش چو چپان خستم	پس بروغن نیک بیان خستم
آمد آن سنبله در صحرای کار	با مصالح بے ترد و خوشگوار

باجرا

باجرا کاورس باشد یازمن	قالبض است و هم مقوی بدن
سر در اول بدویم خشک دان	حار و یابس هم بقول دیگران

<p>نیز شد قوی لاج را نافع مزید دو غم هم مصلح بقول دیگر است</p>	<p>در بوا سیرت بکیدش مفید مصلحتش هم روغن و هم کمر است</p>
<h2>بادام شیرین</h2>	
<p>تا زیش لوز الحلو باشد بدن بول محرق را کن مسکت او باه را نافع مسمن بوده است شیره او با شکر در سرفه خوش مصلح ضررش بود جامخت</p>	<p>گرم و تر بادام شیرین را بجز آن جالی اعضای باطن هست او هم مفتوح هم ملین بوده است شد مقوی معده را بود او شش بهر قوتهاست حافظ قابض است</p>
<h2>بادام تلخ</h2>	
<p>میشود گو زوزبان کام تلخ زایل اسهال فاسد گشت آن</p>	<p>نیز لوز را ننگو بادام تلخ گرم در اول به آخر خشک دان</p>

وزنی یرقانش بشتر هم نکو	برورد سینه و ریه و ربو
مصلح او نیز بیب باشد شکر	هست اسعاری مفضل نامو

پیونی

بعض سرد و خشک میداند نیز	هم پیاچار و طریقت ایغیز
التحاب قلب و معدة را مفید	خود طبعی لهضم میب باشد مفید
سورث تب مولد بلغم هم هست	نافع کبد و دل و نفث الدم هست
مصلحتش دان برنج میل و ادیان	رفع شدوق دور شد نسیان از آن
رافع قوبا است شیرین بهشتیال	خام او شد دافع عظم طحال

بتالی

موجب تسکین جان است و جگر	هم بتالی معتدل دان سرد و تر
احتراق حمی از وی زایل است	هم مفرح هم مقوی دل است

<p>نافع سرسام و استسقا است این بهترین است از همه اثمارا</p>	<p>رافع تب و دافع صفر است این بی مضرت است آنزودم باران</p>
<h2>برف</h2>	
<p>برف آب منجم خشکست و سرد مانده باشد که رز لوی در گلو هم ضماوش می کند قطع رعنا شد مضر از بهر احتشای ضعیف زومت مبرودین با بیشک خلل</p>	<p>می کند تسکین دندان گاه درد می شود فوراً از وحس سراج سوز عطش و سعال و درد ناف آب در وی سرد کن با بلطف مصلح اودان و نقل بم عمل</p>
<h2>پسته</h2>	
<p>پسته فستق است ای نیکو سیر فریبی تن از و حاصل شود</p>	<p>گرم و خشک و نزد بعضی گرم تر معدده راز و قوت کامل شود</p>

دافع قی رافع غثیان است هم	قوت دل نافع حقیقان است هم
هم هموم بارده زود دور است	قوت با پوستش بازور است
شد مصدع حاطینت اهل	مصلح او سرکه و ترشیت بس
بانه	
هم بانه هست مشهورای سپر	خوشگوار اچارویا بس در اثر
دافع بلغم دردانش مزید	سنگ گرده رافراوان شد مفید
حاطینت رارسد از وی مضاک	مصلح او هست ترشی باودا
پول	
نیز پول را بدانی گرم وتر	دافع صفر است گرش بی ضرر
قوت دل مشحی و باضم است	هم بیجه خوردن لازم است
بلر	

باقله بلریدانی خشک و سرد	باه را قوت فرزند بهر مرد
هم مسدود هم سیلغ الاخذ	به سعال و سعال آید بجا
مفسد ذهن است و نفلح است او	مصلحش جو شاندرین با شکر

بهنگ

بهنگ و تازی بدان و ترقی خیال	گرم و سرد و خشک جان را دان و بال
در حرارت گفته اند او را لطیف	در برودت بشمار او را بس کشف
دان مدبیهی شستی بالعرض است	جو گیان را خوردن او فرصت است
بعد تحلیل حرارت فاسد است	از بقای جبر و بار و کاسد است
مورث کدر و کسالت می شود	باعث خبط و بلادت می شود
مخرب روح و دماغ است ای عزیز	زرد سازد گونه رخسار نیز
هر که نوشد بیشتر مجنون شود	نشه اش از شیرینی افزون شود

بان زرتشتی گونه عملش زائل است	جز منضرتها از وی حاصل است
بو ط	
هم بسبب هم مقوب بدن هم از وحاصل شود قریب تنی خون صالح را فراوان می کند	بو ط نخود سبب است ای یار من گرم تر هست او فزون باین منی هم زیاده شیر نسوان می کند
پودینه	
گرم خشک است و ملطف نیز دان هم دوا می دفع استفاست این بوی او رفع غشی کامل کند ز امتحان قول سینه مرید زان شریک جمله ماکول است این	پودنه را فودنج ای یار خوان هم محلل مهبل سود است این هم ریح معده را زائل کند می شود بخت شنج هم مفید هم مدد حیض و عرقست و چنین

میرساند گاه امعا مضی

مصلحش گشته کثیر ایاودا

بهندمی

بایما بهندلیست سرد و ربه

مینخورد او را بر عنبت هر

هم برای سنگ گرده مفید

نفع بخش قره امعا فرید

حاطینت را موافق هست این

هم مغاظ هم مفرق هست این

گیران نسی و نسی و نس آب

جوش و چون شلت کم شد آن لغا

نوش کن سوزاک را واقع شود

هم شانه را بسے نافع شود

خوش مهبی هست تا بود دست نم

مصلح او دان تو ابل مای گرم

پهوت

پهوت قسمی از خیار می بر شمر

گرم تریم نزد بعضی سرد تر

چون لطیف اندر رطوبت بوده است

باعث تب از عفونت بوده است

مصلح او حار ایشان قیاس	گرمیزت هست امی بکشته ناس
------------------------	--------------------------

بہٹ

بہٹہ راوان زرت ملی خند روں	بہ گرز از دندان مگر ز لب مبول
دانه نالیش راز کار د بزش	گرم و خشکست و دو ابر حراش
بہر بلغم خوش محلل می شود	نافع اسحال و ہم سل می شود
وز غدا میت بسی غالب شد	بہ کسی این را از ان طالب شد
قوت امعا کسی را اگر بود	تقنہ طبع از و بہتر بود
مصلح او بانگک پرچ سینا	چونکہ تفاح است گفتم خواه خوا

بہی

ہم نفع جل یا مین نام بہت	معتدل از میوہ ہامی تر بہت
فرح بخش روح انسانی ہم بہت	انتشاط روح حیوانی ہم بہت

<p>بس فوائد ما از وصال بشد سرد خشک و طالب است قایض است مانع اسقاط هم حفظ جنین مصالح غسل است ای نیکو خصل</p>	<p>هم مقوی دماغ و دل بشد فعل شیرینیت گراین جامض است دافع و سواس خفقان است این مورث رعشه و قوی لجز و سعال</p>
<p>بر اصل</p>	
<p>در ضخامت هم سرتیا چل است مورث یخ و بخار مغز است مشته هم هست ای نیکو شعاع</p>	<p>ای اسپیریکبار سندی بر چل است حار و رطب و دافع صفرا هم است خام ترش و پخته بخوش خوشگوار</p>
<p>بوئده گل چاندنی</p>	
<p>بافزه خوش ذائقه مرعوب است معه هم زویافت قوت بشیر</p>	<p>بوئده گل چاندنی هم خوب است گرم و تر است آن مقوی جگر</p>

بهر حقان خوش بود گلستان او	عنجه هم باشد بقیمه خوش نگو
----------------------------	----------------------------

پوست

پوئی بهم خوبست از قسم لقیول مشتی و مولدنی است هم بار و وطب است بلغم را فرود	می شود اکثر شکست تا نبول بر فساد خون صفت کرده کم هم طلایش سورش آتش بود
---	--

پانگرا

پانگرا مشهور شجر است ای سپر عنجه و گلهاست بعضی را بگیر پس میان قیمه انداز ای سپر هر فساد خون شود زائل از او کم شود از وی بوسه سیر جدم	در خشک و نزد بعضی گرم تر جوش اندک ده پیس تا بدیده گونه ترشی ده بهین آن اثر هم پی سنگ شانه دان بگو آتشک باقی نماند بجز نام
---	---

از پی اصلاح خون بود خوش	گرنپی روغن باب پوشتش
-------------------------	----------------------

پان موز

پان موز آن رتینی یک گز بلند	بگ سخت و سطر و دل پسند
گرم و سردست و مرکب فعل آن	بضم می ساز و طعام خود گران
ساگ او در قمی خوردم چند بار	همه ترشی باشد خوشگوار

پیاز

پیاز را دروان جصل نیکو شعاع	در سوم خشکست و گرم اندر چها
گر خوری با سر که بریان را خوست	قوت مضمت و عیان را خوست
پخته اش در بر غذا هم نیکوست	به طاعون و وبا هم خوبست
اختلاف آب باران شد مفید	شد منقی سینه و شش را مفید
هم مفتت هم بسیج هم مدد	گاه محرومین گشته مضر

شد مقوی از برکات شهنشین	مصلح آن شستن است ای نورعین
-------------------------	----------------------------

پیدا^ط الو

هم پیدا ^ط الو ای برادر خوب است	گرم و قابض باشد گرم خوب است
دریغ هم و دفع ضحرت هم	تفخ می سازد منی افزاست هم

پیدا^ط

پیچیده هم قتمی کدوی هست یار	سرد و تر اندر مرته چوشگوا
مانع ندی و منی زیاد را هست	حلوه و هم شمشیرش با کار هست
هم مسحج دفع حقان بشه	هم مسکن رفع سفرازان بشه
هم بیبی هم مسمن هست آن	مصلحش ششیای حار و بادیان

باب تمامی فوقانی

تاری

می کشند او را ز تازان در دکن	بست تازی هم مسکریا من
ترش و بد بو پر عفونت بوده است	با حرارت با رطوبت بوده است
مورث و جمع منقاسل بس مضر	گو میبیهی شد سمن هم مندر
کثرت او می کند پیدار عاف	عود امراض خبیثه کرده صاف
پاک طینت را از آن کنار است	بیر نقاح است هم دوا رست

ترنج

پوشش آن گرم و ترای بکته سنج	تازی اترج فارسی بر گو ترنج
معه راقوت از و کامل شن	آن مقوی دماغ و دل شن
هم مفرح هم محسل باقی است	مشتهی با قوت تریا قی است
مصلح غسل است ای بیجو سپر	می شود اکثر مضر بجز بگر
طب نبوی بین گرت بنودین	خورده زان پیش از بگین

<p>دفع صفرا نهایت ماضست</p>	<p>ترشی او سر خشک و قابضست</p>
<p>مصلح او شربت خشخاش دان</p>	<p>بهم مضرسینه و عصبست آن</p>
<p>دیروزه است هم و مبریه بهتر است</p>	<p>پوست او یگان سرد و تر است</p>

ترپوزه

<p>او مدبر بول هست و سرد و تر</p>	<p>هست ترزینند و آنه ای پسر</p>
<p>نیز دفع تشنگی کامل شده</p>	<p>حدت صفرا از زو ازل شده</p>
<p>بهر قطع بلغم آمی مثل</p>	<p>آب او بارنجبیل و باسل</p>
<p>مصلحش کلفند آن خوش خضال</p>	<p>شد مضمره و باه طحال</p>
<p>با مریه است صفرا مفید</p>	<p>می شود با شیر سودا را مفید</p>
<p>مستی او راید چومی زیر زبل</p>	<p>هفته کن دفن پر کرده غسل</p>

ترالی

<p>بهر بول الدم بغایت بهتر است دافع امراض فاسد بی مضار</p>		<p>هم ترانی را بدان سرد و سرد است چون دوا هست از پی امراض حار</p>
<p>ط ط ط رور</p>		
<p>در خشک و پوستش باشد ز محنت هم محلل هم مخفف نافع است قوت چشم و بصارت میشود من گکش خوردم بقیمه خوش غذا</p>		<p>نیز رور است صحرائی درخت قالبض است حالبس است رواع دافع صفرا و حدت میشود بهر تغلیظ منی بهتر دواست</p>
<p>قل</p>		
<p>اگر مودر صلاح غذا هست ای جان هم مواد سوخته را ساز نه است جلد نرم و تن مستمن شد راز</p>		<p>نیز بل کنجد شمس سیم بدان هم منفتح مصلح آواز نه است مقعد و امعا ملین شد راز</p>

<p>شد در حیض است قاط و جنین داده سودانی فرا جان را سر نیز لیمون آبگامه یادگیر</p>	<p>با نخود مطبوخ آب صاف این روغنش هم گرم تر است امی سپهر مصلحتش جوشاندن نیست و جنب</p>
---	--

تور

<p>هندوان را شد غذا هر روز خالص اختلاف قول حکما را بدان لیک بلغم مینماید خوب کم از مضرت نفع ما دارد مزید در فساد خون فاسد بید است</p>	<p>نام تور است در عربی شمال <small>تور در هندوستان از شهر شورت ۱۲</small> گرم خشک و سرد خشکست چون هست نفاخ و بدیع لیموم هم دان همه امراض بادیه امفید از پی سعال صفرا و بد است</p>
---	--

ترکری

<p>حدت صفرا و خون سازد بد</p>	<p>هست ترکری بدویم سرد</p>
-------------------------------	----------------------------

حاطینت را بمبرودین مضر	هم مفرح هم مقوی هم مدر
مصلح او هست بس شیای حاکم	دافع خفقان و پتها هست یا

تیسندو

بیجان حلوائی باه افزائی است	نیز تیند و میوه صحت است
قاصع صنعت ترا و غلیان بن	نافع امراض قلبت آن جزو بن
هم ریاح معد زوز امل شده	تقوت معد از و حاصل شده

باب جیم فارسی و عربی جامن

سر و خشکست ای برادر بیشتر	هست جامن نیز صحرایی مثر
می کند تحریک باه و شتها	التها تشنگی را شد دوا
لش شد از مضمضت حکام ازو	رفع شد سهال اقسام ازو

هان مخوراند ز نهارش ز نیجا | منصلحتش نمک است بهیروزدا

چانول

در عرب ارزست در فارس رنج
خشک بجز خون صالح باعث
شد شیر اند غذا بافتند و شیر
در حرارتها مسکن بوده است
از پی اسهال صفراوی دوست
روغن آن جهت قویا بهتر است

نام چانول هم شنوای بکتنج
با حرارت با رطوبت حادث
بمخورد اورا ایس و هم فقیر
هم مسیحه هم سمن بوده است
گر خوری بادوغ تازه هم رواست
قابض است و هم مسددا کبر است

چامی کلیل

چمنه ایست که در آنجا که آب است

همه چیز است که در آنجا که آب است

له چای پهل جز بویه - باید دانست که جز در میان پوست مثل کاغذ سیاه و سخت بچون مغز بیاش و بالاس پوست چو کراکرا
بسایه گویند قدرت خدای بجان است و بالا آن نفرد بگزرم و غید خوش رایحه خوش ایقده شیرین مثل امرد بقدر کت و نیزه طول
میطو کرده و بر آن پوست دیگر قیق میشود و این شرمج بقدر امرد و سیت باشد در دیار روم مرتبه میسازند یک مرتبه شخصی از کله
مستقله جازیه خرید نموده بشهر هوهال و درین خرید کردم بارها خوردم خوب مرغوب خبثود دفع و متعویا فقم اما این تفصیل در کتب معتبره

جای پهل را ای سپهران نامست
 قابض است و هم سکریم لطیف
 به عسبر بول و غنجان خوبست
 فالج و عشا از او گردیده دو
 دفع گشته باروی او رمزان
 آن منزشش را بگر اینز با

جو ز عربی جو ز بویه فارسیت
 هم سئل زایل ریج کثیف
 بهر استقا و یرقان خوبست
 خوردنش مرطوب انجدر سرور
 و ز خورش خوشبوئی کام دهان
 مصلحتش ای جان من کشنیرت

چوندا

دان چوندا سرتور باضم خفیف
 پوست کرده دور گزاشد
 بیخ او هم بهر هم مسهل است
 حافظه این مسفین را یدگیان

شستی و دافع صفر لطیف
 از خنایرت بگرد جان بر
 هم ز برکش دفع صفر کامل است
 نیز بلخش دافع صفر است آن

چروغی

بم چروغی منسوب است ای نوجوان	حب سبقت سل خواجه نام دان
گرم و تر اندر غذا باشد شیر	خوش میبیمه و مسمن پیر
بم لطی الهضم است و هم میل	مصالحش گیسو است عقل

چکر

بم چکر دست و خشک انگیختن	برگ نورسته تر بند است آن
حار طبعان را سکن بوده است	مسهل صفر اطلین بوده است
پخته اش با قیر لذت میدهد	سر وطنیت را مضرت میدهد
بم شکوفه بم گلش تر شست یا	خشک تر در زمان خورش آید بجا

چکوته

بم چکوته هست پیپوس یا	بر دروغ کد نام مشهور دیا
-----------------------	--------------------------

سرد و تر اندر خوصالی یار است
 هم مقوی هم مسکن شتی است
 بی مضرت خوش کلان با شان است

گوشت و هم پوستش بیکار است
 حار طبعان را به از سبب سستی
 در همه اثما تر سلطان است

چلغوزه

نیز چلغوزه بدان نیکو شعار
 هست افعال و خواش گرم تو
 ریشه و یرقان و امراض بگر
 جمله را تفتیح می سازد مزید
 شد مضرت طبع محسوس درین آن

عربش حبت صنوبر کبار
 فالج و لقوه گرا ز خون دم
 کرده استقامت آن ای پسر
 هم بشد درد مفاسل را مفید
 مصلحتش گبیرین ای یار آن

چام کوره

چام کوره گرم خشک است ای جوان

دیر مضرت موله سودا بدان

بی نصرت ساکش بحلیل	مصالحش کسب کبیرت و عمل
--------------------	------------------------

چسپک

هم چسپک نوعی از لیون بود	سبز و زرد و سنج گوناگون بود
در خشک و هم مقوی معده را	گاه صفر از شیش غرورن سزا
خوب نبود بکوشش و نایدن	دشمن اعصاب دان تری این

چندن بوا

نام چندن بوا عربی قطف دان	فارسی سرق طرب است آن
مولد آن سلاط صالح شد فرید	دافع تب حار طینت را مفید
مورث یرج است بقی بی مضام	مصالحش بهت تو ابل مای حای

چنا

هم چنا همص است در عربی بدان	فارسی نخود است ای روشن روان
-----------------------------	-----------------------------

بم مقوی کوشیر اندر غذا	گرم خشک است و ملین بر
بم سمن دشمن لانه تنی	خوش فرونگشته از و شیر و
بم مقوی شش است آن کلام	شد معین بر و الطین م

چولائی

گرم خشک و نزدیک بعضی گرم تر	ساک چولائی که هست آن بیشتر
باضم و خوشبو کن کام و مان	خوش محقق طوباست آن
بم پیز و سینه و شش را دوا	بم مفرح بم مقوی جسم را
تقع سلسل بول از و حاصل شده	قرح اسعا از و زائل شده
بهر اسهال کهن نافع شود	ریزش فضلات را مانع شود
مصلحش شصمغ و کلاب است پسر	بم مصدع بم مضر بر جگر

جوار

<p>فرت در عربی بدان نام جو حالبس اسحال گشته چون دوا بعض فعل خندروس او کی است</p>	<p>سرخشک آن غلیظ و خوشگوار هست غر باراقوی اندر غذا مصلح اور و عن و شیرینی است</p>
<p>جو</p>	
<p>جو بازی نام او گشته شیر قالبست و جالی است و راع پست او در فصل گرما خوبست خوش مسکن تشنگی را کرده دو</p>	<p>سرخشک اندر غذا بود شیر صفرة و غلیان خون انا مع حاطنیت راسی مزعوبست لاغس ترن از و گرد و ضر و</p>
<p>چوکا</p>	
<p>نام چوکا دان حاض انی کتین زان بخون پیداعفوتحا شود</p>	<p>سرد و یالین هست مشهور چکان خون چو متعفن شود صفر اشود</p>

گو که مرغوبست شیخ و شاب را
مصلح او شربت آنار است

لیک می باشد مضر اعصاب را
کم بخور که که مضر بسیار است

چھانچ

چھانچ را باشد مخمض و دوع نام
بهر محروزم موافق خوبست
می نشاند تشنگی و التحاب
دافع اسهال موی می شود
هست در تبهای حیاطی مضاماً

سرد و هم طریقت و یابس لاکلام
هم پی قوی الدم و دق خوبست
ز این نفست کنه گرسنگ تاب
هم بسیم هم مقوی می شود
مصلحش باشد جوارشهای حاً

چنچو کده

چنچو کده آوی صحرائی است
در کتابانیست زان فصل او

شتر در باهیت او زانی است
می خورد او را غریبان بیشتر

اتفاقاً من هم اور خورده ام باه افزا بالیقین بشمرده ام

چارولی

سرود تر در دویم و صمرا شکن
مستی و دوران سرادافع است
سبز خام و قرمز بی نخته نکوست

هست چارولی به صحرای من
هم قی و درد کم را نافع است
هست نقاح و چروغی مغز است

چربی

انجبین گوشت باشد بهترین است
مولد کف مشفق من بوده است
لحم بے روغن مرغین می شود
بعد نخستن قورمه هم بد
گرم گرمش خور کن درش بدان

چربی هم اندر عینا شس همین است
آن سخن خوش مسمن بوده است
می گدازد ز روغن می شود
کن جدا از گوشت و یکسونه
بامز باشد چون مغز استخوان

باب خانہ مجرہ

خرپوزہ

<p>جستجو کردم بسی ہندیش نیست ہر قدر شیرین جرات کامل است خوشگوارا با مزہ مرغوب دل گرددہ را اصلاح از وی کامل است موجب تخم بگردد لاکلام بی تامل مورث پتھا شود درمی او دورگشتی زین شمول آن معنی شہ جگرابی شمار می شود بہر سپر اما مضر</p>	<p>خرپوزہ رومی و خربز قاری ست سرد و تر خوش با جرات مائل است میخوش او با برودت معتدل ہم مرطب ہم مدر ہم سھل است گر خوری اورا تو بالائی طعام و ز خوری نہا شتہ صفر کند اکثرش با خرمای خوردی سول تخم او گرم و ترست و خوشگوار ہم منقہی ہم بیہ ہم مدر</p>
---	--

مصلح خربوزه می گویند غسل	مصلح تخم شش بدان ایجان غسل
--------------------------	----------------------------

خرقا

خرقا اسم فارسی گول دان در سوم طبعیش سرد و رست قاطع زرف الدم و نفث الدم است هم دو ابرو بوسه پیرت آن دار و در دسر امراض حار مضعف باه ضعیفان از پست است	بقله الحماقه عربیش بخوان از پی صفا و پها بهشت دفع سازد قرح المعایم است هم شفا بخش نوحه پیرت آن آید آن شرابا ضادا هم بجا مصلحش کنگبین و کرفس است
---	--

خس

خس که قسم گاه بود از پست آن سرد و باضم هست آن بالخاصه صفت	خانه و هم بادش سازند از آن هم مسکن معده راهم تقویت
---	---

بوی و خوشبخت در آب شرب خاصه در گرمانشانده التهاب

خشخاش

نیز خشخاش هست نیکوای جوان سرد در دم با اول تر بدان

این تخم معروف و مشهور اکثر سفید و کتر سیاه میباشد و چون میکانند در قش نازک و باریک تا بقدر یک گنبد
 میروید و گل چاربرگ آن اکثر اتم با دغ سیاه و کتر سفید و باد بخانی و افشان گل میکند و بهار شکفتن فرخ بخش میباشد
 تعریف لاله زار شعر کرده اند و بعد چند هفته که از زیر برگ گل ثمر سبز رنگ پیدا گردد و زرد و زرد بزرگ شده برابر سفید که تو بر سفید
 مرغ میگردد و برگ گل پزیده فرو میریزد و غرقاتی میماند آنگاه فرار عیان واقف کار از نوک کار و وقت شام در مرغ مانع رسیده
 دو سه شگاف پهن صبح افیون بر لبهای شگاف بخند میباید و از نوک کار در بر میدارند و جمع میکنند که افیون همان است و چون
 ثمر خشک میگردد از درخت چیده می شکنند و از آن انهای خشخاش بر می آرد و پوست را نیز نگاه میدارند و میفرشند تا ماش کو کار
 است و بچو افیون مخدر و افیون گل لاله قوی الاثر و فضل است مگر چون گل لاله کوچک است افیون بسیار کم از آن بر می آید و کتر
 میسر میشود گویند اول کسی که لاله از درخت آورده در باغ کشت نامش نفعان بن مندر بود و ازین سبب عرب تحلیق النعمان میگویند
 و بدانت بنده این چه تمییز صحت قریب کابل تومان نفعان مشهور و معروف است و تومان پرگنه را مینامند و در آنجا لاله نو
 بست و سه قتم باسی سه قتم پیدا میشود و از آنجمله یک قتم مثل گلاب خوشبو است آنرا لاله بویا و لاله گل بومینا مند چون از آن وقت
 این گل بدست آمده است باین وجه موسوم بققای النعمان شده و افیون بقول الطبار یونان سر و خشک و بقول طبار بنه گرم
 خشک است و از خواص است که سکن اوجاع و محمل و موم و قابض مخدر است و در علاج امراض سرد و اعصاب نزلات و امراض
 چشم و گوش و سعال قوی الاثر و حیث که از زود اغری اندام وزوری رخسار و باعث تعلیل فهم و کج خلقی و مضعف باصره
 سامه و شامه و ذایقه و باعث ضعف و معده و گره و دشانه و باه گفته اند و نفع و قوی و عسر البول هم پیدا می کند مصلح آن
 چند بید تر و عفران و از پی میختر تخم که و مغز تخم بید بخیر فنیون جوار است خاص عام بل همین از حد اعتدال زیاد افیون
 میخورد و چون ملک هند مینبت افیون است از اینجا با آنجا بنار مان هر سال سود اگر ان می برند و حکام دولت انگلش فلوان
 محصول و مبلغ معقول از تاجران حال مینمایند و هندیان نیز بسیار افیونی هستند لایما قوم را چوت مقطر نموده جرد جرد مینوی
 و آنرا کسب میگویند و فی زمانه پنداران از شامت اعمال خود وضع استعمال بغایت خراب اختراع کرده اند که بنام مدکن و

مشهور و معروف است با نام جبار این مرض لا ادر کس و قتی که با وی میخورد از آن افیون است اگر نخورد بهر دست یا پیشه کرد و کویا نماند هر دو می خورد و در جاق شدن اسکان ندارد ۱۳۰

قابض شکم است بیشک و اثر
 به نفث الدم و دق هم هست
 تقویت بخش دماغ است و جگر
 گر خوری بوداده او با غسل
 بهم پی امراض حار آمد مفید
 به برنجیابی خوش آمد و غنشش

هم منوم هم مخدر بیشتر
 لب چش او هم سی مرغوب است
 قاطع باه است در کثرت مگر
 که گوی گردد بی در عمل
 سینه و هم سرفه را نافع فرید
 خون صالح می فراید خوردش

خمیسیر

در عرب باشد عجین نام خمیسیر
 آرد بستر شده اش بدبو شود
 نان او باشد لطیف که یارن
 شکرک او گشته نیز اندر دوا

مایه آب نخود و ذوق و شیر
 چون بگرد درش ان بکوشود
 جالی است جاذب از عمق بدن
 میهد بد کشته مرضها را شفا

باب دال

داودی

گرم در اول قریب الاعتدال
خوش هوا سوس جان را نافع مزید
رافع حقان و غثیان است او
سنگ کرده را بهی ان حال است

هست داودی گلی غمی شخضال
شد از ان گلفند و شربت بس مفید
دافع قو نج و یرقان است او
هم مفرح هم مقوی دل است

دوده

لائق غذیه برنا و پیر
دهن گرم و خشک ما اش گرم تو
نیز یا بس طبع را داد ابتهاج
زایش با جلط گردد مستحیل

دوده لبین اندر عرب رفرس شیر
دهنیت هم مائیت دارد مگر
شد موافق بهر سوداوی مزاج
قائده نجش است مقدار قلیل

گو تو شیر گاو را بن لبیب تر
 تقویت بخش دماغ و جوهرش
 دافع و سواس و نسیان خوبست
 نیز نیکومی کند رنگ عذار
 خوش سیرج لهنضم منضج هست آن
 که مضرت دهر امعا و جگر
 گاه گشته تصرع و دندان امضاً
 این هم از انکامی سازد سل
 شیر بز یا آنکه شیر گوسفند
 بلکه زان هم بیشتر باشد لطیف
 با فر گوشت شیر گاو پیش

معتدل در گرمی هم سرد تر
 هم مدرو هم ملین کیشش
 رافع غم حافظ جان خوبست
 مولد منی و بییه یاد دار
 هم مسمن شد بدن را بجان
 باعث ضعف عصب هم درد
 مولد قمل است و حقان امضاً
 مصلح او سکر است و هم عمل
 مثل شیر گاو و شمربی گزند
 به اطفال مرضیان ضعیف
 بس غلیظ است و لطی لهنضم پیش

گردت خواهد بخور تا قلیل
خوردن او بی محل نپد ا شتم
بی تمی که حادث آفات

هم سریع الاستحاله شتم قلیل
شیر دیگر جانور بگذر ا شتم
مطلب از صلاح ما کولاست

دهی

فارسی جغرات شد اور القب
مولد اسلاط پتہا راضر
تشنگان را میشود تسکین فرا
گرم خشکست آن مہی لاکلام
مصلحتش در آن بریل اشیا می جا
خشک جغرات است تمکین بہر قوت
نوش جان کن ای شفیق نکفال

دان دہی را البن جامض در عرب
دیر بزم است کوشیف و سردوتر
شد مقوی باہ محسورین را
جین ہم جغرات بستہ رست نام
در غدا بیت زدوغ افزون شما
ہم پیرای خوشخصال ہم قروت
با کباب شامی و باشیر مال

دنیپه گڈه

آن مرکب ر قوی سرور است
 جوش داده پاک کرده خورتویا
 شپنی اسحال صفاوی دوا
 تشنگی را هم مسکن بوده است
 هم از سوزاک را حاصل شفا

دنیپه گڈه هم لذیذ و بهتر است
 اندکی دارد حرارت خوشگوار
 آن مقوی غالب است اندر غذا
 مولد نمی و مسمن بوده است
 دافع سمیت زشت و با

دهنیه

سرد است او در سوم آن خیر خشک
 گرم معده را بخوبی قاتل است
 هم خار و درد سوزان کم شده
 به ضیق النفس و نسیان آن خراب

دهنیه دان در فارسی کشنیر خشک
 هم مفرح هم مقوی دل است
 حابس اسحال دموی هم شده
 می نماید دفع مسته شراب

دوره و حقان ازوزائل شده	همیشه راحت ازو کامل شده
هم خلل برب نعوذ آید از ان	هم قتل در حیض منیر آید از ان
ای پسر بوداده او بهترین است	مصلح او باد و سکنگین است

دارچینی

دارچینی پوست فرحت فرات	حار و یابس در توایل باروست
فالج و لقوه ازوزائل شده	دفع ریح بلغمی کامل شده
سنگ کرده را بسا آمد مفید	هم مثانه را بشد نافع مزید
از پی امراض بار و خوب است	شربت جوشیده اش مزخوب است

دیو دانگر

دیو دانگر قسمی از شکر کدوست	در خواص و سل هم عمرنگ است
سرد در خامی مضرت می دهد	پخته شیرینش لذت می دهد

دودهی

دودهی مفروشیت ساگ شیرآ	حار و طبست و مہمی خوشگوار
سنگ گڑوہ راجوہنی کرہ دو	ہم جذام ازوی شود کم بالضرور

دھینڈس

دھینڈس آنرا نام گشتہ دلپسند	بارد و طبست آن ای ہوشمند
بہ صفاوی مزاجان بہت	مورث بلغم چھقان خوبست
چون شرانی بہت دفعل و ص	دلہ اشس باقبیہ مرغوبست خا

باب رای مہل راج گیرہ

راج گیرہ ہم نباتی بہت یا	سرخ و خشک و شیرین خوشگوار
تخم آن باریک چون خنخاش دان	آرد او قوت صوم ہندوان

باشکر در شیر بسیارست خوش	بامز ابو داده گل کرده اشش
مانع صفر اب تاثیرست نیک	هم پی دفع بو اسیرست نیک
میکند تولید رنج چشم هم	دیر هضم می کشد گرم شکم
در قیاسم شش با بشکر	ساک او هم هست مالکول ای سپر

رام پهل

یک ستیا پهل شریف فضل است	رام پهل در سل چون ستیا پهل است
از چه بنویسیم خواصش با برآ	دان برابر در منافع در مضار

راگی

به غر با این غذائی عام شد	راگی منڈ و انیز آن رام شد
قالبض سطن و طبی الهضم خوان	سر در دویم به سویم خشک دان

رام تلمسی یعنی ریجان

<p>گرم و بسیار است تیز و تند بود دور سازد درد دندان و گلو سرفه را مثل دوا نافع شد سر و طینت را بسی مرغوب شد</p>	<p>را تمسکی هست ریحان نام او خواب آرد می فراید رنگ رو سینه را بی انتها نافع شد من شراب او کشیدم خوب شد</p>
<h2>راتی</h2>	
<p>گرم خشک و جاذب و باضم نجوست نافع امراض بار دم مضر بافزودن آچار گشت از وی کمال لیک بولیش بد نمیباشد نجوست</p>	<p>ای پسر راتی که خوردن نام اوست هم منفتح هم محلل هم مدر باعسل خوبست از بهر سعال ساک او خوردم بپزیر نیز نجوست</p>
<h2>رتالو</h2>	
<p>آن لطیفی لهضم باشد بیگمان</p>	<p>دان رتالو گرم و تریای نوجوان</p>

خوش منی افزا مسمن سیسبوز	دافع صفر احمرارت میکند
ترد بعضی بار دور طسبت آن	مصلح او گوشت آمد ایجوان

رواسن

هم رواسن را بدان ای هو شیار	غنچه و گل معتدل باقیست حاک
برگ اورا نچته خوردن خوبست	خون خود را پاک کردن خوبست
بیزگشته قاتل کرم شکم	هم از ویجان صفر گشته کم
غنچه و گل ا بکار دسیسبزند	مشترک در دوع کرده میخورند

باب زامی مجرب

زیره سفید

یار من بشناس این زیره سفید	گرم خشکت و محلل رس معنی
دافع نفخ و ریاح است آن کثیر	هم مدبول و حیض و عرق شیر

بالیقین تحلیل بلغم میکند
 باعث آروغ هست و اشتها
 رفع تخمه مینماید باضم است
 گریه که چند روزش تریکی
 شد مضر ریه گاه در عمل
 زیره کرمان که گویندش سیما
 در خواص و فصل کیمیا باید
 دان مضر ریه او هم هست یا

تریکی اش اغذیه را کم می کند
 هم پی حفقان باروشد و او
 در ثوابل شرکت او لازم است
 بهر سرورین موافق تریکی
 مصلحتش باشد کتیرا و عسل
 زان پلا و خشک خوشبو شده او
 بهر دفع نزله باسعت مفید
 مصلح او بس کتیرا بر شما

باب سین همله

سانوان

در خشک و ثقل و باهیت فرا

هست سانوان غله چون باجرا

دافع صفر اہم است ای یارین	مولد نبی و سبکساز بدن
باد و کف ہم می شود پید ازو	در غذا شد سیری غسر بازو

سورن

نیز سورن را زین قند است نام	دشتی و باغیت مشهور نام
ہر دو گرم خشک باغی شد غذا	دشتی آمد لائق کار دوا
بہر قوننج و بو اسیرت خوب	بہر باد و کف چو اکسیرت خوب
ہم مضہم دافع بلغم ہم است	بیشتر درد شکم ہم زمان کم است
جوش در برگ قمر بندی ضرور	وہ کہ تا گرد در خراش ای یار دوا
گر ز پی با گوشت و بی گوشتش	ناخورش باشد نہایت خوبش
گر مضہم خنجر گشته بہ کس	مصلح او دوع شیر نیست بس

سینبل

هست سنبل هم درخت با اثر
 نرم بنخ او اگر آید بدست
 دان ترشش و تو از کار و سنا
 باشکر سلوای او تیار کن
 مینماید خوب تولید منی
 بهر هفت اقسام مهال است خوب
 شربت گلهای او هم بهتر است
 اینچنین دیگر دوای خوش غذا
 و دفع اکثر مرضها بوده است

سرد خشکست و گل او سرد و تر
 قطع قطعه آن بیاید بر شکست
 خشک کن در سایه و آرد بسیار
 نیز ششهای مقوی یار کن
 باه افزاید رود لاعتنی
 خوردن او تا یک سال است خوب
 میکند چینی روگ را کم بهتر است
 نیست بهر راه تقویت فرا
 بادشاه جمله ششها بوده است

سپاری

سرد خشکست و مقوی دل است

هم سپاری گرد چوب فلفل است

<p>قالبض و راع بهار افزای باغ ستی اعضا از زائل شده درد بان شد قاطع سیلان خون مصلحتش که کثیر ای مثال</p>	<p>مانع اوج بخار است و مانع سرخ او در ناشتا مسهل شد بهر استحکام دندان چون سنون هم رمد را دفع کرد از اکتحال</p>
<h2>س</h2>	
<p>آرد بریان حبثان شفیق تشنگان را هم غذا هم هست آب مصلحتش باشد غسل لذت فرا</p>	<p>نام ستوبست در تازی سویق قالبض است و دفع ساز التهاب مولد نفخ است میبردین را</p>
<h2>س</h2>	
<p>سرد و خشک و یابس است و طبع سرد در رسائی بهر دور این بایر هست</p>	<p>گشته سرکه را تازی خل لقب ترش هست و قالبض بسیار</p>

<p>نیز از ویجان ضعف گرم شده قاتل گرم شکم شدید دارد مضعف باه و عصبان بشیما زردی زخار حاصل میشود شیرنی و گوشت چرب هم شراب نفع در دفع مرض انواط ساخت دفع جوش خون صفرا می کند زین سبب گردیده هرس قبول</p>	<p>قاطع اسهال و زرق الدم شده هم معین بضم هست خوشگوار هست مبرودین از وی مضام مورث در دم حاصل میشود مصلح او با مزاج شمر کباب نیز از آن کنگبین بقراط ساخت موجب تسکین حدت می شود افضل بهر ناخوش گفتش رسول</p>
<p>سنگهارا</p>	
<p>آزاده او هست بیشک گرم و تر قوت تریاقیت دارد از آن</p>	<p>هم سنگهارا خوشگوار است ای سپر خشک او خشکست و دست گران</p>

<p>جملة علتهاى دل را شد مفید هم مقوی هم بییه کامل است چون دواست اینی احوال دم لاغری تن ازو گردیده دور</p>	<p>نافع پها و دوق گشته مزید لاغری جسم ازوی زائل است تشنگی و خشکی ازوی گشته کم سرد طینت را مضر گرد و ضرور</p>
--	---

سنگره

<p>ای برادر سنگره سر است و تر مانع اوج بخار است دماغ باقی در افعال چون نارنج است</p>	<p>حار طینت را مقوی جگر دل از وقوت پذیرد باغ باغ باعث تسکین درد و رنج است</p>
--	---

سویا

<p>سویا را اندر عرب ثبت است نام آن مدبول و حیض و شیر است</p>	<p>حار و یابس است مشهور عوام بلغنی امراض را اکسیر است</p>
---	--

دافع قورنج کامل بوده است	هم مضم هم محلل بوده است
هم پی ريقان بشد مانع ميزد	گروه و جبگ و مثانه رامفيد
مصلحش و ان آب ليمون بشير	قاطع منی است و نقصان بصر

سوجنا

گرم خشکست و سيرع اندر اثر	سوجنا شناس نام یک شجر
دافع رنج و مدربول هست	هم گل و هم بار او ماکول هست
می کند تولید صفت را بشير	مشتی و هم مقوی بصر
هم علل حائ و دهن گردیده دو	زورگراست بدن گردیده دو
دافع ضيق النفس هست و ربو	شیر گاوی با عصا ریخ او

سویان

رشته حلوای فارس شد لقب	وان سویان راقطایف در عرب
------------------------	--------------------------

گر خوری اورا تو چندی با غسل
 قوت افزا ناقصین و پیرا
 ہم خوری کنگبین بالابی آن
 باشد این مرغوب طبع کسے

خون صالح کرده پیدایی خلل
 آن سیرج لہضم بہت افزون غذا
 گر خوری اورا بہ غنہ گر دگان
 فرہی تن کند بیشک بسے

سیندی

سرد و خشک ہست و مسکری بیشتر
 گر شوی عادی بہ کثرت ابلی است
 نیز نیکومی کند رنگ غذا
 مورث امراض باد و بلغم ہست
 می شود از وی کلانی شکم
 ورنہ کثرت بمانی زان علیل

سیندی آن را نام شد ماہ الشجر
 ہم مہیبی ہم مقوی شستی ہست
 ہم مستمن ہم مسک ہست یا
 دافع صفرا و سودا و غم ہست
 حادث اسحال شد ز اکثر ہم
 نفع بخشد گر خوری کہ کہ قلیل

سیندوله

هم سیندوله بار او هست ای سپر	مثل حس را هست در فعل و اثر
آن مقوی و بییه می شود	بهر غر با نفع حس را می دهد

سینگری

سینگری را موگری هم گفته اند	گرم و خشک است آن طباع پرا سندن
ان پی دفع بو اسیر است خوب	کاسه ریج و به تاثیر است خوب
هم ملین هم قلیل اندر غذا	شد به کشت را مزجه نزله فزا

سیب

سیب مشهور است فضل در مثر	ترش سرد و خشک شیرین گرم و تر
میخوش او است بیشک معتدل	زان قوی گردد دماغ و نیز دل
بهر نفس و حقیقان خوب است	از لطافت طبع را مزه خوب است

گربه کثرت در خوری نقصان شود	مُورث تب باعث نسیان شود
مُولدیرج است کوتاه کن هموس	مُصلح او در اچینی هست بس

سیتاپیل

هست سیتاپیل شرفیای سپر	گرم خشک و تزد بعضی گرم تر
خوش مقوی و سخن هست آن	بالزوجیت طلیقن هست آن
دان ز معزش نفع و بغم گشیش	جرب و قوبا و دامیل ستیش
هم مواد ساکنه را محرک است	مُورث حمی لطفلان مُملک است
شیره معزش مُقطر با نبات	اگر موافق شد بدان آب حیات

باب شین معجب

شہتوت

شاه توت و توت شامی واه واه	شیرین ابيض یکد گرتش سپاه
----------------------------	--------------------------

اولین باشد طینت گرم و تر	مشفق من در خشک است این گنج
سینه و شش را موافق آن باشد	این مسکن عطش را بر آن شد
آن بگشته مُصلح حال بگر	این مواد حلق را کرده بد
خون صالح می شود پدید آرد	این محرک اشتها را شد نکو
آن بی بی و ملین بوده است	این پی صفر مسکن بوده است
پیه کرده را مقوی گشته آن	این حرارت کرده را ازل از زبان
معه و حلاط را شد آن مُضاً	این مُضِر سینه و عصبست یار
مُصلح آن شد اگر سر گسبین	از غسل باقی باشد صلاح این

شَرَاب

ای پشیر بنو کنون شرح شراب	علت او کرد عالم را خراب
هندیش دروست در عربی حمر	تازه او در دو دم دان گرم و تر

هم مفتوح هم مسکن هست آن
 مانع سیم هوایی و با
 قاتل سودا و بلغم می شود
 موجب فطر شجاعت می شود
 نفع او ثابت ز قرآن گشته است
 گر خوری با گوشت بی چربیش
 دان خنق و سکه صرع و جوبان
 نیز استسقا و حقان میشود
 بغتاً مرگ مفاجا می کند
 خوف جان خود کن ای نادان عمو
 با ده نی در هر سری شرمی کند

هم مفرح هم ملین هست آن
 می کند هضم غذا پیش از غذا
 دافع اندیشه و غم می شود
 باعث جود و سخاوت می شود
 زان گناه او فراوان گشته است
 کم باندازه بود بسیار خوش
 فالج و عرشه ز کثرت شد فروز
 هم تپ و سرسام و غش بیان میشود
 لا علاج امراض پیدای می کند
 خوب گفته مولوی معنی
 آنچه را آنچه را آنچه را ترمی کند

انچه گيرد علت شود | انچه گيرد ملت ملت شود

شکر

گرم و تر بسیار تا بود دست خام
 دفع سرفه درد سینه کم کند
 جالی است و نیت خالی از صفات
 هم مبهی هم مسمن بهست آن
 تازه اش و طعمها صالح غذاست
 مانع پیری سیرع اندر اثر
 لذت هریج و هربا بست آن
 مشترک کرده نبوشی باشکر
 نفع گفتیم تا کنون ضررش بدان

هم شکر را کھاند و در بندیت نام
 هر قدر شد صاف گرمی کم کند
 شد قریب الاعتدال افزون بنا
 هم مقوی هم ملین بهست آن
 هر قدر کهنه شود خشکی فرست
 هم محلل قوت روح و جگر
 خوب تحکام عصابست آن
 روغن بادام آب گرم اگر
 دافع قویخ گردد بیگمان

محرَق خون مفسدِ اخلاطِ حار	هست در بعضی مرض اکثر مُضام
نیز کا هو مصلح او یاد دأ	شیر تازه ترش آب انار

شفتالو

سرد در اول به دوم تر بخوان	نام شفتالو به عربی غوج دان
دافع تپحالمتین بوده است	خون صفرا را مُسکن بوده است
خود سیرع لعفن بهت آن بجان	رافع بد بوئی کام و دمان
بهر سردین نقصان است	گو معسین باه محرومین شود
مصلح او شد غسل بے انتها	مانع خشکی مضر اعصاب را

شلغم

گرم و تر هست آن کثیر اندر غذا	نام شلغم نیت در هندی جدا
هم مفتت هم مقوت بصیر	باه رگشته میج در اثر

هم ملین طبع و سینه را مفید
هندوان را نیست جانز خوردنش

وان سطحی لهضم نفاخ فیرد
مصلح اوزیره کرمانست خوش

شش

شهد عسل و فارسش انگبین است
جالی است و جاذب از عمق بدن
نیز تریاق سموم باروست
قوت ادویه را دارد بحال
بهر استقا و یرقان خوب است
جلبه بیماری بارور است
حاطینت را مضع نیز است
هم جناب مصطفی را بد پسند

گرم و خشک آن قاطع بلغم ازین است
زان معنی گشته که ما را بدن
مانع هیجان خلط فاسد است
هم مقوی هم مبهی بی مثال
فالج هم لقوه را دان خوب است
خوشگوار اراهم دو او هم غذاست
مصلح او سرکه و کشید نیز است
شربت قدرت بدنش بی گزند

باب عین عباس

یخ عباس ست هم بیشک مفید میخوردنش میکنند آچار هم هم گل او هست نازک معتدل دفع میسازد جذام و آتشک	گننه گرم و خشک میباشند فرید نیست از عُشبه تا اثیرات کم خورده ام در قیبه شد مرغوب ل گر کنه پر پیتر ترش و نمک
---	--

باب فَا فالس

فالس را نیست هندی ایوان شد مسکن جوش صفر را فرید پوستش را گزوفوشی بانبات	سرد و خشک و بار دو طوبست آن شربت او بهر حقان شد مفید زافت سوزاک میابی نجات
---	--

بهم مقوی دل است و هم جگر	معه راقوت فزاید بیشتر
بیخ او بعد برب در طفل را	دفع سازد سرفه و آهال را
دان مُضَطْنِیت مرطوب است	مُصَلِّحٌ کلَقْنَدَانِیْسُونِ خوب است

فرنی

ای برادر گرم و تردان فیرنی	مجمع شیر و برنج و شیرینی
در غذایست لطیف و نافع است	بابیت افزاست قی را نافع است
خون صالح را کند پیداقرون	رفع مالنحو لیا کرد و جنون
فریبی تن نمود آن خوب است	بهر درد سرد و حقان خوب است

باب قاف قدرتی

قدرتی خود رو نباتی چون چتر	از زمین خیزد بارش سرد و تر
----------------------------	----------------------------

فارسی آنرا سماوغ است نام	مثل سم باشد سیاهش لا کلام
نام دیگر دنبان دان اسپر	من شنیدم ز ابل ایران بیشتر
لائق ماکول دان سُخ و سفید	اب او گشته بصارت را بد
کحل را در آب او گر پرور	دیده از ضعفِ بصر گردد بر
در دو است صد ضرر پدید	فاج و در دو کم پدید کند
در مضموم و مولد خلط کشیف	گر خوری گاهی چه هم ای بھنید
مصلح او خوردن اشیای حای	هست گر ضرری رساند یاد او

قلغہ

بوستان افروز قلغہ را بخوان	هم لقب تلج خروس او را بدان
گرمی معده از فزائل شده	هم جگر را نفع او کامل شده
هم سپرز شده را گشته مفید	مینماید دفع سمیت فرید

تخم افناب مناب بازنگ	هست در حال بیشک بیدنگ
ساگ برگش نیز اندر طبع حار	گر خورد مثل دوا آید بکار

قهوه یعنی بن

جبه انخرست قهوه در عرب	کرده اند اورا بفارس بن لقب
هم بیس هم منقی هست آن	خشک در اول بدویم گرم آن
هم محلل هم مسکن بوده است	دافع نفخ و مسکن بوده است
رافع فضلات بلغم هم شده	سرفه قهوه فالج از وی کم شده
دیرمضم و شته را قاطع است	در اثر استسما را مانع است

قهوه نامی از نامهای شراب است چون خوردن می در زمره اهل اسلام حرام شد بعد مدت مدید اهل عرب بن را بریان نموده سایدند و آب جوشانیدند و بجای شراب آشامیدند و رفته رفته از حدزاده عادی شدند و قهوه نامیدند و اهل یمن پوست بن را که از آن کم تلخست با استعمال دروند باز برخی از بجم هم با قهوه عرب قهوه خوردند و اهل روم و فرنگ قدر نبات و شیر آینهفته با استعمال دروند که بنام کافی معروف است و اشجار این خوب در عرب و جزیره سیلان ریزه چند جا پیدا میشود و مال تجارت بن پخت محسوبت نواب غفران نای نظام الملک آصفیاه بهادر فرمانروای دکن خوش رباعی در صفت قهوه گفته اند که نیست ه رحیت قهوه روح فزا کسل کسل به آرام جان قوت عضاد و مثل به تقریب اجتماع جوانان پارسا به سرایه جوانی پیران محصل

باب کاف

گاجر

<p>نام گاجر آن که باشد گرم و هم ملطف هم مبهی بوده است سرفراهم درد سپیند را مفید لوز و حلوا و مرزبان خوش است ای برادر استخوان جرم او بر سر آتش بده جوش خفیف نوش کن او را تو با قدری نبات گو مصدغه گشته محروم را جرم او نفاخ هست ای شویبا</p>	<p>فارسی زردک بتازی در آن خد هم مدرو هم مقوی بوده است فاتح سده جب گشته مزید خوشگوار است کام جان خوش است دور کن افشرده اش باشد نگو تا جد اگر در جرم اش لطیف خون صالح هست بیشک در صفا باهیت افزاست مبرودین را مصلح او بوده است اشیای جا</p>
---	---

کالی مریح

عربی فاضل فارسی مریح سینا

بهر دفع سیم بار و غالب است

رفع میسازد مفتح روح و ان

ز اکحال او بصارت شد فرید

هم مسمن هم مقوی جگر

و ان مضر کرده بهر شیخ و شاب

مصلحتش روغن تشدبی انتحا

کالی مریح آن گرم و نرم خشکست و راه

باضم است و جالی است و جاؤ

هم مریح و سرفه و ضیق و ربو

علت عصب و تپ مارا مفید

محرک باهست با شیر و شکر

بامزه از شرکت او شد کباب

هم مصدع هم بخشین سینه را

کاجو

هم مسمن هم مقوی قلب و ان

حافظه افزود و نسیان کم نمود

کاجو گرم و تر مصدع زبان

نیز بپشت و کرده را کم نمود

با بهیت افزاست باشد و شکر
مصلحتش از اثرش است ای سپهر

کابجی

گرم و خشک و دافع صفراست آن	آب گامه کابجی است ای نکته دان
هم سخن هم محف کمال است	باضم است و شتی و سهل است
ریشی او طبع را مرغوب است	جهت دفع کرم معده خوب است
هم از درد شکم کم می شود	دافع عرق النساء هم می شود
دان مضر از وی بی پریشی است	خارش و سرفه بوا سیر است اگر
سرکه هندی هم او را شد خطاب	مصلح او شیرینی هست و لعاب

چچنال

قابض است و دافع اسهال است	سرخ خشک ای مهربان چچنال است
نفع نفث الدم فراوان می کند	رفع حب القرع و دیدان می کند

بهر بول الدم بود نافع مزید از پی کبش مرض مثل سست	هم جذام وجوش خون باشد مفید غنچه گل های ولدت فرست
<h2>کدو</h2>	
سرد باشد هم در مشهور عام نیز ساقط می نماید شتخا تشنگی را خوش مسکن است آن نفع از مار القرع شد بے شمار حار طبعان را بسی مرغوب است سرد طینت را رساند بچ هم	قرع در عربی کدو را هست نام مضعف معده قلیل اندر غذا هم متقح هم ملین است آن نیز بر دق پئے پهای حار جت صفراوی مزاجان خوب است گاه گشته مورث قولنج هم
<h2>مغز کدو</h2>	
روغن مغزش بیخوبی مفید	مغز تخمش است سرد تر مزید

<p>مصلح اوزیره و شیبای حار</p>	<p>نفع هم بسیار در دم مضمنا</p>
<p>گرونده</p>	
<p>هر دو نوعش حابس و قابض مزید تشنگی را دور سازد لا کلام مصلحتش هم شکر آمد یاد ادا</p>	<p>دان گرونده سرد و ترسخ و سفید خوش مسکن مستی بهر طعام هست آچارش نهایت خوشگوار</p>
<p>گریلا</p>	
<p>گرم و خشکست و بی مزه و بویست مولد منی و مبیه است آن هم محلل مانع جریان شوشت قوت اعصاب حاصل شد از آن اگر خوری بر شیرینی نخبه صلاح</p>	<p>هم گریلا تلخی او خوبست قاطع بلغم مقوی هست آن هم زهر نقرس و یرقان شوشت صحت در و مفاسل شد از آن هم نکس می شود و بربریاح</p>

حارطینت را مضر گشته ازین
مصلح اومی نزد سرگین

گرم کله

هم بنفشه رنگ باشد قسم آن

گرم در اول بدویم خشک است

خون سودامی شود پیدازو

آب او هم رنج مسته دافع است

بر جماع آمد معین عشرت فرا

کرده بریان و به لحم انداختن

قبضید آن را گرم کله بدان

برگ او مجموعه گشت قبضت

هم مفتوح هم مسیه دان بگو

جست او جاع مغال نافع است

نیز نفاخ است رومی غذا

مصلح او دان مضر ساختن

گریپاک که آن را گریپات می نامند

حار و یابس تیز بومی شتر

قاتل کرم است و باضم چون دوا

هست گریپاک برگی از شجر

مولد منی و مقوی معده را

آن محلل قطع بلغم می کند	خوش ملطف ریج را کم می کند
داع از وی دل را رامی دهند	نیز بریان کرده لب چش میکنند

کرنا

بست کرنا قسمی از لیون کلان	چون چنیری هر خواص او بدان
گر عرق از برگ گل های کشته	قوت دل داده بر باید غش

کروچی

هم کروچی گرم و خشک است ای سپر	چون کریلا هست در فصل و اثر
-------------------------------	----------------------------

گکورا

هم گکورا هست صحت است اثر	چون کریلا دان تو در فعل و اثر
--------------------------	-------------------------------

کستوری

نیز کستوری به عربی مسک دان	مشک اندر فارسی بهش بخوان
----------------------------	--------------------------

هست هر امراض بار در امفید
حافظ جان قوت دل هست آن
رافع ضعف دل سوداوی است
نزله از بوییدن او دور است
یعنی بوییده بر و مالیده اند

جمله اعضا را دهد قوت مزید
بهم مفتح هم محلل هست آن
دافع ضرر و آلی ستمی است
گرمی و خشک او شسته است
حضرت پیغمبرش بگریزیدند

گکری

مشهور در فارسی گشته خیار
شد لطی لهضم اکثر در شکم
نیز رفع تشنگی کامل نمود
مصالحش شبنمک هم ناخواه
گرمی این سردی آن بایزد

گکری در تالیست نام اوقسار
بارد است و هم رطب نفاخ هم
حدت صفر او خون زائل نمود
مورث قویج و تب شد خواه
حضرت پیغمبرش باخرا خورد

کسوم

در دوم گرم و با اول خشکان

هم منوم هم مسپی در اثر

هم پی اورام و خارش بی بل

خوشگوار طبع رامرغوبست

هم کسم را در عرب احرصین خان

قابض است و هم مقوی جگر

خوش ضاموش بهر قویا باسل

ساگ برگ او بخوردم خوبست

کشمش

گرم و تری تخم مغز بی غشست

جالی معده بحسن عتدال

هم مستمن هم منقته با اثر

قرح امعا از و بهتر فرزند

مصلح او میوه پانی ترش دان

نوعی از انکو خشک آن کشمش است

منفج خلط عنلیط بد مال

هم مسپی هم مقوی جگر

از برای سرفه بلغم مفید

هم مثانه کرده راقوت ازان

در مرغ غفر نیز در حلوا خوش است در تمامی شیرینی هر جا خوش است

کلجین

هم کلجین اسم قولنجان هست گرم و خشک آن نیز بیخ پان است
از پی امراض باردهست نیک در تو ابل با از ان گشته شریک

کلتی

هست حب القلب کلتی در عرب ماش هندی دانش در فارس لقب
گرم و خشک و محفف خوش تر هم کلین ریج را گشته مضر
آب مطبوخش چو گشته منجمد با تو ابل ما و ترشی نیست بد
خوردنش در فصل سرما خوب است باهیت افزاکٹ مرغوب است
آب مطبوخش فقط نوشته اگر سنگ گرده را کند فوراً بد

بی مضرت خوش غذای بهتر است کلونجی
بارد و یابس بقول دیگر است

وان کلوبنجی حب سودا در عرب	فارسی گشته سیاه دانه لقب
گرم و خشکست آن محلل حالی است	هم مدرکے از فوائد خالی است
جهت جمله سقم بار و خوبست	خاصه در آچار خوش مزه خوبست
زان دوائی هر مرض گفتش رسول	طب نبوی بین نمیکویم فضول

گلاب

نیست در سندی دیگر نام گلاب	عربی ما را آورد دیدیم در کتاب
آن مرکب قوی با جدت است	تزو بعضی سرد خشک از شدت است
زان دماغ و معده و دل سد قوی	طاقت بدنی از ویابد نو
نفس را گشته از وصال خوش	مانع رنج و خمار است و غش
نزله حادث می کند هم ضعف با	هم سفید از وی شود موی سیاه
خوش بود بوش بهر شیرین طعام	مصلح او هست شکر لا کلام

گلاب جامن

وان گلابی جامن است فضلش
گونه نقاخ است ای نیکوسیر
بارطوبت پایوست معتدل
شد مقوی دماغ و کبد و دل

گلفند

در عرب گلفند را دان جلیبین
مشفق من معرب گل انگبین
قوت عسلی او تا چار سال
باقی میماند بصد خوبی بحال
شکری هم تا دو سال آید بکار
هر دو گرم خشک و یا بس بادودا
فاتح کرده و عسریول است
هم دو اپندار هم ماکول است
صاحب بق اشود گزناخویش
مے نماید تازه او پرورش
مانع اوج بخار است دماغ
شد مقوی از پی ذات دماغ
تخم کرفس شربدار گردد شرابیک
نیز با چوشیده او هست نیک

فالج و لقوه از و زائل شود	با بهر از این مستعمل شود
پیشود کشف مرض با مفید	خوشگوار است بالذات مفید
مینماید شش شریک مغزیات	مایه پکوان شیرین بانیات

مَرک

نیز مَرک سرد و شیرین امی سپر	هر قدر زرش است سردی بیشتر
خوش مسکن جهت صفر است آن	دافع اسهال و عطش و قی بدن
بهر سردی مضر بود ستیای	مصلح او شد جوارشهای حار

مَرک بلنبو

هم بلنبو مَرک بی ناهست	گو که اندر شهر ما کیست
نزد من آن نیز در غسل و اثر	مثل مَرک هست لطف بیشتر
گو ندیدم نام او اندر کتاب	گفته ام و الله اعلم بالصواب

کتاب لغت نیشکر

نام او قصب الشکر هم نیشکر	هست گنایز بیشک گرم و تر
بیشتر گرمی فراید ز آب او	هم منفع هم مسمن آب او
محرک با هست سرفه را دوا	رفع شد از وی خشونت سینه را
مولد نفخ و ریاح از وی فرود	التحاب معده هم زائل نمود
مصلحتش گشته انیسون نیشکر	میشود باقی مرض از بھ پیر
وقت خوردن شد بدقت اتیان	داوه برگ گندنا بوسے پیاز
هم همیشه رافع قوی لنج دان	هم ملین هم منقعی هست آن
با هیت افزاست با ضم لا کلام	نیز زائل کرده ترشے طعام

کھی گنوار

پوشش سبز و ضخیم و خار دار	هم گنوار آن را لقب شد کھی گنوار
---------------------------	---------------------------------

پوست راکن در معزش شود آب	بانبات وزیره خورا و رشتاب
علت سوزاک را دفع شود	سوزش او را رانافع شود
راقم او را بخت در قند و نبات	سخت شد هر قطع شکل لوزیات
شیر نه با فزه تیار شد	فاده از خوردنش بسیار شد
بی مضرت گشته نیکو با اثر	خوشگوار است آن هم گرم

گل مهدی

دو گل مهدی خوش مقبول است	ساق و بار و گل همه با کول است
معتدل گل با بر جانش گرم بود	مختلف اندر اثر دانه فرد بود
پاره پاره ساق راکن پوست دور	عزق کن در سر که سه ذرش ضرور
شد مقوی معده را بس خوشگوار	مثل او چسبندنیابی در اچا
در قلایا بار با بهیت فرود	از جو اش نیز خاصیت فرود

گل میان قیمة هم خاکینه و ش

خوش مسمن خوش مسبی هست خوش

هر سه را من نیز خوردم چندان

اگر مذاق طعم داری یاد او

گج بیل

نیز چون آلو گج بیل است یار

خوش بهر بند بیاره بسته بار

گرم و تر هست و مبیخی خوش اثر

می شود در فصل باران بار و

هست بیشک دافع قبض شکم

بی مضرت قاطع ریح است هم

در کتابی نیست زان فعل و اثر

نام او مرقوم در دیدم مگر

بارها چون بار او را خورده ام

از قیاس خود چنان بشموده ام

کندوری

دان کندوری هست قسمی از خیا

خام سبز و سرخ و نچته یاد او

بر شمر خاصیت آن سرد و

قسمی شیرین قسمی تلخ است ای سپر

از برای سوزش اعضا خوش است

به صفا و بوا سیر است خوب

خوردن او بهر کرده شد مفید

مصلحتش خواهی بگردان پوست

دافع تب هم پی صفا خوش است

هم پی افزایش شیر است خوب

قابض شکم است و نفاخ آن مزید

بی مضرت میشود آن بالضره

کوبیر

کوبیری باعث سلامتی خوش اثر

جوش داده پوست میسازند و

نیز تخمش با فرا است ای لپیر

حابس سعال و نفاخ است آن

مولد صفا بگشت تبی شمار

سرد و تر در قول بعضی گرم تو

میدهد در زمان خورش لذت و نور

هم مسکن هم مسهیب بیشتر

شد مضرب دراع آن بیجان

مصلحتش گشت تو ابله های حاکم

گولر

نیز دان بخسیر بر گوار است	در دوم گرم است در اول است
هست آن نفاخ روی غذا	ضیق و فسر العوقش شد
معه را زوی رسد بیشک ضرر	مصلح او دان انیسون ای سپر

کنونلا

هست کنونلا نیز خوش الوان مثر	صورت نارنج اطف سرد تر
حدت صفر از وزائل شد	قلب را تفریح از و حاصل شد
التحاب و تشنگی را دور ساخت	رافع حقان شد مسر ساخت
پوستش هم شد مقوی معده	دافع کلف است بر رخ اظلا
رشته رشته گرز مفرغش بر	بانگ در سر که چندی پرور
بامزه آچار گردد خوشگوار	هم مرایش خوشست ای شیار

کیبیط

میوه هندیست شکل گردگان	هم کبیطی ای یار شو خشک دان
قابلض است هم مفرح ای سپر	آن مقوی دل است هم بگر
بر آچار است فاش تر شتر	نخچه او هست میخوش باشگر
تشنگ را دفع سازد یاد دار	دافع صفر است بیشک خوشگوار

گوندنی

بشمارند میوه ها اسفل دنی	هست شیرین و نج هم گوندنی
حادث تپ مورث عثیانت آن	گرم خشک مولد دیدانت آن
باشکر خورتا فراید باه هم	وج معده کرد و هم قبض شکم

کودرو

گرم خشکست و غذا دان کم درو	حب مشهور است هندی کودرو
میخورد اورا غریبان و فقیر	حالبست و قابلض است آن کثیر

گوکهر و

گرم و هم خشکست یابس هم سرد	گوکهر و خار خشک دارد لقب
هم شانۀ رابی مقبول هست	آن منی افزا مریبول هست
گوکمی گردد بصددقت گدا	ساگ اورا هم بخورای چاره ساقا

گوتهمیر

هست خوش مطبوع هر بز باویم	ای پسر کشیز نبر آن گوتهمیر
گرم از شیخ الرئیس آمد ندا	گفته بقهر اش مرکب در قوا
اختلاف هر سه را کردم عیان	نزد جمهورست سرد و خشک آن
هم مسکن رافع حقان هست هم	حالبس قی مانع غثیان هست هم
هم محفف شد منی را الاکلام	دور سازد نیز تر شسته طعام
اگر بکثرت در خورد از دضر	مورث تباری کی چشم و صبر

مصریان ترکش ازین و گفته اند
 باه راهم شاد از اکثر زبان

گو که اندر طعم نسیب کو گفته اند
 مصلح اولس انیسون است دان

کجور عیبه حرما

فارسی ناکجور عیبه حرما
 بهر برودین باهیت فرست
 سیند و شش را موافق آید
 دافع امراض بار دهاست سم
 شیرین راهم از و آید بکار

گرم خشک و نرزد بعضی گرم تر
 مولد خون کبوشید از غذا
 جهت فالج نیز لایق آید
 محرق خون مولد صفر است سم
 باهیت افزا غذای خوشگوار

۱۵ خرما رطب بهترین میوه جات عرب است شجرش رنخل گویند و باغ آن رنخلستان نامند و باغبانانش
 رنخلی خوانند و این درخت زرماده دو قسم است و خاصیت انسان میدارد یعنی اگر شاخ رنخل بپزند فوراً درخت
 خشک می گردد و باز باقی نمیند و نخویان آب درخت زگرفته در جوف درخت ماده می نمند آنگاه چنانکه باید بارور
 میشود در چهار وعراق و عرب بهار رنخلستان قابل دیدن و لایق تعریف می باشد و رطب انواع و اقسام بانام
 و نشان است مثل خشتاوی شنبلی صیغانی عجمه برنی جاردنی حلواً ۱۲

هم و را باز زده خوردن بهتر است
یعنی با دست

در دندان سفید نماید هم صراع

سده جگر و سپرزوی زبون

مصلحش بادام هم سنگبین

مصلح او نیز کبچد بوده است

کان پسند حضرت پیغمبر است

نیز گشته مورث رد و قلاع

حاطینت رازیان است ز بون

روغن خشخاش باشد بالیقین

این به تجویز محمد بوده است

خرمای ترکچا کجور

خرمه ترهست در تازی طب

محرک باه و مقوی کرده است

فریبی تن از و افزونست خاک

مینخوردند او را بخرت در عرب

همه بادام خوردن هم رواست

چون تمر نپارد در دیگر خواص

گیهون

دان گیهون گندم بفارس نام است

عربی حنظل گرم و هم پائین نخوت

هم مسدود هم متن خوش عذات
 نان و حلوا پوری بنبوسه سلیم
 آب مطبوخ سبوس او نکوست
 هم شریک او نمک کن بانیات
 خشکی سینه همه زایل شود

پنجه هر قسم او خوردن روست
 هست در کاش فواید عظیم
 دفع ساز سفره ضیق و ربوت
 روغن مسکه هم ای الاصفات
 هم غذا هم صحت کامل شود

گی

گی بهند اظهرت و روشن است
 هست در فعل و خواص آن گرم و
 محمل هم منقی هست آن
 هم ملین هم متن بے شمار
 گشت از و در معده ضعف ضرر

عزیز شمنست و مرشش روغنست
 گمنه اش اندر حرارت بیشتر
 دفع ساز سم افعی هست آن
 مولد صفر هست اندر طبع جار
 هست مسقط اشتهار ای سپر

در مرضهای رطوبتی مست خوا
 مصلح او ترش است آید یاد دار

کھیرا

نام کبیر اشد بفارس با درنگ	تشنگی رومی نشان بینی درنگ
سر و ترست مدبر بول هست	دافع صفر است خوش ماکول هست
شد مسکن بهر خون التحاب	میشود از وی غذا خام خراب
دان مضر سرد طبعان خواه مخوا	مصلح او شد غسل هم نامخوا
بانمک میخورد او را مصطفی	مصلح او هست این هم با همرا

کهرنی

کهرنی سیوه هست مثل بار نیم	گرم و تر هست و مسکن ای منیم
دافع صفر است قوی بوده است	مشتی و هم بهی بوده است
دافع بیوشی است و ثقل سر	هم منی را این مسینه زاید بیشتر

گوپره

گوپره دان جو زهندی با حیل
 هم بود آب ترا و گرم تو
 هم پی لقطه یو ل آید مفید
 دفع ساز هر مواد بار دست
 اگر خوری باشکرتش ای ماین
 مصلح او شکر است و هم نبات

خشک و بس گرم خشکست ای عقل
 مولد منی و مسمن خوش اثر
 فاده بخشش شانه شد مزید
 جرم او بیشک ثقیل و فاسد است
 خون صالح میشود پیدایتن
 نیز تر شیهاست ای الاصفات

کیسره

کیسره در کثیر فایده است که از شهر سری نگر به وضع پام پور در یک قطعه زمین وسیع بقدر دوازده هزار سیکه زعفران کشته
 میشود و در شهر بر چند هم زعفران خرود میگرد و در دو سوم خزان مه ماه بهار شگفتن گل زعفران میباشد نهال آن کیو جوش دهد بکند رنگ گل بنفشه
 چار برگه در جوف هر شش تا رسد بسیار سبز و سه کم رنگ نال برزد و چون تارهای زعفران بچینید بر بین عصابی بندند تا بو کتر در باغ ترا
 کند و زیاده از یک ساعت بخومی در کشت زار نمیشاند چون بوی زعفران در باغ می بچیند بی خستیا آدم می خندد و گاهی از افراط
 خنده می میرد سابق شاهان همین در باغات شهر بیدردن هم زعفران کشته بودند و در سنه ۱۲ هجری راجا الوری چند کس اقق کل از رعیت
 زعفران از کثیر طلب داشتند یک تنه زعفران در باغ خود کشت و کل کرد ۱۲

<p>در سوم گرم و در دوم خشک ان مورث ضحک و نشاط بی غمی رنگ او رونق ده ماکول است بوئی او در طعم مامر خوب ان لیک می آرد بخوبی خواب را مُصالحش کنگبین است امی پسر</p>	<p>نیر کیست نام زعفران دور ساز عفن حنط بلغمی هم مقوی و مدبر بول است جهت درد رحم و مقعد خوب ان گو مضرت است ازواعصاب نیک از بهر سبز است و جگر</p>
--	---

کیوژا

<p>فارسی گاد است در عربی کدر نزد بعضی است بیشک معتدل شربت او با شکر هم خوب است بهترین است از گلاب آن کلام</p>	<p>کیوژا را نام می پرسی اگر گرم و خشک است آن فرح افزای و به حقیقان و بگرم خوب است هم ز عرقش عطریست اندر طعام</p>
---	--

کیدگی

کیدگی زرد هم از قسم اوست هم خواص کپوڑه باشند کوست

گینگل

نیز گینگل بیخ نرم تاڑهست سرد و خشک و قابض بسیارهست
هست ماکول غیر بان در دکن لائق خوردن نباشد بی سخن

باب لام لال مولی

لال مولی را چقدر نام دان آن مرکب در قوی هست ایجان
جرم او حابس قلسیل اند غذا بهترین است آب برگ سافقا
گرو را با سر که حشر دل خورد بیخ درد کرده را بیشیک برند
هم مبینی هم مفتح جالی است برگ او هم از اثر کی خالی است

نیز در امراض مقعد نافع است	بس ریاح بلغمی را دافع است
که گمش ای یا ریح خون خشک است	مُصلح او با عدس خون خشک است

لسور

است لسور اسپستان ای پسر	معتدل بیشک در اول سردوتر
درد و اما هست آن بسیار خوب	خام او شاد از پی آچار خوب

لونگ

لونگ را بر گوشت فسل ای حیوان	هم به ترکی هست میخک نام آن
آن به سوم هست تیز و گرم خشک	نفع او به غریبان مثل مشک
هم مفتوح هم مقوی هست آن	هم محلل هم مسهیب هست آن
دافع بلغم غشویان هم شده	رافع و سواس و خفقان هم شده
فالج و امراض بار در مفید	خوش منفریح ریح فاسد را مفید

در توایل ناشربیک طعمهاست	بمزه تنبول خوشبوی و زنت
شد مضر معده کرده اگر	مصلحت صنفت بشنوای سپر

لوبیا

لوبیا حبی است خوش انجوتخصال	سُخ گرم و ایش با اعتدال
محرک باه و مدربول است	مولد منی است آن با کول است
گروه و در و کمر اهرم مفید	در پشم و نفخ میسازد مزید
آب مطب خوش شد گو یادوا	می کند خارج جنسین مرده را
من بری از وی نمودم بی بل	مصلح او بجز بیل است و سل

لوبیا

لوبیا مفروش ساگی خوردن	در دووم سرد و به سوم است
بهم مسکن قاطع صفر اهرم است	دافع پت مانع ترف الدم است

بهر زیبای طیس لایق آمده حارطینت را موافق آمده

لون

لذت اکل و گوارای طعام	لون بلخ است و نمک شهو عام
مصلح عن غذیه بار و کجاست	گرم خشک و مشتقی بهتر است
زان رطوبات لبرج کم بوده است	مسهل سودا و بلغم بوده است
بتر است از جمله بلخ خوردنی	می کند اکتار او را غریبی
دافع هتقاد علت بوده است	خور طعم اول که سنت بوده است

لسن

گرم خشک است آن بسی از فی فوم	نیز لسن است سینه خشک فوم
قوت تریاقیه دارد کد شیر	هم مدبول است و حیض شیر
هم مهبی موجب خوشحالی است	جاذب است و هم مخفف جالی است

خوردن او بامرات زمان مانع قویج رسیکے وریو قاطع خلط فاسد بوده است رافع نقص ہو ایسے و با از پی چشم و بصارت دشمن است تازہ او خورده در سب دیما	اختلاف آب رانافع بدان بم پی حلق و پیروشش نحو دافع امراض بار بوده است جهت ضیق نفس فالج شود و مصلح او چختن است و روغن آن حسب فرمان محمد مصطفی
---	--

باب ماش

ماش دال و لرح بود است و نرم قابض و چرب و غلیظ است و گران گوشت و چربی منی افزون کند	سرد تر و ہندیان بی شبہ گرم دال گریا پوست باشد خشک و آن بول و عاظر را گھی بیرون کند
--	--

هم بوایسرت ازوی ناپدید	هست بیشک ضیق و لغوارایه مفید
خوش مسک هست سازو قیاب	تخنه و شیر و کف ازوی شذریا
خاصه اسل بندرامر خوبت	هم نلین هم مهبی خوبت
زنجبیل تریدانش بیشتر	مصالح او در نظر زمانه مگر
داغ هم را نگوزه میدانش نحو	می دهند و میخورند از آرزو

ماٹ

ماٹ ساگ هست نیک ای شیار
 حارویا بس بی مضرت خوشگوار

مطر

گرم و هم خشکت ای مشفق مطر
 نام او دان خلو حب البقر
 هم بیس هم مدبول هست
 خام او خوش بافر اما کول هست
 هم محلل هم منقی بوده است
 هم نلین هم مقوی بوده است

مصلح او هست بس مال عسل	مولد سود هست اعضا خلل
مسور	
<p>بامضرت درویم خشکت بس مورث قویج و استسقا جدا عسبرول و بس حوض و حرق خو نیز با کرم و چپند درختن است نفع آن کم هست و نقصانش فرید</p>	<p>وان مسورای یار و عربی عدس مولد سرطان و مایه نجویا منظلم بصیر خدام از وی فرزند مصلح او سرکه هست و زرع عن و ضما و مضمضه گشته مفید</p>
ملانی	
<p>نیز بالای سر شیرش بخوان هم مسمن هم مبهی خوش اثر مصلح او وقت آمد یاد دار</p>	<p>خوش ملانی چربک است نوجوان سرد و تر د آن نزد بعضی گرم و دریض هم دافع ریج خار</p>

منق

فارسى نامش موز است اى حبيب	هم منقى را بعزنى گوز بيب
هم ميبه هم مقوى جگر	خوش مسمن هم محلل گرم وتر
محرک باه مزاج بارو است	مصلح خلط غليظ فاسد است
نفع بخش معده و کرده هم است	دفع ساز سرفه با بغم است

مصلح اوسيوه هاى ترش تر	مندوا	ست ازوى حاطينت رضر
------------------------	-------	--------------------

گرم و هم خشکست قابض نیز خرد	مندوا هم حبيت مشهور از جوب
بهر استسقاى زرقى چون دوا	با يقين است آن کثير از غذا

منجبل

سرد تر هم تر د ب بعضى گرم تر	نيز منجبل بار تا ر است اى پسر
دافع قى هائى موى لا کلام	منجد ساز منى نفع جندم

قابض است بهر برودین ششست
 آب جوف تازه اش شیرین ششست

مونگ

مونگ در عینیت مخ ای پیویار
 خون صالح می کند پیداضو
 قابض است و هم مقوی عصب
 نیز کرده را موافق آمده
 دالچه کچوری بڑا پاپر بڑے
 در هم مال نخشکی خوشگوار
 التحاب صفر از و گردیده دو
 بهترین اغذیه باشد تب
 درز کام و سرفه لایق آمده
 بی ضرر است آنچه سازی و حور

موط

موط هم حبیت گرم و خشکیار
 صاحب لقوا و فالج را از ان
 قاطع بلغم محلل بے مضار
 خوب باشد که خورانی دال و نان

مولی

مولی ریحل است و تم رست نام

مخج ریح و مدربول هست

بس مضر حلق و دندان و سراسر است

آب لیمون سیب در دید بوارو

مصلحتش در سر که خوش پرورد

گرم هم خشک است و با هم طعام

محرک آروغ خوش ناکول هست

مولد قمل آن بخت است اکثر است

رنگ رو هم میشود نیک و ازو

بی ضرورت نزد من کم خورد

میته

میته حلیه نام او هم شنبلیله

هم مدر و هم مبیه هست آن

در دو آمد لعابش هم بکار

ناخوش هم میکنند از دانه اش

گرم خشکست و محلل خوش مزه

هم تلین هم مقوی هست آن

ساگ او هم شد نهایت خوشگوار

هست برایش بر آچار خوش

هوا

<p>ان درخت شته در عام هست گرم هم باشد بقول دیگران باشکراش گل اومی خورند میخورد گل تا کند کار شرب هم از و سعال صفر شده کم نزد من نیکو نباشد در اثر گو که بد بو هست لاکن سود مند کم نجور بیشک دوائی بوده است</p>	<p>دان محامو اعم آنرا نام هست هم گل و در هست ای نکته دان هم شربش می فروشان میکشند هرگز بود است انکار شرب هم کرا قاطع گرم شکم میشود پید از ان دوران هر باده اش بهتر بود از قسم قند خاصه کان خالص کفائی بوده است</p>
---	---

مکھانا

<p>کان شود اندر نفاک آب تر اپنی اسحال بیشک جابست</p>	<p>هم مکھانا تخم بریان شجر خوش مقوی باروست ویابست</p>
---	--

هم مقوی دافع غلیان خون

هم مبینی آردش سازند چون

پوریش درصوم می آید بکار

هندوان را هم سوئیش خوشگوار

باب نون نارنگه

بیز نارنگی خوشست ای نوجوان

معرب نارنگ نارنج است دان

ترشی او سرد و هم خشکست یاد

پوست و برگ شکوفه بی شمار

فایده بخش است بهتر از ترنج

سینه و زلات را ای نکتہ سنج

پیشود از وی ضرر بهر بگر

مصلح او هم غسل دان هم شکر

ناسپاتی

ناسپاتی نوعی از سیب به است

گرم و ترزان هر دو در قوت به است

نامی

بلغم و سوزاک را خوش دافع است	نای ساک گرم خشک و نافع است
میفراید خوردن او اشتها	رافع ریح است مانند دوا

نیره

سردهم خشک و منفح است آن	نیره هم آب شجر بے سکر دان
دافع صفر مسکن بوده است	خوش مقوی و بلتین بوده است
حرقت او را رگشته دوا	رافع خفقان و مایه نخولیا
جهت دق هم میشود نافع مزید	از پی امراض حار آمد مفید
خوب در گرمانبوش ای مهربان	در اثرها مثل ماء الحجب بن دان

نیبو

پوست او گرم خشک اندر اثر	نیبو لمیون سرد و خشک است ای پسر
میکند مضه غدا هم یادوار	آن مقوی معده را شبی شمار

هست بیشک فادر هر موموم	رافع ریح است هم فی نفیوم
ترشی او سرد و هم خشکست نیک	بهر لذت در غذا گشته شریک
دفع صفر ارفع غثیان میکند	منع قی تسکین جفان میکند
دور می سازد خمار و التهاب	بافر از وی خوش اقسام کباب
می دهد اعصاب را اکثر ضرر	برگ او هم شد مفسح بیشتر

نیبوی یعنی لمیون شیرین

نیبوی شیرین فصل از وی ضعیف
بی ضرر اعصاب است آن لطیف

باب و او ولایتی مونگ

آن ولایتی مونگ هم خشکست سرد
منجمد ساز منی هست موفید
باهیت افزاست بس از بر مرد
نقل و نفاخ است و قابض هم پیش

بامک بریان نموده میخورد	گاهی از روے نان نموده میخورد
دال او هم هست بیشک خوشگوار	میکنند صنفرا بخوردم چند با

باب های هوز

هرف

هرف ریوڑی هست خوش منظرتر	اتوله سان ان تو در فصل و شرا
بر شجر باشد عجب انکار او	شاخ می شکنند ز بار بار او
میخوش است و در خشک خوشگوار	قلب و معدده را مقوی بی شما
نافع عصب بوا سیرت آن	هم بصارت می فراید بیجان
حدت خون دور کرد و التهاب	ترشی او در غذا مالاجواب

هم از او چار می سازند خوب **هلدی** نیز شربت یا می سازند خوب

هست هلدی گرم و خشک می یازد	نام او در فارسی دان گرد چوب
----------------------------	-----------------------------

عزیزش باشد عروق لصف فرام	بس مفتح رقوق و رنگ طعام
جهت استقا و یرقان بهتر است	هم سنونش بهر دندان بهتر است
اکتالش قوت افزائے بصر	هم ضماوش هست نافع بیشتر
بس مضر دل نهایت هست آن	مصلحش لمیون و ترشی بیگان

بینک

بینک راحلتیست در عربیت نام	فارسی انگوزه مشهور عوام
گرم خشکست و محلل حالی است	از فواید مادان کان خالی است
قانع ریح و مواد فاسد است	کاسر امراض سرد و بار دست
داغ او در دال هاشم و در اچا	دفع میسازد تشنج یاد دار

بهر برودین مضر گوشت است

مصلح او آب سیب صندل است

فعل و طبع گوشه است هر جانور هست پیدا در خیابان دگر

باب الف اندا

سرد و تر باشد سفیدی اندر آن
آن کثیر اندر غذا هست ای سپر
مانع ترله مقوت بوده است
ناقمین را بهر طاقت هست
چیله و خاکینه اش الطف مزید

اندا تخم مرغ تازی سفید مان
زردی او دان تو بیشک گرم تو
هم ستمن هم بی هم بوده است
به رفتن الدم نهایت خوب است
قره کرده مثانه را مفید

آنت

روده اندر فارسی مشهور عام
می پزند او را به شرک ساگها
مصالحش خواهی جوارش خورز وجود

آنت را در عربی امعا هست نام
سرد خشکست آن قلیل از غذا
مولد قوی لبح هست آن ای وود

اوجرطی

سرد خشک و نزدیک بعضی گرم تر
مورث صرع است و تابی چشم
مصالح او بس محرر نختن است

اوجرطی در عربی کرش است پی سر
شد کثیر اندر غذا و دیر مضم
آن مقوی معده را یارین است

باب فارس و عربی

پاچه

بهترین او بود از گو سفند

پایه باشد پاچه ای دانش پسند

معتدل بهر نقیبان دان نکو	خون صالح میشود پید ازو
نیزوق را فائده حاصل شود	سرفریا بس ازوزایل شود
حادث قویخ گردد که مزید	هم برای سحج و نفث الدم مفید
آرفس و هم دار چینی یاد دار	مصلح او سرکه و سل است یا

حیلے پایہ

دفلین جلی است آن بی سخن	شوربائی پایہ ترقط سیرگرن
فائده بخش است بهر ناقصین	ازنہاری دان لطیفش با بین
خوش به ترکیب رنگ این یافت	طرفه لذت زان زبان کام یافت

پٹے

رنگ او خاکستر و دنباله آ	پٹے نوعی زر عصفور است یار
بهر سر بول و کرده شاد مفید	گوشش را حار و یابس دان شدید

شوربایش سنگ کرده در ربود	هم پی اسحال بلغم هست سود
--------------------------	--------------------------

سیر

بست در عربی سمائی آن بٹیر	گرم و خشک است آن محر اشد پیر
هم مستمن هم بسیر هم مدر	هم منفقت حار طینت ر مضر
گه گی خورد در خوش کثرت مسان	میشود از وی صداع و هم گراز

ببخ

وان ببخ بطهت نامش در عرب	گرم و خشک و فضلہ راساز و طب
ویر هم است و کثیر اندر غذا	هم مستمن هست باهیت فرا
مولد خون غلیظ است امی عقیل	مصلح او سکره هست و نجیل

بگلا

بگلا را دو نام ای هشیار هست	مالک البحرین و بوتیار هست
-----------------------------	---------------------------

مولیرج و مقوی کرده است	گرم و خشک باهیت فرست
مصلح او دان تو ابل مائی حاً	جز کبابش نوش منماز نیچار

بجری

یعنی ماده گو سفند است آن نکو	نیز بگری را به عربی ضان بگو
هم ستمن هم مقوی خوش اثر	آن سیرج لضم هست و گرم و تر
خوب ز آل میکند امی نیک خو	سرفه و ضیق نفس را پیو
خون ز اید هم از و تولید گشت	به عسر بول هم تبرید گشت
خور کباب و قلیه او هست خوش	سرکه و هم آب گامه مصلحش

۱۰ بکره روزیچه بز نزدیک امام ابو سعید علیه الرحمة خوردن هفت چیز درست نیست ذکر هر دو خصیه مقام پشایاده خرد و پیش
 پکنگ حرام مغز و در مذهب اما شیخ شریع پانزده چیز روزیچه گو سفند حرام است خون که وقت زویچه بر آید نموده شود ذکر خصیه فتح حرام مغز
 خرد و پیش طحال شانه شیشه یعنی بچه و آن علیاً و آن دو رنگ زرد هستند اگر درون تابست کشیده میباشد ذات الاشاج یعنی اصول
 آگستان صدقه چشم خذرة اللداغ و آن یک چیز نه دست برابر دال نخود و مغز سر می باشد بچه ناقص الخلقه یا مرده که از شکم بر آید و این هم شرط
 که وقت زویچه نمودن بهم است اگر گفته از کار و تیر گویے بز تا بجای بیزند که معلقوم و گاماسی و برابر بریده شوند و چون خون بر آمدن ختم شود گو سفند
 را بگذارد که بعد حرکت مذبوحی سرد گردد و گوشت را از آب شسته بچین لازم است تا خون نمجد باقی نماند ۱۲

بیجا

بیجا مشهور است امی نیکو سیر	دان دماغ عزلی بفارس مغز سیر
سر دوتر از جمله مغز کوسفند	دیر مضم و خوشگوار و دل پسند
مولد منی و مقوی دماغ	از طلایش رفته خشک دماغ
شد مضر معده کثیر را بدوا	مصلحش دان سرکه و اشپامی حای

پهپا

پهپا شد نام او باریه و شش	آن قلیل اندر غذا بود است خوش
ناقصین را نفع حاصل میشود	از دو هست مورث بل میشود

بام

۱۵ - بام مارا بی بی فلس است در مذبح ابل سنت و جماعت حلال و در مذبح شیعه اما میه حرام مزارانفت خان عالی شیعی المذبح و شنوی خود که به تنوع شنوی سوکوری گفته میگردد غلظت شمر در اعیب تمام ماهی بی فلس میباشد حرام به جای که در ترک خود نوشته که در لاهور با بیان بی فلس در یک عرض سردام و در عرض بیج با بیان فلس در ارا و گوشت مرغان در هر دو عرض از ختم بی فلس گوشت مرغان خوردن و با فلس نخوردن ۱۲

گوستش از جمله مایه بانگوست	بام مچله مار مایه نام اوست
زهره او بهر بنون شد دوا	خوردن او شد مصفی صوت را
م	
نام او باشد سپرو هم طحال	تلی هم شهوز هست اینجو شخصال
خشک او هم قاطع زرف الدم است	در غذا بد مولد سودا هم است
گاه گاهی خورده ام مرغوب است	شامی او با مصالح خوب است
ی	
گرم و خشک از یکبک الطف بیشتر	نیز تیز است و راج ای پسر
هم زیاد است ارق خون نمود	جوهر فم و دماغ آن سزون نمود
شد ضرر زائل ز ریشیه از او	هم مقوی معده و عضا از او
ت	

نیز تلیر طار مشهور است

معدل زان قبض و جدت دور است

دافع دق خوش مقوی بوده است

رود بهضم است و بهی بوده است

باب حیم فارسی و عربی چربی

هم چربی ای مهران مشهور است

نام او کخشک و هم عصفور است

گرم خشک آن جهت اشتقاق است

حرک باهست فاج خوش است

فانده بخش است تخم و غیره

به ضعف باه و هم ضعف جگر

جهت مرطوبین موافق آمده

شور بایشس نیر لائق آمده

میرساند حار طینت را مضار

مصلح او خوب است آب انار

جینگادریانی

جینگار اہم نام شد جبرادجر

رو بیان ہم شد لقب مشهور

تازه اوحار و طبست ای جوان	جرم گشته معین بهر زمان
هم مسمن هم مقوی هست خوب	مولد منی و بهی هست خوب
گر خوری بپایان زغن ناریل	محرک با هست بیشک ای میل
نیم بریان تخم مرغ ارشد شریک	باه افزائی کند بسیار نیک
مغله خونت صفر امضا	مصلحت خنل هست و تثنی انا

بجنگله بگری

بجنگله بگرے راز کوهی بدان	در عربتیس است نامش ای جوان
حارویا پس گوشت او خوبست	هم حلال است آن بسی مرغوبست

باب خار حز گوشت

خز گوشت در مذاهب اهل سنت حلال و در مذاهب شیعه اما میه حرام و از خصوصیات اوست که ماده آن حائض میشود و ۱۲

نام خرگوش است از زبانند عرب	ماوه اورا از نب شد لقب
گرم خشک و مولد خون فساد	فالج و امراض بار در امضا
خوردن او بهر درین مضمناً	مصلح او سکر که و آب انار

باب دال

دل

دل عبرنی قلب باشد مشفقا	آن لطیفی لهضم ردی العذا
بهترین قلبها قلب طیبور	هست من خوردم کباب و ضرو
رافع حقائق مقوی دل است	دفع شبکوری خوش کامل است
گر نمایند که تالش حسن است	مصلح او بس مخرنچین است

باب زای مجره

زبان

بس لذیذست ای پسر لحم زبان آن سیرج لهضم باشد بیگمان

باب سیم

سور

گوشت او در طبیعت گرم و تر	هست سور خون خنزیری پسر
از پی نصرانیان افضل طعام	خوردن او هست در قرآن حرام
خاص قوم راجپوتان میخوردند	هندوان سور بیابان میخورند
زین سبب گشته شربانی را حلال	مصلحتش خمر است ای نیکو خصال
صرع زایل کرده خاک بول او	فیل پایه میشود پید از او
حُم رابع دفع گردد زود تر	استخوانش را که تعلیق اگر

باب شین

له سور دولت اسلام حرام نبص قرآن در مذنب عیسوی نیز حرام است گو مباح شمرده میخوردند ۱۲

شوربا

شوربا مرغ باشد ای جوان	خوش لطیف و صالح الکیروس دان
کرده سوداوی فرجان اجمال	دفع سازد قحط حریه و محال
نان را هم تر کین در شوربا	نام زرد کرده تریدش مصطفی

شتر

گوشت شترت گرم و خشک یا	مولد خلط غلیظ آن بے شمار
رفع سازد علت عرق النساء	حمیات برع راهم شد دوا
از پی اهل ایاضت خوبست	روز قربانی بسامر غوثست

باب فاخته

فاخته مرغیت مشهور جهان	گوشت او گرم و بهم خشکست دان
------------------------	-----------------------------

دافع رعشه و امراض عصب

دور شد از خون او کوری شب

دیر بزم است ار کنی از وی کباب

رفع فالج میکند هم منع خواب

گاه گاهی گر خورے اندر شکار

عیب بود گوشتش آید بکار

باب قاف قاز

گرم و تر افعال او چون بطبدان

قاز مرغاب بزرگ است یحوان

باب کاف فارسی و عربی ماده گاؤ

آن کثیر اندر غذا هست یحوان

لحم ماده گاؤ گرم و خشک دان

مولد بوق است باضم نسبت هم

مورث امراض سودا و لیثیم

له گاؤ لحمها داء و سمها داء و لبها شفاء^۱ حکما گفته اند و کسانیکلین فقرات را حدیث شریف دانسته اند و نظر کرده اند در کتب
صالح حدیث فریقین یافته نشد ۱۲

در نهودان نیست جان ز نیخار	هست وقت خوردنش فضل چهار
در بهی خوی عادت شدارو	قلب را حاصل قساوت شدارو
بهر تشخیص است این که در خو	عاملان کردند زین روترک او

گهورا

خیل باشد در عرب شهو عام	گهورا اسپ است هم بسیار نام
مورث امراض سودا بیشتر	گوشتش در خاصیت مثل شتر
کم خورد او را سپاهی یاد او	شد مسام از وی مخلص بے شمار
هست در قرآن ترکیب می آید	انما نخیل بعال و احمیر
تا کلاوا گفته بجای ترکیبوا	گر برای اکل بودی حکم او

گهورا گوشت آن مکره است و اسپ زنگارنگ آن نوع و اقسام میباشند در کشور هند اسپ و کهنی و کاشیا دار و پسته و مالو تره عمده میباشند و اسپ عربی از جمله سپهائی دنیا بهتر میشود علی الخصوص در زنان و زنان آریان حکمت جنس کبیل سگ تلادی و اسپ دیلم برای و دیگر در عرابه توپ کشیدن خوب است و تاقی و ستاره پیشانی نخوس میباشند اسپان بنام الموان خود نامزد میباشند مثل ابلق سهند کیت تمند شکی بور خنک نفوقه چینی رزده سرنگ قلعه پورته سور ۱۲

گروه

خلط فاسد ریهست مولد یادآور	گروه هم باشد لطیفی لهضم یار
حار شیا مصلح اودان تو	معه و گروه کمرش دزان تو
شامیش خوروم باشد خوشگوار	پیه او باشد ملین یادآور

گوده

گرم تر هست و سمن بگیان	نخ به عربی هست معر استخوان
گر به گردد زان سقوط اشتها	خوشگوار اودان کشیر اندر غذا
هم طلانی او مفید عصب است	مصلح اودار چینه ترشی است

گورخر

حار و یابس هست مشهور عوام	گورخر را شد جمال او شش نام
خون سودا سپین تر اید شفا	قابض معده به نقرس شد دوا

کیبوتر

حارویابس گوشتش مابند تمام

مولد خون و منی هم شراست

نفع بخش در هم به استقامت

مصلح او سرکه هست و پختن است

دان کیبوتر فارسی عربی حمام

از بزرگش بچه او بتراست

فالج و لقوه و عرش را مفید

جهت محرورین مضر چون دشمن است

کیپوره

با بهیت افزای هر انسان هست

خوشگوارا هست هر طالب است

خوش کیپوره خصیه حیوان هست

اندر و بیشک طوبت غالب است

کیبوتر در عربی کیبوتر خاکی حمام و کیبوتر جنگل را مام میگویند گویند از هوای پر بانه این طایفه از تپ زائل میشود و اندک پیر
 تمام یعنی آواز کیبوتر جن میگیرد چنانچه از آتش شیری آمد و اگر کیبوتر مر و اید بخورد و میسب و برای اوزم هست برای پرانیدن قسم گره باز
 و گوله خوب است و براس دیدن کیبوتران رنگین بهتر اند مثل لقه شیرازی پامور کلی منی لوئن یا موزرته بند و این طایر بالوان مختلف
 می باشد مثل سنج بنر صندلی ابلق پینه سفید سیاه دو باز چپ کاسنه خاکستره آگری گجره کلپوشه جوگیب و من کیبوتر

زود هم دیدم ام ۱۲

کیپوره در دین اسلام خوردنش روایت حرام است ۱۲

مولد خون است این نادرگزک	مصلح او نختن است و هم نمک
--------------------------	---------------------------

کبک

کبک هم در خاصیت مثل بٹیر	بست بس اندر غذا نافع ک شیر
معتدل در خاصیت کبک در است	در همه حالش به کبکش تبریت

کیکرا

کیکرا سلطان و خرچکست یار	بهر محرومین مسیه بے شمار
سرد و تر از بهر دق مثل دو است	گوشتش بیشک کثیر اندر غذا
ساختم شامی کبابش خوشبند	خوشگوارا با مزه مرغوش
دیر هضم است و مثانه را مضار	مصلح او دان گل مختوم یا

کبیر

ضرع پستان نیز کبیری را بدان	شد مدد افزون کن شیر زنان
-----------------------------	--------------------------

دافع اسهال موجود است هم میکند ریخ خماری یار کم

کلیج

هم کلیج را بدان کبد و جگر آن عنسیطاندر غذا و گرم و تر
 دان کبابش بانگ مرغوبت از پی اسهال امعا خوبست
 میشود خونی که پیدازان فضول زود میسازد عفونت را قبول
 باعث صرع است بالخاصیت او و ایما خوردن نمیباشد نکو

کلنگ

کرکی شد نام کلنگ ای یار من گرم و خشک است و مقوی بدن
 هم محلل است او قویج را خلط فاسد میکند پیدایسا
 دیر هم است شقیل فضل است مصلحتش سختن محر اول است

کله

مولد منن و مقوی بدن	کله عربی رس باشد یار من
هم کثیر اندر غذا شد دل پسند	بهترین او بدان از گو سپند
خاصه در سرما بسی مرغوبست	گرم از بهر ضعیفان خوبست

باب لام لقلق

گرم خشک و دافع مرض جذام	لقلق آنرا نیز لک لک گفته نام
حار طینت رهم ضررست و زیان	ضعف باه و لقوه را هم خوب دان
روغن کنجد ربا پذیران ضرر	بیضه اش از گوشتش به در اثر

لوا

گرم خشکست و سریع الاخذ	هم تدرج است آن لوا مشهور یا
موجب صفرا بمبسی بوده است	مولد خون مقوی بوده است

بس مصع میشود اکتش این مصع ضررش بدان کنکبین

لنبوری

از همه حیوان قیدش بر شمار	هم لبنوری گوشت خشک است یا
گر شود بریان بروغن چون گجنگ	بانگ باشد که باشد بی نمک
گر بر سر که ترکی ندهد ضرر	گرم خشکست آن معطش بیشتر
دفع کرد نیز استسا از آن	خلط سودامی شود پید از آن

باب میم پنجم

حارویا بس خشک و دان بانگ	مچله ماهی هست در عربی سماک
هم همیشه هم مسمن پراثر	بازه او سرد تر هست ای لپس
خاصه تخمش خوب باهیت فرا	خوش مرطب هست صاع در غذا

مشق بسیار است اقسام او	تا کجا ارقام سازم نام او
------------------------	--------------------------

مرغان

مرغ آبی گرم و تر است ایوان	خوش مستمن محرک باهت آن
دیر مضمت و غلیظ اندر غذا	بهر مبرودین موافق شش بسا
شور بایش سنگ کرده دور کرد	تخم او هم عقل را موفور کرد
خوشگوار است ای نیکو شعاً	اِتجامه مصلحتش آب انار

مرغ سلیمانی

ای پسر مرغ سلیمان هم خوش است	معتدل اندر غذا دان هم خوش است
حار و یابس دان بقول دیگران	بو بک و هُهد هم و رانام خوان
هم مقوی هم کشیر اندر غذا	دافع و سواس و ماینجویا
رافع امراض و انواع جنون	مانع بجنوبی و سرفه جنون

حرقت بول است باشتخاش و نیز نهمین بدن سازد ضرور

مرغ

مرغ را در عربی دُجاج است نام	هم خروس اور لقب شد لا کلام
بچه او در طوبت معتدل	خون صالح میفراید بهر دل
ای برادر کهنه باشد هر قدر	در حرارت در پوست بیشتر
شور بایش منخج سودا بدن	ناقصین را میهد تباب و توان
دافع بیوشه و سرسام است	در خورشها با نهار اقسام است
در دواست مورث نقرس شما	مصلحش سرنگین اشیای حاکما

مینا

مینا شارک نام او مشهور است	حارویا بس دشمن محروم است
دافع تاریکی چشم است آن	مصلحش سختن بر خون خوش بدن

مهوگا

عقوق و عسکه مهوگا رابدان	حارویا بس گوشتش هست ایجوان
شد مقوی حافظه را لحم او	باش که برعززش ذکی سازد نکو
خوردنش اطفال را را خوبت	هم حلال است بسی مرغوبت

مور

مور اقیسا و طاوس است نام	دان حلال و گوشتش متروک عام
حارویا بس در طبیعت میسود	حسن او از بوج مانع میشود

مموالا

صعوه سنگانه مموالا طارست	حارویا بس خوردیک مشت پرست
--------------------------	---------------------------

له مور نزدیک حنفی و مالکی حلال و نزدیکی مختلف و نزدیک شافعی حرام و نزدیک امامیه شاعشره حرام - در آب سالم یک زهره طووس چند دارن سفلی سیاه تر کنند چون آب زهره در فضل خشک شود فضل را مثل سره ساییده در شیشی بگندازند و دهن محکم بند کنند که بعد از سه در چشم ماگ زیده مثل سره بکشند اشک از چشم خواهد برآمد و اثر زهره را زایل خواهد شد ۱۲

سنگ گره را فواید زان مزید
 بر عسبر بول هم گشته سیف

باب نون نیل کنٹھ

نیل کنٹھش شد لقب رهندوان	نیز سبک طائر معروف دان
فحیابی را مبارک هست فال	گر پرواز زمین زو جبال
میدهند او را رانی از سرو	بندوان روز دسره بال ضرور
دافع باد و فساد بلغم است	گوشش حارست خوش بایس هم است

باب های هوز هن

گرم خشکست آن کبابش نیچواست	دان هن ناش غزال و اهو است
آن سریع لهضم میب باشد مزید	بهرم طوبین و مبرودین مفید

بست فلاج نیز در رقان خوشنت	بس محقق از پی حقان خوشنت
مصلحتش شترتیت بیشک بیگان	در دومت مورث قونج دان

هریل

بزمین هرگز نمی آید فرو	بست هریل طار خوب و نکو
خوش مبینی قوت جسم است دل	در طبیعت زود مضم معتدل
هم کباب و بسی مرغوست	گوشت بی ریشه او خوبست

در خیابان سوم هم بی درنگ
غور کن تا اثر شایانی فرنگ

ایروروت

در دوا لطف در غذا هم خوشگوار	خوش نباتی هست ایروروت پایا
------------------------------	----------------------------

بهر طفلان بانامک باشیر خوب	بهر بپاران است در تاثیر خوب
ترش اندر معده گردد اگر	ز آب آهک میشود دفع ضرر
کن شریک بی تحاشانوش کن	فایده بخشد فراوان بی سخن
ز آرد او نیز بکث می کنند	ناشته با چای اکثر می خورند

بایله

بایله قسمیت از جو دلپذیر	آب مطب خوش بدان با شعیمر
بهر بپاران کم طاقت خوش است	سر داند حالت حدت خوش است
من از سوختنم سیدم خوشگوار	بامزه لذت فرا شد بے شمار

چای

چای هم گیسیت مشهور از بخر	گرم و خشک و جالی نویک و اثر
---------------------------	-----------------------------

۱۵ چای - این درخت در ملک چین و هندو بت میشود و فی زماننا انگریزان در کوه نیل گری و غیره کشته اند سیاه و سبز
(بقیه ماسیله بر صفحه ۱۴۱ باید دید)

بقیه حاشیه صفحه ۱۴۰) و قلم شیر الوجود است و آنچه که در آن رنگهای باریک مائل بسفیدی میباشد که یاب اهل چین و کشمیر از معدود راز
 بشرب چای منگ اند کشمیر بیان قدری کهما که پستی میانند آینه جوش میدهند برگ چای گداخته میشود و تمام رنگ آن برمی آید بعدد کمک
 بقدر ذائقه آینه شیر و سرشیر اضافه نموده نحوی که از خجرات زبده بلانو بر آورده میشود حرکت میدهند که یک جسم شود و چای نمکین را با قند
 کمک با شیر مال میخورند و اهل ایران و فرنگ هند شیرین از نبات نموده با شیر و بلا شیر میزنوشند و قلم مقام شراب میاند و بانواع مختلف
 در قاصین چینی و بلور با استعمال می آرند و در ملک روس برای بختن ظرفی ایجاد کرده اند که سا و از نام اوست و امر فروریان و قوران و هند
 و دیار فرنگ میسر میشود و مسخره گران در تاریخ چین نوشته که چای در زمین گل زرد رنگ زده آینه برشته میشود و مشابه درخت خدایند
 و بعد سه سال برگ از شاخ میچینند و بختنهای آبی فرش می کنند و بر آتش زغال آن تختتار می نهند چون گرم میشود برگ چای خود بخود چپید
 میگردد و آنگاه بر دو شسته در صنادیق پر کرده چای که بوانیسر سه یک سال میگذرانند من بعد با استعمال می آرند و میفروشند و برگ سبز زمانه اند
 نشه میدارد فقط شعر تعریف می در خانه و ساغر و سپانه و میکش و ساقی گونه گونه تشبیهات و استعارات بکمال بلاغت و طلاقت کرده اند و میکنند
 الا احدی بستاینگری چای توجیه کرد و گرفت خاکسار چای را همچوی ستوده است و چون ابیات من در کشمیر بعضی شعر شنیدند خلی سفیدی
 و امر او جد این نوگفتند و باقتضای بنده و شاعر و دشمنی نوشته بدست قاصد سپه فرودین رسانیدند و کلام بنده که در راج روح و زرتا
 بر و دشمنی بنده مسطور است پاره ازان پدیه شائقین مینمایم و این حاشیه را بر این سخن تمام می کنم *

از راج روح

بن بخش ای ساقی روح بخش سفر چ طیب نشا طانتما بیا ساقیا چای تبت بیا ر فنا صین رومی بگردش در آرز شرا بیت بی نشه و پاک و غمز بشوید ز دل گرو اندوه را در ایدون نباشد زلال طرب کش پرگر جسمه نزلان بی خطر	ایخ بلورین طلا کار نقش پیا پیسته تا جام راحت نشا شراب طرب بخش چینی نگار پراز چای شیرین تر از عمل با گلستان خاطر ازوشاد و سبز رخ تیره و گون رانماید جلا بده جام قوه بنج عسرب جو انانه رفتار گیره و ز سر	پراز چای چینی لطافت سرشت که گردد و دم شاد و روشن دان سماوار روسی بنه پیش من زهی چلبه چینی تطافت سرشت دهن را طیب چو شبو کند بپیران نشاط جوانی عهد خوشاقوه قشربن من وگر نوجوان بنوش دو جام	گوارا و شیرین چو شیر بهشت فراموش سازم غم این دآن که خشنده گردد ازوا بختن مصفی چو ما رمعین بهشت بمستقیان کار تیر و کس جوان راز سر ز زندگانی دهد لطیف القوام و فرط الشبن شماره چو روباهه شیر کرام
---	---	---	--

سه آن یعنی سفید و ترکی ۱۲ سه و نام آن که چینی کازان جزرات را قشار داده مسکه برمی آرند ۱۳ سه تنز نام داروی مرکب که برای ازاله درد استهت
 مجرب است و هپای نیز برای استهت مفید است ۱۴

دُهن را چالاک بکند بالضرور	شد مضم کرده سستی نیز دور
باعثِ بخوابی اندر طبعِ حاکم	گشت شد اکثر مصدع بی شام
جوش داد و باشکر هم میخوردند	اکثرش با شیر کم کم میخوردند

اسد سکر اسد طائارک

سکر و طائارک اسد خوب هست	خوشگوار تر شیش مرغوب هست
--------------------------	--------------------------

از زرناب

(بقیه صفحه ۱۴۱)

تتامن سید و زرناب در زشت	بر او رنگ دارا کند زشت	سماوار و دشمنان ساقی بیار	از ان مشکبو چای باقی بیار
با لب پیایه سده جام بلور	بن ده که گرم سراسر سده	خوشا چای شیرین شرطال	بجا از بخواند کوثر زلال
تتفجان کشد گهر با هم و شام	باین کشید و ایران مدام	جوان پیز هفتاد ساله شود	رخش روکش رنگ لاله شود
جوان از نوشد تتفجان مدام	کند پهلوانی چو بسلام و سام	خورد پیشه گر قطره ان بیدار	کند کور از نیش چشم پلنگ
میر شدی اگر جسم بن مدام	نمی خورد گاهی می مسل نام	کشیدی اگر جرعه شیخ لرزین	از ان شاه دار و لطیف و نفیس
نمی کرد روزانه کن هوشیار	بسته جام قتال خوردن شمار	و گر خواجه حافظ در خنده سزا	بشیر از خردی دو سه جام چاک
نگفته شناخوان ساقی و سه	فروزنده بزم ز زشت و که	اگر جرعه چای شیرین شیر	چشیدی نظامی شوشنمیر
گهی در شنه فاسد با ب رنگ	نیک و مدح می لاله رنگ	نموری اگر یافتی این شراب	طرح بخش نامی آینه تاب
باوصاف ساقی و سه لاله را	نیاست سستی بچو تخت سبا	کسی کو که این شربت ایجاد کرد	دل و جان یزدانیان شاد کرد
	بیادش بنوشم چو تفجان چاک	بچویم هم بسنور آباد جائے	

محشی این کتاب

محمد عباس گلستان

جائی لمیون شد بہ لب چشما شیرینک
سرد و ہست وہم مد بہ بسیار نیک

ساگودانہ

ساگودانہ ہم نہ پاتی خوش بدان
آداز انگلند در ہندوستان
ہر طبیعت را موافق است
ہم پے اطفال لایق آمدہ
پنختہ شد در شیر گرا بشیرنی
بہر بیمار است نادر فیرنی

سوڈا

نیز سوڈا قتمے از محست یار
سرد با ضم ہم مسکن بے شمای
ہم مفید در دہ پلو بودہ است
دافع ترشیت نیکو بودہ است
سوڈا واٹر ہم ہسین دارواثر
تشنگے را دفع سازد بی ضرر

کانی

نیز کافی ہست کافی اسپر
طبع را چون چائی در فصل واثر

بهر ذهن و هو شیاری خوب است

از پی‌نشب زنده داری خوب است

کیاج

برگ او طول و فراخ و سبز رنگ

هست کیاج نیز ساگی از فرنگ

باضم است و با مزه مقبول دل

خوب هست و خوشگوار و قتل

شد فواید بخشش از ان نیکو اثر

اکسجن گیاس است در وی بیشتر

اسکریم

جوهر لب هست در تاثیر نیک

اسکریم آن زبده شیر است نیک

ظاهر خشک و چرب هست نرم

بیشک است از زبده جغوات گرم

په محله کاتیل

گرم و متعفن تنف سرد است

روغن ماهی عجیب چیز است

ناقمین را می‌دهد تاب توان

می‌نماید پیرا مثل جوان

باضم است و دافع اسهال هم	میکند ضیق نفس را نیز کم
--------------------------	-------------------------

منش

نیز منش ای شفیق باخوش است	خاصه اندر موسم گرما خوش است
سرد است تشنگی را دافع است	حار طبعان را نهایت نافع است

براندی

دان براندی گرم است اندر مزاج	گوسفنج میشود در هر مزاج
فیصدی پنجاه لکحل اندر آن است	باعث امراض هست پوزیان است

شیری

شیری هم قسمیست از وی مضر	پانزده لکحل فیصدی بدر شمر
--------------------------	---------------------------

پورٹوین

پورٹوین ای یاقمی هست از آن	معتدل از بر طفلان و زنان
----------------------------	--------------------------

گزخورد اوراد و آسا کے
 فیصدی ہفت است الکحل اندر
 در کلیٹ و مارسیلا نڈریا
 ہم بہ کبندی و راین الکحال
 الکحال اندر موازلیست ہشت
 نوش کن شنبوین از منطورست
 چارہ الکحل دروی کم ز کم
 ہست قسمی آنکہ ہاش ہست عم
 گرم ہست و مولد خولست خوب
 الکحل ہفتاد و دو دروی بدان
 نیز جن تیرت چندان نرمست

چند روزی میشود صحت سے
 از برانڈی کم ازین روشد نکو
 نوزوہ دان فیصدی الکحل
 کم دہ و نہ سیزدہ حصص کمال
 زین کمی او ہم افزون مقبولست
 خاصہ آن افشردہ انگورست
 مولد خونست بیشک در ہم
 قندیست آن غم زد طہا کردہ
 اپنی جو پایہ افزونست خوب
 فیصدی زان تیرت او ہر زمان
 الکحل ہفتاد و دو دان فیصدیست

سردهست و مولد خون و مُدر
 دان کرسیو باد شیرین گووار
 رایحه نایج مے آید ازو
 بی مضرت دان مقوی معذرا
 بهم نیو باشد بهر اقسام بو
 اندر آن هم دان موافق الکحال
 و سکی هم نوعی شبرانی هست آن
 سردهم در خاصیت بیهست خو
 در گوار و زنگ بهتر نسبت گو
 از همه بهتر که ترک مے کنی
 تا نباشد خوار و بدنام جهان

کثرت او بهر پیران شد مضر
 نفع کم دارد منافع بے شمار
 فرح زاید ریج بزود اید ازو
 خورده ام من شد بسی فرحت فرا
 با مزه شیرینی هست افزون درو
 خوش بود این می هم ای نیکو خصال
 سر و گردن نوشته بانی شادمان
 بهر سوزاک و بواسیر است خوب
 یک باضم هست و تا میزش نکو
 اگر کسی نامش بگیرد قتی کنی
 و اربی ز امراض سخت بیم جان

در خیابان چهارم غورکن خط آداب خورش فی الفورکن

ای پسر محتاط گریاشی نخوت
گر خوری گردوزیان حاصل ترا
میشود از میضه هر عضو تو پست
قوت جسم است از وی ای فریض
میرساند خون عجب جابوس است
از غذای زشت و اکثر شراب
تا شود بزرودن آن کلام

خط صحت منحصر بر حفظ او است
تا نباشد اشتها کامل ترا
در حال احتمال تجمه هست
و ان که معده هست اعضا تیس
تا در وی لوس و هم کمپوس است
خار معده را مکن هرگز خراب
نسا و خورم باش برقت طعام

پنج و عم را راه مده وقت خوردن
 نیز طبخ تو باشد خیر خواه
 گر حرارت هست چیزی سرد خورد
 شیرینی شاید که باشد سرد و نرم
 گرم افزون تر مخور مثل خبیث
 اطعمه شب مانده را بهتر مدان
 هم ظروف چینی را پاک دار
 ظرف خوردن لایق از سیم و زرد است
 ظرف گل آبد برای شیر خوب
 شیرینی هرگز مخور وقت نماز
 اگر بوجهی ضعف معده لاحق است

تا نت را خوش نماید پرورش
 تا خوری بخت پیش بی آفتاب
 در برودت هست گرم ای مرد خورد
 هم کباب و خشک باید گونه گرم
 آبرو و آب هر طعام آمد حدیث
 شد چو متعفن رساند صد زیان
 ظرف بی قلع نمی آید بکار
 گر نصیبت نیست چینی بهتر است
 خاصه به آب در تاثیر خوب
 میکند عنسیان صفر اید و آ
 نان جرم گوشت فاسد قاسق است

اگر غذا ترش است مملین مثنی بخورد
 و ایام گزین فرج یک چیز را
 هم لحاظ فصل را داری ضرور
 در مرض جرب فرمان طیب
 خوش بخورد و ناخوش ساک و بوی
 آسد و هم آسجن دارد بے
 اگر کنی در ورزش عادت خوبت
 هم مثنی کن ای برادر صبح شام
 ساعتی قیت سلوله هم کن بالضرور
 لازم آمد هم تحرک هم سکون
 ای پسر پیشک هو اخوری کن

هر مرض را پنج زین حکمت بر
 فرض هم بر خود مکن پرسیز
 ز اختلافش هست بیماری ضرور
 در غذا پرنهیر باید ای حبیب
 رغبت تو هر چه در سازد قبول
 قدرت حق را چه میداند کس
 بهر کم خوری ریاضت خوبت
 تا شود کامل از و مضه طعام
 در غذا هرگز نمیبگردد قوت
 ترک یک نین هر دو میباشد زبون
 در مکان مانده غذا خوری کن

تا کجا بچرم در قید مکان
 زین هوای تازه یابی کسجن
 بی ضرورت فاقه هم نبود مباح
 از خلو گرمه سازد آنجذاب
 بهر تسکین ناست تا خوردن خوشنت
 لقمه گرم بچاهی خوبست
 سیر خوری باعث مستی شود
 عادت تکثیر یا تقلیل هست
 گرز عادت لقمه برتر شود
 کم بخور یک لقمه از خویش عقل
 کل خنیر اوسط اندازه دار

هر سحر کن سیر باغ و بوستان
 زان شود همضم غذایت بی سخن
 در سلوسازد غلو باد و بیاخ
 خلط واحد را شود صحت خراب
 از غذا مثل و خوردن خوشنت
 ای پسر از مرغ و ماهی خوبست
 کم غذای موجب پستی شود
 منحصر بر قوت تحلیل هست
 گاه همضمش معده متخیر شود
 تا نباشی از گرایش کسیل
 در امان باشی ز هر سقم و مضار

بیشی یک لقمه استستی دهد
 گریز بیداری شود فاسد غذا
 وقت خوردن هم مکن بسیار دیر
 آنچه نان خورکان همه بکار گ
 هم بسازد و نهی آید بکار
 در بن دندان که این با نیست
 چون غذا با شکر او شده و
 دان که دندان آسای حکست
 لقمه میسباید باندا ز گلو
 شیر را خوردن نباید باسک
 می شود پید از زو که شرفساد

این کمی چالاکى و پستی دهد
 استراحت می شود راحت فرا
 گو که این دیری تر اگر دست سیر
 هضم باید با هم از غنوار گ
 فرصت خاییدن هر شے بد
 از برای هضم تیز آسیت
 گشت تخلیص بسیار نجو
 اله هضم غذا از قدر سیت
 تا شود هضم لماندا زومی فرو
 نیز با خربوز تر شے نمک
 نیز نیسباید به معده انجامد

هر سر بیضم شته زیادوار
 هم دو قابض هم دو سهل را محوز
 بیضه را با شیر هم خوردن خطا
 چیزهای سخت را خوردن خطا
 در پیمای معده گرسازی جماع
 بعد پاسی شب مناسب این سل
 تا بماند قوت اصلی بحال
 سکر هم کن آنچه عادت بوده است
 بر رواج قوم کن بمعیوبت
 آب را بعد غذا کن نوش جان
 پر کنی که معده را پیش از غذا

با بطی لهضم در شرکت میار
 بیخ صحت را ز نادانی مبر
 در کتاب طب نبوی نارواست
 نشکند آنکوز دندان نارواست
 جز مضرت زان نیابی تنفع
 بلکه خورچه پیر پی نعم البدل
 زان نخواهد شد کمالت از وال
 ترک عادت هم عداوت بوده است
 یاد دار افراط و کثرت خوبست
 می شود همضم غذا زان بگمان
 بهر ما کولاست جا ماند کجا

جرعه از بهر تشکین لصب و
 گزنیابی آب شیرین اتفاق
 میدهد یاری هضمت آب صاف
 کار سهل مینماید آب گرم
 بانگ از بهر قتی مستعمل است
 در کلاس آب گرانخاره
 وقت خوردن گشته سردی دور
 از تدبیرش بکن فاشس نحو
 ز آب تالاب است آب بی ان
 از همه به آب کان آهن است
 آب کان کند که کثر گرم ان

گرنوشه شسته شفا نبود مقصود
 جوش در کن سرگردوش منق
 می شود پیدا مضرت از اختلاف
 میکند نوشیدن او معذوم
 ز آب آهن تا ب فالج زایل است
 سرد سازی به بدن از چاره
 می شود کوشش ز چه سردی
 تا نماید جز نرواضی اند
 تازه میگردد از وجان روان
 تقویت بخش همه مردوزن
 انچنان حمام شد لایق در ان

دو در گرد زوضرهای خراب
 بهر پیران بدپی بزنا خوش است
 نخج بیدارے زواید بی شمار
 در نهارشش خور بین تا شیر با
 هست چون آبجیات از بی غش
 میشود تا شیر نیس کوزان بدر
 نیز مار الجین ای والا شیم
 نفع بخش آید ز فیض و برکتش
 چرک بهر شیای از زایل شده
 زین عمل تب میشود بسیار کم
 هست در کاواک اوهر شی نخان

گریامیزی تو آب اندر شراب
 برف اندر آب در گرا خوش است
 آب شور می کند دفع خار
 مختلط کن آب را در شیر با
 در قمر بیخ آب را گرد کشته
 هست آب مرده در قول در گ
 هست مار القرع و مار الجحم هم
 هر دو را شده عرق از شرکتش
 جسم را پاکی از و حاصل شده
 اگر کنی پاشویه ز آب گرم هم
 اگر دی شکل است جزو آب آن

از کلان بین قطره را در نگر
 زان بگردیدست بیال و روان
 هست لازم استقام اکل و شرب

بی تامل دست کرم آید نظر
 بس حکویم پیش علم آب خوان
 بس مکن بدنام نام اکل و شرب

آداب اکل و شرب

گر شوی مدعو میان نجمن
 چون شوند ارباب مخلص
 خورده را باز دهان بیرون بیا
 غیر را پس خورده خود را مده
 ذکر آشپای غلیظ صلا مکن
 قی گر آید خارج از مجلس شوب
 خوب نبود مچ مچ آواز دهان

در خورشادست سبقت بر مزن
 پیش آنجا بعد چیر می پیش
 فضل چیر می پیش کس مدار
 استخوان خورده پیش کس منه
 از کرسیت نسازی کس سخن
 گزنیای تاب در گنج برو
 بهم طمس نگشتهار از زبان

<p>هم لعاب لب پخیزی بر مرز آب بینی را نکه دارای سپر چیز ناطس بر هم تف مکن بارها یک چیز را منما طلب شاید آن باقی نباشد الا کلام</p>	<p>گر شود سیری ز مخل بر مخیز تا نیاید دیگر را در نظر مخشش بیرون لب کن آف مکن گویندت شد مکن بی طلب ذلت داعی مکن بر زم عام</p>
--	--

ای سپر سپند پانی را بخون
 بهتر از صد پند تقمانش بد



کتابه فقیر محمد الدین عن الشرف

و ما کتم زول و جان که خدی ای جان زیاد و صر محفوظ باو این کُستان

قصیده در تقریظ ششوی باغ ز راق شهه آفاق و مدح گیجان خدیو
 علیحضرت نظام الدوله نظام الملک آصفجام فتح جنگ میر محبوبعلینان
 بجا در سیر آرای کشور فرخنده بنیاد حیدر آباد و کن ادم الله سلطنه و بلکه
 ریخته خامه احقر محمد عبدالمجید مالک مطبع انصاری دهله

سپیده دم که ز خواب گران شدم بیدار
 نوید باد که ابر بهار لطف و کرم
 نه ابر آب نشان بلکه هفت گنجینه
 زمین فقط نبود بهره و زر بر پیش آن
 ز زیر نون زمین تا به فوق نون فلک
 بر آمد ز رو گفتمش جز آنک الله
 بصولت عمرے و بسطوت علوی
 محظ دولت و اقبال و کامران جهان
 بصیت و و بدبش دشمنانش در هر سو
 محب بختن پاک و حامی اسلام
 بزرگمهر خدایت عمود ملت دین
 نیل مبارزه خورشید آسمان کرم

بگو شدم آمده آواز یا اولی الابصار
 احاطه کرد بر افاق از همه اقطار
 به هفت رنگ بدانان دهر گوهر بار
 که زیر ناله او نید هفت گیسو دار
 مانند جز بکتب نام ز رحمت و آزار
 که یافت از خیر تو دم شکیب و قرار
 همان امیر کبیر و همان ستوده شعار
 مدار جاه و جلال و بدیر لیس و نهما
 چو شاخ بید بلرزند و دل پر از زینما
 بر می زو صمت جو رو و جیمه در امصار
 لسان امة خیر البریه الاخیار
 امیر حیدره آباد و خجسته حسد

بلند مرتبه محبوب علی خانخان
 بمفردات و مرکب چو دور شمس و قمر
 بهفت سبع که گریز بگری بغور نظر
 برون زرقه ام از حد شرع در مدحت
 مگر قصور او اے حق خداوندے
 کی کم سن آنکه کنم شکری خلعت اغزاز
 بقای دولت اقبال قطب دولت دین
 از انتخاب اولی علم جمید لیسرت
 عبیر ناطقت او فر اگر فتنه جهان
 علوم مرتبش باج خود هد از کیوان
 زبان بدحت اولال و صورت اکرم
 چو از مناقب آثار مصطفی پر وخت
 ز طب روح چو پر وخت گو یا بگاشت
 ملقب است به باقی مصنفش ذوالجحد
 چون کرسال نمود ندای خضر آمد
 خامی صبر قناعت پبای خود بستم
 درود و رحمت یزدان ساوازا حقیر

نظام مملکت عدل داور داور
 بنام اوست قیام منظر و اسرار
 درین قصیده بنجواش قره الانظار
 نه پر زحشو نمودم قوائے اشعار
 که نیت چاره از ان فی در اهل مکتب با
 سوائے آنکه تبصیر خود کنم اقرا
 همیشه باد قرین ثوابت و ستیاری
 سلیم طبع کریم النجار ذوالافکار
 جامع کلماتش چو نافه تاتار
 اضافتش به نظام الرایه است عیا
 زحق منقبتش منکر عاجز الاظهار
 نمود کشف ز حکمت معانی ابکار
 تتمه بهر علاج جسم خوش نیچار
 عزیز و محترم هم صاحب الافکار
 که سال طبع گوید ^{۱۱۷۰} ^{۱۱۷۱} ^{۱۱۷۲} ^{۱۱۷۳} ^{۱۱۷۴} ^{۱۱۷۵} ^{۱۱۷۶} ^{۱۱۷۷} ^{۱۱۷۸} ^{۱۱۷۹} ^{۱۱۸۰} ^{۱۱۸۱} ^{۱۱۸۲} ^{۱۱۸۳} ^{۱۱۸۴} ^{۱۱۸۵} ^{۱۱۸۶} ^{۱۱۸۷} ^{۱۱۸۸} ^{۱۱۸۹} ^{۱۱۹۰} ^{۱۱۹۱} ^{۱۱۹۲} ^{۱۱۹۳} ^{۱۱۹۴} ^{۱۱۹۵} ^{۱۱۹۶} ^{۱۱۹۷} ^{۱۱۹۸} ^{۱۱۹۹} ^{۱۲۰۰} ^{۱۲۰۱} ^{۱۲۰۲} ^{۱۲۰۳} ^{۱۲۰۴} ^{۱۲۰۵} ^{۱۲۰۶} ^{۱۲۰۷} ^{۱۲۰۸} ^{۱۲۰۹} ^{۱۲۱۰} ^{۱۲۱۱} ^{۱۲۱۲} ^{۱۲۱۳} ^{۱۲۱۴} ^{۱۲۱۵} ^{۱۲۱۶} ^{۱۲۱۷} ^{۱۲۱۸} ^{۱۲۱۹} ^{۱۲۲۰} ^{۱۲۲۱} ^{۱۲۲۲} ^{۱۲۲۳} ^{۱۲۲۴} ^{۱۲۲۵} ^{۱۲۲۶} ^{۱۲۲۷} ^{۱۲۲۸} ^{۱۲۲۹} ^{۱۲۳۰} ^{۱۲۳۱} ^{۱۲۳۲} ^{۱۲۳۳} ^{۱۲۳۴} ^{۱۲۳۵} ^{۱۲۳۶} ^{۱۲۳۷} ^{۱۲۳۸} ^{۱۲۳۹} ^{۱۲۴۰} ^{۱۲۴۱} ^{۱۲۴۲} ^{۱۲۴۳} ^{۱۲۴۴} ^{۱۲۴۵} ^{۱۲۴۶} ^{۱۲۴۷} ^{۱۲۴۸} ^{۱۲۴۹} ^{۱۲۵۰} ^{۱۲۵۱} ^{۱۲۵۲} ^{۱۲۵۳} ^{۱۲۵۴} ^{۱۲۵۵} ^{۱۲۵۶} ^{۱۲۵۷} ^{۱۲۵۸} ^{۱۲۵۹} ^{۱۲۶۰} ^{۱۲۶۱} ^{۱۲۶۲} ^{۱۲۶۳} ^{۱۲۶۴} ^{۱۲۶۵} ^{۱۲۶۶} ^{۱۲۶۷} ^{۱۲۶۸} ^{۱۲۶۹} ^{۱۲۷۰} ^{۱۲۷۱} ^{۱۲۷۲} ^{۱۲۷۳} ^{۱۲۷۴} ^{۱۲۷۵} ^{۱۲۷۶} ^{۱۲۷۷} ^{۱۲۷۸} ^{۱۲۷۹} ^{۱۲۸۰} ^{۱۲۸۱} ^{۱۲۸۲} ^{۱۲۸۳} ^{۱۲۸۴} ^{۱۲۸۵} ^{۱۲۸۶} ^{۱۲۸۷} ^{۱۲۸۸} ^{۱۲۸۹} ^{۱۲۹۰} ^{۱۲۹۱} ^{۱۲۹۲} ^{۱۲۹۳} ^{۱۲۹۴} ^{۱۲۹۵} ^{۱۲۹۶} ^{۱۲۹۷} ^{۱۲۹۸} ^{۱۲۹۹} ^{۱۳۰۰} ^{۱۳۰۱} ^{۱۳۰۲} ^{۱۳۰۳} ^{۱۳۰۴} ^{۱۳۰۵} ^{۱۳۰۶} ^{۱۳۰۷} ^{۱۳۰۸} ^{۱۳۰۹} ^{۱۳۱۰} ^{۱۳۱۱} ^{۱۳۱۲} ^{۱۳۱۳} ^{۱۳۱۴} ^{۱۳۱۵} ^{۱۳۱۶} ^{۱۳۱۷} ^{۱۳۱۸} ^{۱۳۱۹} ^{۱۳۲۰} ^{۱۳۲۱} ^{۱۳۲۲} ^{۱۳۲۳} ^{۱۳۲۴} ^{۱۳۲۵} ^{۱۳۲۶} ^{۱۳۲۷} ^{۱۳۲۸} ^{۱۳۲۹} ^{۱۳۳۰} ^{۱۳۳۱} ^{۱۳۳۲} ^{۱۳۳۳} ^{۱۳۳۴} ^{۱۳۳۵} ^{۱۳۳۶} ^{۱۳۳۷} ^{۱۳۳۸} ^{۱۳۳۹} ^{۱۳۴۰} ^{۱۳۴۱} ^{۱۳۴۲} ^{۱۳۴۳} ^{۱۳۴۴} ^{۱۳۴۵} ^{۱۳۴۶} ^{۱۳۴۷} ^{۱۳۴۸} ^{۱۳۴۹} ^{۱۳۵۰} ^{۱۳۵۱} ^{۱۳۵۲} ^{۱۳۵۳} ^{۱۳۵۴} ^{۱۳۵۵} ^{۱۳۵۶} ^{۱۳۵۷} ^{۱۳۵۸} ^{۱۳۵۹} ^{۱۳۶۰} ^{۱۳۶۱} ^{۱۳۶۲} ^{۱۳۶۳} ^{۱۳۶۴} ^{۱۳۶۵} ^{۱۳۶۶} ^{۱۳۶۷} ^{۱۳۶۸} ^{۱۳۶۹} ^{۱۳۷۰} ^{۱۳۷۱} ^{۱۳۷۲} ^{۱۳۷۳} ^{۱۳۷۴} ^{۱۳۷۵} ^{۱۳۷۶} ^{۱۳۷۷} ^{۱۳۷۸} ^{۱۳۷۹} ^{۱۳۸۰} ^{۱۳۸۱} ^{۱۳۸۲} ^{۱۳۸۳} ^{۱۳۸۴} ^{۱۳۸۵} ^{۱۳۸۶} ^{۱۳۸۷} ^{۱۳۸۸} ^{۱۳۸۹} ^{۱۳۹۰} ^{۱۳۹۱} ^{۱۳۹۲} ^{۱۳۹۳} ^{۱۳۹۴} ^{۱۳۹۵} ^{۱۳۹۶} ^{۱۳۹۷} ^{۱۳۹۸} ^{۱۳۹۹} ^{۱۴۰۰} ^{۱۴۰۱} ^{۱۴۰۲} ^{۱۴۰۳} ^{۱۴۰۴} ^{۱۴۰۵} ^{۱۴۰۶} ^{۱۴۰۷} ^{۱۴۰۸} ^{۱۴۰۹} ^{۱۴۱۰} ^{۱۴۱۱} ^{۱۴۱۲} ^{۱۴۱۳} ^{۱۴۱۴} ^{۱۴۱۵} ^{۱۴۱۶} ^{۱۴۱۷} ^{۱۴۱۸} ^{۱۴۱۹} ^{۱۴۲۰} ^{۱۴۲۱} ^{۱۴۲۲} ^{۱۴۲۳} ^{۱۴۲۴} ^{۱۴۲۵} ^{۱۴۲۶} ^{۱۴۲۷} ^{۱۴۲۸} ^{۱۴۲۹} ^{۱۴۳۰} ^{۱۴۳۱} ^{۱۴۳۲} ^{۱۴۳۳} ^{۱۴۳۴} ^{۱۴۳۵} ^{۱۴۳۶} ^{۱۴۳۷} ^{۱۴۳۸} ^{۱۴۳۹} ^{۱۴۴۰} ^{۱۴۴۱} ^{۱۴۴۲} ^{۱۴۴۳} ^{۱۴۴۴} ^{۱۴۴۵} ^{۱۴۴۶} ^{۱۴۴۷} ^{۱۴۴۸} ^{۱۴۴۹} ^{۱۴۵۰} ^{۱۴۵۱} ^{۱۴۵۲} ^{۱۴۵۳} ^{۱۴۵۴} ^{۱۴۵۵} ^{۱۴۵۶} ^{۱۴۵۷} ^{۱۴۵۸} ^{۱۴۵۹} ^{۱۴۶۰} ^{۱۴۶۱} ^{۱۴۶۲} ^{۱۴۶۳} ^{۱۴۶۴} ^{۱۴۶۵} ^{۱۴۶۶} ^{۱۴۶۷} ^{۱۴۶۸} ^{۱۴۶۹} ^{۱۴۷۰} ^{۱۴۷۱} ^{۱۴۷۲} ^{۱۴۷۳} ^{۱۴۷۴} ^{۱۴۷۵} ^{۱۴۷۶} ^{۱۴۷۷} ^{۱۴۷۸} ^{۱۴۷۹} ^{۱۴۸۰} ^{۱۴۸۱} ^{۱۴۸۲} ^{۱۴۸۳} ^{۱۴۸۴} ^{۱۴۸۵} ^{۱۴۸۶} ^{۱۴۸۷} ^{۱۴۸۸} ^{۱۴۸۹} ^{۱۴۹۰} ^{۱۴۹۱} ^{۱۴۹۲} ^{۱۴۹۳} ^{۱۴۹۴} ^{۱۴۹۵} ^{۱۴۹۶} ^{۱۴۹۷} ^{۱۴۹۸} ^{۱۴۹۹} ^{۱۵۰۰} ^{۱۵۰۱} ^{۱۵۰۲} ^{۱۵۰۳} ^{۱۵۰۴} ^{۱۵۰۵} ^{۱۵۰۶} ^{۱۵۰۷} ^{۱۵۰۸} ^{۱۵۰۹} ^{۱۵۱۰} ^{۱۵۱۱} ^{۱۵۱۲} ^{۱۵۱۳} ^{۱۵۱۴} ^{۱۵۱۵} ^{۱۵۱۶} ^{۱۵۱۷} ^{۱۵۱۸} ^{۱۵۱۹} ^{۱۵۲۰} ^{۱۵۲۱} ^{۱۵۲۲} ^{۱۵۲۳} ^{۱۵۲۴} ^{۱۵۲۵} ^{۱۵۲۶} ^{۱۵۲۷} ^{۱۵۲۸} ^{۱۵۲۹} ^{۱۵۳۰} ^{۱۵۳۱} ^{۱۵۳۲} ^{۱۵۳۳} ^{۱۵۳۴} ^{۱۵۳۵} ^{۱۵۳۶} ^{۱۵۳۷} ^{۱۵۳۸} ^{۱۵۳۹} ^{۱۵۴۰} ^{۱۵۴۱} ^{۱۵۴۲} ^{۱۵۴۳} ^{۱۵۴۴} ^{۱۵۴۵} ^{۱۵۴۶} ^{۱۵۴۷} ^{۱۵۴۸} ^{۱۵۴۹} ^{۱۵۵۰} ^{۱۵۵۱} ^{۱۵۵۲} ^{۱۵۵۳} ^{۱۵۵۴} ^{۱۵۵۵} ^{۱۵۵۶} ^{۱۵۵۷} ^{۱۵۵۸} ^{۱۵۵۹} ^{۱۵۶۰} ^{۱۵۶۱} ^{۱۵۶۲} ^{۱۵۶۳} ^{۱۵۶۴} ^{۱۵۶۵} ^{۱۵۶۶} ^{۱۵۶۷} ^{۱۵۶۸} ^{۱۵۶۹} ^{۱۵۷۰} ^{۱۵۷۱} ^{۱۵۷۲} ^{۱۵۷۳} ^{۱۵۷۴} ^{۱۵۷۵} ^{۱۵۷۶} ^{۱۵۷۷} ^{۱۵۷۸} ^{۱۵۷۹} ^{۱۵۸۰} ^{۱۵۸۱} ^{۱۵۸۲} ^{۱۵۸۳} ^{۱۵۸۴} ^{۱۵۸۵} ^{۱۵۸۶} ^{۱۵۸۷} ^{۱۵۸۸} ^{۱۵۸۹} ^{۱۵۹۰} ^{۱۵۹۱} ^{۱۵۹۲} ^{۱۵۹۳} ^{۱۵۹۴} ^{۱۵۹۵} ^{۱۵۹۶} ^{۱۵۹۷} ^{۱۵۹۸} ^{۱۵۹۹} ^{۱۶۰۰} ^{۱۶۰۱} ^{۱۶۰۲} ^{۱۶۰۳} ^{۱۶۰۴} ^{۱۶۰۵} ^{۱۶۰۶} ^{۱۶۰۷} ^{۱۶۰۸} ^{۱۶۰۹} ^{۱۶۱۰} ^{۱۶۱۱} ^{۱۶۱۲} ^{۱۶۱۳} ^{۱۶۱۴} ^{۱۶۱۵} ^{۱۶۱۶} ^{۱۶۱۷} ^{۱۶۱۸} ^{۱۶۱۹} ^{۱۶۲۰} ^{۱۶۲۱} ^{۱۶۲۲} ^{۱۶۲۳} ^{۱۶۲۴} ^{۱۶۲۵} ^{۱۶۲۶} ^{۱۶۲۷} ^{۱۶۲۸} ^{۱۶۲۹} ^{۱۶۳۰} ^{۱۶۳۱} ^{۱۶۳۲} ^{۱۶۳۳} ^{۱۶۳۴} ^{۱۶۳۵} ^{۱۶۳۶} ^{۱۶۳۷} ^{۱۶۳۸} ^{۱۶۳۹} ^{۱۶۴۰} ^{۱۶۴۱} ^{۱۶۴۲} ^{۱۶۴۳} ^{۱۶۴۴} ^{۱۶۴۵} ^{۱۶۴۶} ^{۱۶۴۷} ^{۱۶۴۸} ^{۱۶۴۹} ^{۱۶۵۰} ^{۱۶۵۱} ^{۱۶۵۲} ^{۱۶۵۳} ^{۱۶۵۴} ^{۱۶۵۵} ^{۱۶۵۶} ^{۱۶۵۷} ^{۱۶۵۸} ^{۱۶۵۹} ^{۱۶۶۰} ^{۱۶۶۱} ^{۱۶۶۲} ^{۱۶۶۳} ^{۱۶۶۴} ^{۱۶۶۵} ^{۱۶۶۶} ^{۱۶۶۷} ^{۱۶۶۸} ^{۱۶۶۹} ^{۱۶۷۰} ^{۱۶۷۱} ^{۱۶۷۲} ^{۱۶۷۳} ^{۱۶۷۴} ^{۱۶۷۵} ^{۱۶۷۶} ^{۱۶۷۷} ^{۱۶۷۸} ^{۱۶۷۹} ^{۱۶۸۰} ^{۱۶۸۱} ^{۱۶۸۲} ^{۱۶۸۳} ^{۱۶۸۴} ^{۱۶۸۵} ^{۱۶۸۶} ^{۱۶۸۷} ^{۱۶۸۸} ^{۱۶۸۹} ^{۱۶۹۰} ^{۱۶۹۱} ^{۱۶۹۲} ^{۱۶۹۳} ^{۱۶۹۴} ^{۱۶۹۵} ^{۱۶۹۶} ^{۱۶۹۷} ^{۱۶۹۸} ^{۱۶۹۹} ^{۱۷۰۰} ^{۱۷۰۱} ^{۱۷۰۲} ^{۱۷۰۳} ^{۱۷۰۴} ^{۱۷۰۵} ^{۱۷۰۶} ^{۱۷۰۷} ^{۱۷۰۸} ^{۱۷۰۹} ^{۱۷۱۰} ^{۱۷۱۱} ^{۱۷۱۲} ^{۱۷۱۳} ^{۱۷۱۴} ^{۱۷۱۵} ^{۱۷۱۶} ^{۱۷۱۷} ^{۱۷۱۸} ^{۱۷۱۹} ^{۱۷۲۰} ^{۱۷۲۱} ^{۱۷۲۲} ^{۱۷۲۳} ^{۱۷۲۴} ^{۱۷۲۵} ^{۱۷۲۶} ^{۱۷۲۷} ^{۱۷۲۸} ^{۱۷۲۹} ^{۱۷۳۰} ^{۱۷۳۱} ^{۱۷۳۲} ^{۱۷۳۳} ^{۱۷۳۴} ^{۱۷۳۵} ^{۱۷۳۶} ^{۱۷۳۷} ^{۱۷۳۸} ^{۱۷۳۹} ^{۱۷۴۰} ^{۱۷۴۱} ^{۱۷۴۲} ^{۱۷۴۳} ^{۱۷۴۴} ^{۱۷۴۵} ^{۱۷۴۶} ^{۱۷۴۷} ^{۱۷۴۸} ^{۱۷۴۹} ^{۱۷۵۰} ^{۱۷۵۱} ^{۱۷۵۲} ^{۱۷۵۳} ^{۱۷۵۴} ^{۱۷۵۵} ^{۱۷۵۶} ^{۱۷۵۷} ^{۱۷۵۸} ^{۱۷۵۹} ^{۱۷۶۰} ^{۱۷۶۱} ^{۱۷۶۲} ^{۱۷۶۳} ^{۱۷۶۴} ^{۱۷۶۵} ^{۱۷۶۶} ^{۱۷۶۷} ^{۱۷۶۸} ^{۱۷۶۹} ^{۱۷۷۰} ^{۱۷۷۱} ^{۱۷۷۲} ^{۱۷۷۳} ^{۱۷۷۴} ^{۱۷۷۵} ^{۱۷۷۶} ^{۱۷۷۷} ^{۱۷۷۸} ^{۱۷۷۹} ^{۱۷۸۰} ^{۱۷۸۱} ^{۱۷۸۲} ^{۱۷۸۳} ^{۱۷۸۴} ^{۱۷۸۵} ^{۱۷۸۶} ^{۱۷۸۷} ^{۱۷۸۸} ^{۱۷۸۹} ^{۱۷۹۰} ^{۱۷۹۱} ^{۱۷۹۲} ^{۱۷۹۳} ^{۱۷۹۴} ^{۱۷۹۵} ^{۱۷۹۶} ^{۱۷۹۷} ^{۱۷۹۸} ^{۱۷۹۹} ^{۱۸۰۰} ^{۱۸۰۱} ^{۱۸۰۲} ^{۱۸۰۳} ^{۱۸۰۴} ^{۱۸۰۵} ^{۱۸۰۶} ^{۱۸۰۷} ^{۱۸۰۸} ^{۱۸۰۹} ^{۱۸۱۰} ^{۱۸۱۱} ^{۱۸۱۲} ^{۱۸۱۳} ^{۱۸۱۴} ^{۱۸۱۵} ^{۱۸۱۶} ^{۱۸۱۷} ^{۱۸۱۸} ^{۱۸۱۹} ^{۱۸۲۰} ^{۱۸۲۱} ^{۱۸۲۲} ^{۱۸۲۳} ^{۱۸۲۴} ^{۱۸۲۵} ^{۱۸۲۶} ^{۱۸۲۷} ^{۱۸۲۸} ^{۱۸۲۹} ^{۱۸۳۰} ^{۱۸۳۱} ^{۱۸۳۲} ^{۱۸۳۳} ^{۱۸۳۴} ^{۱۸۳۵} ^{۱۸۳۶} ^{۱۸۳۷} ^{۱۸۳۸} ^{۱۸۳۹} ^{۱۸۴۰} ^{۱۸۴۱} ^{۱۸۴۲} ^{۱۸۴۳} ^{۱۸۴۴} ^{۱۸۴۵} ^{۱۸۴۶} ^{۱۸۴۷} ^{۱۸۴۸} ^{۱۸۴۹} ^{۱۸۵۰} ^{۱۸۵۱} ^{۱۸۵۲} ^{۱۸۵۳} ^{۱۸۵۴} ^{۱۸۵۵} ^{۱۸۵۶} ^{۱۸۵۷} ^{۱۸۵۸} ^{۱۸۵۹} ^{۱۸۶۰} ^{۱۸۶۱} ^{۱۸۶۲} ^{۱۸۶۳} ^{۱۸۶۴} ^{۱۸۶۵} ^{۱۸۶۶} ^{۱۸۶۷} ^{۱۸۶۸} ^{۱۸۶۹} ^{۱۸۷۰} ^{۱۸۷۱} ^{۱۸۷۲} ^{۱۸۷۳} ^{۱۸۷۴} ^{۱۸۷۵} ^{۱۸۷۶} ^{۱۸۷۷} ^{۱۸۷۸} ^{۱۸۷۹} ^{۱۸۸۰} ^{۱۸۸۱} ^{۱۸۸۲} ^{۱۸۸۳} ^{۱۸۸۴} ^{۱۸۸۵} ^{۱۸۸۶} ^{۱۸۸۷} ^{۱۸۸۸} ^{۱۸۸۹} ^{۱۸۹۰} ^{۱۸۹۱} ^{۱۸۹۲} ^{۱۸۹۳} ^{۱۸۹۴} ^{۱۸۹۵} ^{۱۸۹۶} ^{۱۸۹۷} ^{۱۸۹۸} ^{۱۸۹۹} ^{۱۹۰۰} ^{۱۹۰۱} ^{۱۹۰۲} ^{۱۹۰۳} ^{۱۹۰۴} ^{۱۹۰۵} ^{۱۹۰۶} ^{۱۹۰۷} ^{۱۹۰۸} ^{۱۹۰۹} ^{۱۹۱۰} ^{۱۹۱۱} ^{۱۹۱۲} ^{۱۹۱۳} ^{۱۹۱۴} ^{۱۹۱۵} ^{۱۹۱۶} ^{۱۹۱۷} ^{۱۹۱۸} ^{۱۹۱۹} ^{۱۹۲۰} ^{۱۹۲۱} ^{۱۹۲۲} ^{۱۹۲۳} ^{۱۹۲۴} ^{۱۹۲۵} ^{۱۹۲۶} ^{۱۹۲۷} ^{۱۹۲۸} ^{۱۹۲۹} ^{۱۹۳۰} ^{۱۹۳۱} ^{۱۹۳۲} ^{۱۹۳۳} ^{۱۹۳۴} ^{۱۹۳۵} ^{۱۹۳۶} ^{۱۹۳۷} ^{۱۹۳۸} ^{۱۹۳۹} ^{۱۹۴۰} ^{۱۹۴۱} ^{۱۹۴۲} ^{۱۹۴۳} ^{۱۹۴۴} ^{۱۹۴۵} ^{۱۹۴۶} ^{۱۹۴۷} ^{۱۹۴۸} ^{۱۹۴۹} ^{۱۹۵۰} ^{۱۹۵۱} ^{۱۹۵۲} ^{۱۹۵۳} ^{۱۹۵۴} ^{۱۹۵۵} ^{۱۹۵۶} ^{۱۹۵۷} ^{۱۹۵۸} ^{۱۹۵۹} ^{۱۹۶۰} ^{۱۹۶۱} ^{۱۹۶۲} ^{۱۹۶۳} ^{۱۹۶۴} ^{۱۹۶۵} ^{۱۹۶۶} ^{۱۹۶۷} ^{۱۹۶۸} ^{۱۹۶۹} ^{۱۹۷۰} ^{۱۹۷۱} ^{۱۹۷۲} ^{۱۹۷۳} ^{۱۹۷۴} ^{۱۹۷۵} ^{۱۹۷۶} ^{۱۹۷۷} ^{۱۹۷۸} ^{۱۹۷۹} ^{۱۹۸۰} ^{۱۹۸۱} ^{۱۹۸۲} ^{۱۹۸۳} ^{۱۹۸۴} ^{۱۹۸۵} ^{۱۹۸۶} ^{۱۹۸۷} ^{۱۹۸۸} ^{۱۹۸۹} ^{۱۹۹۰} ^{۱۹۹۱} ^{۱۹۹۲} ^{۱۹۹۳} ^{۱۹۹۴} ^{۱۹۹۵} ^{۱۹۹۶} ^{۱۹۹۷} ^{۱۹۹۸} ^{۱۹۹۹} ^{۲۰۰۰} ^{۲۰۰۱} ^{۲۰۰۲} ^{۲۰۰۳} ^{۲۰۰۴} ^{۲۰۰۵} ^{۲۰۰۶} ^{۲۰۰۷} ^{۲۰۰۸} ^{۲۰۰۹} ^{۲۰۱۰} ^{۲۰۱۱} ^{۲۰۱}

خاتمه کتاب الماس کتاب

از کلام مولانا رفعت همشان فطرت و منت فرشته قدر سپهر صدر
 ابو الفضل دوران فضلی عمداوان خاقانی شروان فصاحت قافانی شیراز
 بلاغت ندید بدیع بهدانی میرزا عباس خان شروانی محشی این مین شنبه
 لاثانی دام محروسا ماطلع بحسب الیمانی

در لطافت همچو صنعاے مین
 چاق میگردد از وهر مضمحل
 یا چه باغ فیر کاشان جان فرا
 قه نایش چون براوج چرخ ماه
 آب اوصافی چو اشک عاشقان
 دولت و اقبال را در وی حلول
 زینت این مصر را انفروده اند
 نور چشمان جناب پنجتن
 فیض او جاریست مثل آب نهر
 اهل دل را پیشوا و سرگروه
 هر یکے داند در اشتهاد و و له
 چون منوچهر فریدون و پشنگ

هست شهر حیدر آباد دکن
 بالیقین آب و هوایش معتدل
 باغمایش همچوین من و کوشا
 قصر نایش چون سه دیرو بخوره
 رود موسی زیر بارویش روان
 طول و عرض شهر چون اسلام پول
 چار سویش اولیا آسوده اند
 زانمیان هستند سه مخدوم من
 میر مومن جاگزین و زناف شهر
 میر محمود است بر بالاکه کوه
 سومی سید حسین ابن علی
 شهر یارش نامدار و فتح جنگ

میر محبوب علی شاه دکن
 تاجدار کشور فرزانه
 کوه تمکین تسلیم بود و کرم
 باریا باش جلیل لغت در و آرد
 در میان آن گروه سر بلند
 شاعر ماهر ادیب لوزعی
 صاحب دیوان و چندین منظوم
 ز اینمان نظمی چو درهای خوش آب
 مشتمل بر حال ماکولات نغز
 طبع فرمود از برای خاص عام
 تا مدد هر سال گل در بوستان

در سماجت و ربالت ذوالقرنین
 خوند کار عرصه مردانگی
 کمان دانشش نیز چاه و حشم
 هر یک کی دانش در و فرخ نژاد
 هست بنی راجه باقی از حنجد
 منشی جاد و بیان و المع
 هر یک کی بی مثل با طرز نو
 باغ زراق است نام آن کتاب
 در تیر هر حرف به هفت است مغز
 با کمال استهاد و اهتمام
 باد باقی کامران شادمان

میکند رفعت دعا هر با ممداد
 مورد الطاف آصفیاه باد

تایخ طبع باغ زراق از جناب ششم میر علی نقی صاحب نوب چشم محشم سلمه رب

گشت تمام از فضل خدا نامه باقی فخر زمان
 سال تماش گفت نقی ثمرات نهال بلند بان
 ۱۳۳ ع ۱۳۳

نتیجہ فکر صائب منظر مضامین غرائب منشی عذب البیان و طرب اللسان سر آمد
مختوران اویبان بان طالب اہل منشی محمد کفایت اللہ صابرق فیہ مطبع انصار

<p>حمد خداوند جہان فسرین منقبتِ عترتِ خیر الورای دوستی اہل علوم و کرام ستہ ضروریہ دین بشیرین پسترا زین نی زخارا پاس داد حسد و کالبد خاک را علم و حسن ساخت نشان شرف قبلہ آن قبلہ نما باقی است آنکہ ثبت است کتاب جدید آنکہ بنگذاشت از ان نکتہ جملہ دو اما و حواصش نگاشت امر بفرمود کہ چاپش کنند ہمچو پری سپیکر عرصفت ہمت تیارخ نوشتن نبود برق علی الفور بگو بی کلام</p>	<p>نعت نبی خاتمہ مرسلین الفیت اصحاب نجوم اللہ کے نصح ہمہ خلق چہ خاص چہ عام زندگی و موت تو باید برین آنکہ عیان کرو بناے قیاس چاکر او ساخت نہ افلاک را کرودہ وراقبتہ نماہر طرف آنکہ زہمت بر حل راقی است در نہر طبت بفکر سدید نظم نمودش چو در سفتہ ہیچ بیانی نہ از ان گذشت سکہ بہبودے گیہان زنند چاپ شد از ضابطہ عاطفت لیک خضر آمد و فرمود زود بارق باقی است شفاے اوم</p>
---	--

از تاج طبع سخنور نامی بنور گرامی دلیل الشعرا قاضی ابوالسمعیل
یوسف حسین صاحب خانپوری محکم تخلص صنایع الله تعالی عن شهر النوا

نه بینے چنین ذہن اطرد و بزا
بہر ساعتی تازہ ماجرا
گئی مرثیہ کہ مدیح و ثنا
گئی ہجو عرفی قصائد را
چو سعدی معنوف فرخندہ را
نظامی گئی سیرت من مضئ
گئی در مناجات سبحان بلا
چو تشخیص لقمان حکیم خدا
پہر فنون پرورش جہہ سا
تمام صنما دید کیوان تقا
کہ ہر فقرہ اش گوہر بی بہا
بہ اذمان قریب و بفرکت رسا
بشاگردیش گشتے فرسودہ پا
چو تحصیل طب بودہ ام مقصنا

ز عہد ازل تا بروز جزا
بہر روز یک لغتہ لغز و نو
گئی حمد و گدازت و گدہ منقبت
گئی در عنزل ہجو حافظ غریق
گئی ذکر اخلاق و تہذیب نفس
گئی ذکر شامان پیشینہ چون
گئی در خطابت چو سبحان بلینغ
گئی ذکر و تشخیص بر و عرض
مگر باقی ناصح بندگان
عطار و رستم یادگار ز من
رقم زو کراریں در علم طب
بنایت غریب نہایت عجیب
اگر بودی امروز شیخ رئیس
ورق برورق کردہ دیدم کتب

<p>ولیکن کجا این چنین گوهرے کنون نکرتایخ طبعش کنم تفکر نمودم که روح القدس بروی بدایت بگوسال طبع آسی بان فائز و مفتنم</p>	<p>تو گوئی خضر بوده اش رسنما که پایان ندارد چنین ماجرا نذا کرد از سدرۃ المنته قوانین شایسته خواص دوا رضا بر چه آید بحسب این دعا</p>
--	---

وله

<p>سحر گم ز نسیم صبا ندا آمد</p>	<p>که باغ رازق باقی چه بی تو آمد</p>
----------------------------------	--------------------------------------

تایخ طبع ز خجسته ز غیر شماره نشستی هم نظیر محمد کفایت الله صابرق منیر الضاقرین

<p>چو از رنگ چین باغ رزاق را بحکم خضر سال آن برق گفت</p>	<p>نگارید باقی چو در نسیم زهی کس بخش صحیح و سقیم</p>
--	--

نتیجه فکر بجان زبان سلمان دوران نا ناظم مولوی اللطیف حبیب العین لوی محمد بن محمد صفا

<p>جهان منتظر بود بهر شفا سن طبع آن شوق گفتا رسید</p>	<p>که بنگاشت باقی خواص مزاج خواص دواها و طرز عمل</p>
---	--

نتیجه فکر بکرین جا سا فصح بلین مصرع رقم نشستی محمد الدین حبیب رب بد آمده

<p>خواص دواها بوجبه حسن دل مبتلا بهر تصحیح حال</p>	<p>رسم کرد چون باقی خوشحال زهی داد بخش شفا گفت سال</p>
--	--

صفتنامه ششوی باغ زقاق

صغیر	سطر	غلط	صحیح	صغیر	سطر	غلط	صحیح
۸	۱۱	کشکته	کشته	۶۸	۹	رواست	دو است
۹	۹	عطس	عطش	۷۱	۷	ضرب	ضرت
۱۱	۱	هر چیز	هر چیز	۷۸	۴	برگ او مجروح گشت	برگ او مجروح گشته
۱۱	۵	باد	یاد	۷۸	۶	آب او	زآب او
۱۱	۱۰	عطس	عطش	۷۸	۸	مهر	مهر
۱۳	۴	حبیب	حبیب	۷۹	۵	کلباب	کلبایش
۳۰	۷	بدیع انضمام	بدی انضمام	۸۰	۳	ضر	ضرت
۳۸	۳	مصطلح اور درون و شیرینی است	مصطلح اور درون و شیرینی است	۸۲	۳	قولنجان	خونجان
۳۵	۶	گراز	گراز	۸۲	۶	حب القلب	حب القلب
۴۲	۳	خرفا	خررف	۸۳	۱	سیاه	سیه
۴۷	۹	هم	و هم	۸۶	۶	بعد سطر ششم بخط علی لفظ گندنا سوا او شش تارند	
۴۹	۱	دوره و خفقان	دوره خفقان	۹۰	۵	نیر	نیز
۶۶	۳	هم شکر	هم شکر	۹۷	۱۱	برشش تار	بر کل شش تار
۶۶	۱۱	ضربش	ضربش	۹۷	۱۱	بر بین	بر بین
				۹۸	۱	نیر	نیز

۲ صغیر
۲ سطر
۲ غلط
۲ صحیح

صفحہ	سطر	غلط	صحیح	صفحہ	سطر	غلط	صحیح
۹۸	۵	ازو	زو	۱۳۶	۶	قیبا	فیبا
۱۰۸	۱	فمحل	فمجل	۱۳۶	۱۱	دار فلفل	دار فلفل
۱۱۸	۵	گراز	گزراز	۱۳۶	۲	نفع کم	ریخ کم
۱۲۲	۸	نیر	نیز	۱۳۹	۱	راہ	رہ
۱۲۸	۱۱	ویلر برای ویلر	ویلر برای کالک	۱۳۹	۱۱	قاسق	فاسق
۱۳۰	۱۰	شیرے آمد	شیرے رد	۱۴۳	۲	رضا	صابر
۱۳۳	۱۰	تدرج	تدرو	۱۴۳	۵	رضا	صابر

اشتہار الاظہار واجب

کئی جو کچھ کئی باقی آئے

بسر ہو جا کاروین بین ساری

ہمارے پتے خانے جب سے اس کا خانے کی اچھی ماہ و فرمائی اور نرؤ

افزون تھیان ششین ہننے قرآن و حدیث کی اشاعت کا بیڑا اٹھایا ہے ہمارے

ہاں کے طرح بطح کے قرآن مجید رنگ رنگ کی حاملین صحیح صحیح مستحکم کی

تھری کتابین جس پرین کا مار بجا جانا ہے جیسی ہوتی موجود ہیں جس صاحب کا

جی چاہے سنگو اگر ملاحظہ فرمائیں علاوہ ازین سن ابی داؤد جکا آج تک ملنا دشوار

تھا اس کا رخا نے مدتوں کی عقر فیرون کے بعد ایک ٹٹ تک مع شروع و

حواشی جدیدہ پسندیدہ مرتب کیا ہے باقی زیر تشریح اگر زندگی ہے تو

انتشار اللہ تعالیٰ ما بقی میں بھی سعی بلین کی جائے گی اور

تھے الامکان جلد شائع کر دیتی

سروش و معاویہ

المش

حاکم عبد اللہ العبد عن عبد اللہ

انصار

ومن بؤس الحكمة فقد أوتيتي خيرا كثيرا

الحمد لله والمنة له كتاب الاجواب مفيد شرح وشاب مستمى

خوارزمي
مختصر
الحساب

تأليف شريف الفقيه لطيف دامادى زمان كمياني جهان حكيم مجاهد الدين محمد

مطبع الكبري في مدرستان هيري محله بمبارك آباد بمطبع محمد



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على رسوله محمد وآله واصحابه اجمعين - جانا چاہئے کہ نئے چمکے خاندے کتاب عظیم الفوائد کے جو حکیم مجاہد الدین مرحوم مدرسی کی تصنیف سے ہی

نامان درجے خاصیت کھور نور

کرم و خشک بعض کرم و تر کچھ تین	بدن کو موتا کرے خون بڑھاو دل دماغ کو قوت بخشنے خفقان کو فائدہ دیوے طبیعت کو ملین کرے -	ریشہ سے پیت پھول اور در در کے بھگا کر پیوے
سرد و خشک اول درجے میں ہے	گرم مزاج کی بھوک بڑھاوے گرمی دور کر قابض ہین کے آم کو بھول بن لگے بانی اسکا چلے ہوئے کو ملائے تو فائدہ دیو دھوپا نے میں بہت مفید ہی	حلق اور سینے کو نقصان بہا جوے پلاوے
سرد و تر اول درجے میں	خشکی دل کو فائدہ بخشنے دماغ کو قوت دیوے خفقان اور گرمی کو دور کرے اور ادرار لاوے	حلق کو نقصان بگاڑے دیر بھنم ہی اسکا نور
سرد و تر ہے پہلے درجے میں	معدے کو فائدہ دیوے خفقان دور کرے دل کو تقویت بخشنے طبیعت کو ملین کرے	گرم مزاج کو نامرت سرد مزاج کو ادرک کامر بانو تہے کنہیوے
سرد و خشک دوسرے درجے میں	گرمی کی زیادتی کو فائدہ دیوے اسہال کو قبض کرے -	حک کو ضعف اور سرد مزاج سوت پروردہ کو ضرر اسکا نور
سرد اول درجے میں دوسرے میں تر	معدہ لودہ ہنیت کو قوت دیوے صفاوی حرارت کو اور خفقان اور زہرے کو دور کرے طبیعت کو ملین اور پیاس کو دفع کرے -	ریج پیدا کرے اور گل اور شند اسکا کھور اسکا نور
سرد اول درجے میں خشک دوسرے درجے میں	معدہ اور جگر کو تقویت بخشنے بھوک بڑھاوے اور خون کی حرارت کو دفع کرے خاصیت	نور ہون کے اشروں میں لاوے

باب الالف

نامان	درجے	خاصیت	کھوڑ	تور
سرد خشک	معدے اور دل کو قوت دینے کے لئے	سرد مزاج کی خاصیت	سرد مزاج کی خاصیت	سرد مزاج کی خاصیت
گرم خشک	دل کو قوت اور فرحت بخشنے کے لئے	پھیسے کو ضرر پہنچانے اور شکر	پھیسے کو ضرر پہنچانے اور شکر	پھیسے کو ضرر پہنچانے اور شکر
گرم اول درجے	حلق اور سینہ کو فائدہ بخشنے کے لئے	نہ کھوڑ	نہ کھوڑ	نہ تور
تڑپیلے درجے	مواد پکاوے لینے کی خشکی دور کرنے کے لئے	نہ کھوڑ	نہ کھوڑ	نہ تور
گرم و نرا اول درجے	بدن کو قوت دینے اور موتا کرنے کے لئے	جگر اور تلی میں	جگر اور تلی میں	زیرہ اور چوری
گرم و نرا اول درجے	بدن کو قوت بخشنے کے لئے	گرم مزاج کو پھینک دینے کے لئے	گرم مزاج کو پھینک دینے کے لئے	خشخاش اور شہیرہ انارین
خشک پہلے درجے	معدے کو قوت دینے اور ہضم کو بڑھانے کے لئے	حلق کو	حلق کو	سرد مزاج کو شیر اور گرم مزاج کو روغن بادام
گرم و خشک	سینت رکھنے سے ہی خون سکاوے بدن میں	جگر کو ضعیف	جگر کو ضعیف	اخروت و بادام اور اور دو انیان
خشک دوسرے درجے	پت دور کرنے اور تشنگی اور خفقان کو فائدہ بخشنے کے لئے	کھانسی	کھانسی	شربت بھنشنہ اور خشخاش

نامان درجے خاصیت		کھور ط	تور ط
سرد و تر تھوڑی	خون بر جھادے اور دماغ و رگون کو قوت بخشنے مرنق ہی گردے کو تقویت دیو	دیر مضم سبج	پانی میں دھونا رشی این کرنا
خسک پیلے درجے	سردے کو قوت دیوے چھینک کو دفع کرے اور جلاب کو بند۔	کھانے پر کھاو تو تھم ہووے	جوارشات
نہا کر محنت کر کر اور چل کر پانی میں بدن کو سست کرے اور ریشہ لاوے۔ سو کر پانی	پینا زلے کو چھترے حرارت غریبی کو کم کرے۔ سرد مزاج کو بعد کھانے کے پانی تھیر کے کیا۔ گرم مزاج کو کھاتے وقت پانی نہ پینا دق کا اندیشہ ہے۔ ان باتوں کا لحاظ کرتے		
سرد و تر دوسرے	بدن کو رونق دیوے ہاضمہ لاوے بشرطیکہ	فصوص سیرکی	جوارشات
درجے میں	حاجت سے زیادہ نہ ہووے۔	تپ میں	پیاز بجنجین
سرد و تر دوسرے	حرارت کی تپ کے مواد کو بچا دے جگر اور	سرد مزاج کے	مصری شہد
درجے میں	سردے کو موافق آوے ہضمیت پیدا کرے	دانتوں کو مضر	اور پیاز
سرد و خشک	استفا وغیرہ کو مفید ہی اور ملین طبیعت	معدے کو کھور ط	گھی۔ شوربا گوشت کا او چھٹی۔ تور
سرد و تر	بعد کھانے کے پینا طبیعت کو ملین کرنے کے لئے	ہمیشہ میا حار	کنجین بوری اور زونین
کم حرارت	کو جلاب کو معدے کو اور سردے کو درو کو مفید	بھاری پیدا کرتے	اسکا تور
فائدہ			
کیسے کا پانی درجے میں کتر ہی جاری پانی			
سرد و تر	خون خالص پیدا کرے حرارت کو دور کرے بد	سبج پیدا کرے	گگنڈ اور گلا
سرد و تر	قوی دق کو فائدہ سل کی بیماری اور حرارت جگر کو نہایت مفید ہے۔	پیٹ پیوے کھور ط	اسکا تور

زمان درجہ خاصیت		کھور	تور
گرم و تر اول	بدن کو قوت دیوے خون بڑھاو	شکم قبض کرے	گرم مزاج کا بھی سرد مزاج کو
درجے میں	نزله حار کو فائدہ بخشتے مفید ہے	انٹرکونین ریح پیدا کرے	کلفندہ تور
گرم و خشک	رگون کی سستی دور کرے لقوے	حار مزاج کو	سنگین اور
درجے میں	اور فالج اور استقا کو فائدہ بخشتے	کھور	رتشی اسکا تور
سرد و تر	معدے اور انٹرکونین کی حرارت کو دفع کرے اور بلغم لاوے	سرد مزاج کے	کلفندہ اور پودینہ
سرد و خشک	ہضم اور ہضم کو مفید ہے	سینے اور کھانسی اور نزلہ بدنیں	لاوے کھور اور کلفندہ اسکا تور
سرد و تر اول	بدن کو قوت دیوے چربی اور بلغم پیدا کرے	معدے کو	گرم دوہان اور
درجے میں	سہیل ظہیر کو بہت مفید ہے	ضرر ہووے	ہضم کی دوہان
گرم و خشک	بدن میں درد پیدا کر قوہ فالج کو دفع سمی ہوا کو مفید	حرارت پیدا کرے	شربت سیب اور
چوتھے اور دوسرے درجے میں		کھور	صندل اسکا تور
سرد و خشک	بدن میں خون غلیظ پیدا کرے	دیر ہضم معدے	جوارشات اور
درجے میں		میں درد لاوے	کلفندہ اور بیر تور
گرم و تر اول	بدن کو قوت دیوے سینے کو تراوت خشکی کو دفع	معدے کو	مصطکی
درجے میں	کرے شانے کے زخم کو بہت مفید ہے	ضعیف کرے	اسکا تور
سرد و تر	خون بڑھاوے دماغ کو قوت بخشتے	دیر ہضم معدے	پودینہ اور
	بدن کو تازہ کرے	کو خراب کرے	میرکہ ریان

دفعہ اول

دفعہ ثانی

تور	کھوڑ	خاصیت	دربے	امان
امانا بھگونا۔ شکر با گرم چین ملا کر کھانا	بکار لاوے بیج پیدا کرے دیہ مضم ہے	بدن کو قوت دیکھا سنی کو فائدہ انٹریوں کے زخم کو اور تھی کو مفید ہی ادرار لاوے	سر دوتڑ مائل خشکی کے طرف	آب
مونی اور شکر اسکا تور	دیہ مضم بیج پیدا کرے	خونِ خالص پیدا کرے	گرم تور اول دربے میں	بھجکا
شکر و شہد تور	نزلہ سرد کو چھیرے معدے میں سردی لاوے	ماضم ہے حرارت دور کرے	سر و خشک دوسرے درجہ میں	کھسکا
سکینجین اسکا تور	سودا ہی مزاج کو بگاڑے	مانگی دور کرے شکم میں قبض لاوے نیزہ کو کمال دیوے نزلہ سرد کو مفید ہے	معتدل مائل خشکی کے طرف	بوج
گھی گوشت اور سودا اسکا تور	پہلو میں درد پیدا کرے	معدے کو قوت دیوے بھوک لاوے پکا بیگن خاصیت میں خراب ہے	گرم و خشک دوسرے درجے میں	سکین
شہد اسکا تور	فضلہ اسکا صداع لاوے کھوڑ	معدے اور دل و دماغ کو قوت بخشنے اور حقان دور کرے بد کھانے استعمال اسکا طبع میں	معتدل اول درجے میں	پین
شہد اسکا تور	کھانسی لاوے کھوڑ	تقویت دینے میں بدن کو بھی شیرین سے ترش بہتر ہے حرارت صفاوی دفع کرے	پہلے درجے میں سرد و میں خشک	پین
شرت بنفشہ اور خشنش تور	کھانسی لاوے کھوڑ	معدے کو قوت دیوے بھوک لاوے پکا بیلہ کیجے سے خاصیت میں خراب ہی	سرد و خشک دوسرے درجہ میں	پیکہ
زیرہ اور مصطکی اسکا تور	معدے کو ضرر دیو کھوڑ	گرم مزاج کو موافق آوے انٹریوں کی خشکی دور کرے	سرد و خشک مائل بہتری	بھنپکا

نمان درجے		خاصیت	
گرم و تر دوسرے درجے میں	غذائیت بہت فضلہ کم لطافت اور صلاحیت کیے جلد مضہم ہووے بدن کو تراوت اور قوت بخشنے	گھوڑ	تور
خشک سیدھے درجے میں ان تراوت گرم و سرد چھین	غذائیت بہت فضلہ کم بدن کو تراوت بخشنے اور خون پیدا کرے	خون غلیظ ہووے اور صلیغ لاوے دیر مضہم ہے	سرخین اور کاتور
سرد و خشک درجے میں	اگر ترشی دیکر پکاوے تو بہتر در و شکم جواریات ہے صفر پیدا ہونے نڈیوے ہووے		
گرم و تر دوسرے درجے میں	بدن کو تراوت بخشنے اور خون لاوے	دیر مضہم ہی	کاجی اور انار کاشیرا
گرم و خشک	معدے کو قوت اور دلکو فرحت دیوے دماغ کو تقویت بخشنے طام کی ہضمیت لاوے	گرم مزاج کو	سرخین اور کاتور
گرم و خشک میں سرد چھین	طعام ہضم ہووے ریج اور ہوا کی مضرت کو دور کرے معدے کو تقویت دیوے	انٹریوں کو	طبشیر اور کیترا تور
گرم و خشک درجے میں	بھوک لاوے ہو مضر کو دفع کرے	ہار مزاج کو درد	دھونا مانی سر ہووے یا سر کر یا گھوڑ ترشی سے
سرد و خشک مائل بطرف حرارت	صفرے اور بلغم کو دور کرے قابضی	ریج پیدا کرے	گرم دوائیں
گرم و تر تھوری خشکی کے ساتھ	خون پیدا کرے دماغ رنگوں کو قوت دیوے	دیر مضہم معدے میں ریج پیدا کرے	گلی اور گھٹی تلی ہوئی اسکا تور

دوسرے درجے میں

نامان	درجے	خاصیت	کھوٹ	تور
پھل	خشک پید درجے	بدن کو قوت دیو سرد مزاج کو موافق آوے	پشم اور سینے کو ضرر	روغن خشک اور سنگجین
پھل	سرد و خشک	دل اور معدے کو قوت دیو حرارت اور پیاس کو صفرے کو دور کرے قابض اور مدد کرے	نہ کھوٹ نہ تور	
پھل	سرد و تر	پیاس بجھاو بدن کو موٹا کرے حاج کو مفید ہو کر	سرد مزاج کو اور وہ ہاضمہ اور جراثیم	
پھل	سرد و معتدل	دیرضیم ہی خون خالص پیدا کرے بعد ہضم سینے اور حلق اور تخفیف کو فائدہ دیو اور جھوک لاوے	در شکم پیدا کرے	پودینہ اور شہد
پھل	گرم و خشک	بھوک لاوے بدن کی تراوت کو گٹھاوے اور شکم کو قبض کرے	دیرضیم پیاس لاوے بدن کو لاغر کرے	گرم مزاج کو ترشی سرد مزاج کو چار مغز
پھل	معتدل	بدن کو اور بدن کے ہاڑوں کو قوت دیو قابض	رج پیدا کرے دیرضیم	شہد اور جراثیم
پھل	سرد و تر	غذائیت کم فضلہ بہت لاغر کو مفید ہے	دیرضیم	سرکہ
پھل	گرم و خشک	سردے اور دل کو تقویت دیو بدن کو موٹا کرے سردی کے خفقان کو فائدہ دیو	پیدا کرے	در سرد ترش چرنی
پھل	سرد و تر	بدن کو قوت دیو اور فرہر کرے	سنگ مثانہ پیدا کرے	مصری اور شیرنی

نامان	درجے	خاصیت	کھوڑ	نور
چمک	گرم خشک	معدے کو قوت بخشنے ہاضمہ طعام ہووے طبع کو ملین کرے ریح کو دفع	گرام مزاج کو کھوڑ	گھی اور ترشی توڑ
پہلے درجے	گرم پہلے درجے	بدن اور سینے اور پھیپھے کو تراوت بخشنے کھانسی کو فائدہ دیوے	دیر ہاضم	بریان اور شہد
دو درجے	سرد خشک	دل کو قوت دیوے بھوک لاوے خفان کو فائدہ بخشنے جلاب کو بند کرے	سینے اور سر کے رگون کو کھوڑ	شربت خماش
سرد درجے	سرد درجے	گرہی کی تپ اور پیاس کو مفید ہی	معدے اور پھیپھے کو اور سرد مزاج کو	شکر اور گلقت اور شہد
تیسرے درجے	سرد خشک	صفرے کی حرارت کو دور کرے خون میں قوام لاوے	سرد مزاج کو قابض ہووے	ملین دوائیں اور گرم مصالح
چوتھے درجے	سرد خشک	حار تپوں کو مفید ہے صفر اوی جلاب کو بند کرے اور غلیان کو دور کرے	سرد مزاج میں بھگم لاوے	گھی گوشت گرم مصالح
پانچویں درجے	سرد خشک	خون غلیظ پیدا کرے جس سے صفر پیدا ہووے	دیر ہاضم	گھی گرم مصالح
ششویں درجے	گرم خشک	غذائیت بہت رکھے اخلاط نیک پیدا کرے	دیر ہاضم	گھٹت
ساتھویں درجے	پہلے درجے	فضلہ اسکا دیر ہاضم اور قابض شکم ہے پیدا کرے	دیر ہاضم	اور جوار شت
آٹھویں درجے	گرم خشک	سرد زرنے کو فائدہ دیوے ہوا مضرب ہووے	سینے کو گرم باغ	دودھ اور گھی
ننانویں درجے	پہلے درجے	کرے وھوان اسکا ریح کو دور کرے طبع ملین ہووے	میں خشکی لاوے	اسکا توڑ

نامان	درجے	خاصیت	کھوٹ	نور
پیشہ	گرم و خشک دوسرے درجے میں	خون خالص پیدا کرے جلد برفیم ہو و پاکیزہ ہو بدن اور دماغ کو قوت اور تراوت تازہ بخشنے پیدا کرے اور ترشی	گرم مزاج کو درد پیدا کرے اور ترشی	سکینین
بج	سرد و خشک	معدے کو تقویت بخشنے حرارت کو دفع جلاب مٹانے کو کھوٹ	گھی اور سرکہ	
جوا	سرد و تر	عذائیت بہت رکھے خون برہا و صفرے کو دفع کرے پیشاب زیادہ لاوے	بدن میں خشکی لاوے	گھی دوچھ شیرنی
بکری	گرم و تر	حرارت کو دور کرے بدن کو تراوت بخشنے جلد برفیم ہووے	جاری چمن کا تری اخلاط کے ہمراہ ہوتا ہی	دھنیان زیرہ سرکہ
بکھ	گرم و تر	خون خالص برہا وے گردے اور رحم کو تقویت بخشنے اور ربول لاوے	گرم مزاج کو خارش لاوے	گھی اور ترشی
بج	گرم و تر زرد بھسی سرد و تر	حار معدے کو فائل بخشنے بسیج معدے کو ضرر دیوے ہیگی دور کرے	سرد مزاج کو مضر پیدا کرے	بلر اور سوف
بکین	سرد و خشک بعضوں کو گرم	معدے کو تقویت دیوے حرارت دل کو دفع کرے شکم قبض ہووے	دیہم حلق اور سینے اور حالہ کو مضر ساتھ کھانا	دھو کر نکالے ساتھ کھانا
بکین	سرد و خشک خشکی میں شرب سے زیادہ	معدے کو قوت و دفع حرارت اور فائض نکالے دفع کرے	حلق اور سینے اور حالہ کو ضرر دیوے	نمک اور کالیج سے کھانا
بکپ	گرم و خشک دوسرے درجے میں	حلق اور جگر اور معدے کو قوت دیوے دل کو قوت حرارت عزیزنی کو بچاؤ استفلا و رفقوے کو فایده	گرم مزاج کو سرد بھیسے کا درد ہوے	بھیسے کے درد شہد اور درد سرد کو دھینا

پیشہ

نامان	درجے	خاصیت	کھور	نور
کھوپڑا	سردوتر	حار مزاج کو مفید ہے بدن کو تراوت دیوے خشکی جسم کی دور کرے	دوران سرد	گرم دو ایان مر باد رک کا
کھوپڑا	سردوتر	بدن کو تراوت دیوے حرارت اور خشکی دور کرے	سرد مزاج کو	گوشت کم مصالح
کھوپڑا	سرد و خشک	پیس اور صفرے کو دور لیجھے دفع کرے جھوک لاوے شکم قبض کرے	در پضم ریح پیلر کے سرد مزاج کو کھوت	ادرک کالی مرچ مک نور
کھوپڑا	معتدل گرم تر اور خشک مین	عذائیت بہت رکھے اخلاط نیک پیدا کرے	انتر یون مین سدرہ لاوے کھوت	بھکونا اور پانی مین دھونا نور
کھوپڑا	سرد و خشک	سپید چانول سے عذائیت اور قوت و لطافت مین کم ہے۔	ریح پیدا کرے کھوت	پانی مین بھکونا اسکا نور
کھوپڑا	گرم و خشک دور سرد مین	جلد پضم ہو و اور لاوے دم اسکی زہر دار ہے	حار مزاج کو کھوت	کھی شہد اسکا نور
کھوپڑا	گرم وتر	پنسی کی شکایت اور خارش کو فائدہ دیوے	نہ کھوت	نہ نور
کھوپڑا	سرد و تر یا مین خشکی کی طرف	صفاوی حرارت دفع کرے جھوک لاوے معدیکو قوت دیوے فضلہ اسکا دیر پضم ہے	نزلا سرد لاوے کھوت	مر باے بیلہ۔ نور
کھوپڑا	گرم و خشک تر ہے مین	آتش کے جلے ہوے کو پت اسکا مفید ہے خارش کو دفع کرے زخموں کو چنگا اور صاف بناوے	زیادہ استعمال اسکا درد سہاں اور قی ہوگا	گرم پانی سے قی اور پرغیا

کھوپڑا

نامان	درجے	خاصیت	کھور	تور
گرم خشک	دودھ تر ہے پھینسے کو اور حرارت غریزی کو	اور قوت بدن کو تراوت بخشنے	قح مشابہ ہوگا اور صدمین ریح	اجزای گرم
زاید سرد خشکی طرف مال	سبک غذا ہی بلغم پیدا کرے	لاغر کو مفیدی	ریح پیدا کرے ریح مشابہ ہے پین لاوے	خشک شش اور جوارشات
گرم و تر	کھانسی اور سینے کی خشکی کو دور کرے	بدن کو شہد کے تراوت سعد کے کو قوت قاضی شکم ہی	سائتھ کھور	نہ تور
گرم و تر	کھانسی اور سینے کو اور درگردگی کو مفید ہے	بدن کو تراوت	سائتھ مفیدی	نہ تور
سرد و تر	حار سعد کے کو فائدہ بخشنے اور حرارت دور کرے		دیر مضم ریح پیدا کرے	شہد اور مصطلکی
سرد و تر	بدن کو تراوت دیو دودھ تر ہا و پیشاب	زیادہ لاوے	دیر مضم	سرد مزاج کو خشک اور مصری گرم مزاج کو انار کا شربت
دوسرے درجے میں گرم تر ہے	خون بوا سیر کو اور سرد ہمار یون کو فائدہ بخشنے		حار مزاج کو کھور	سرکہ اور شیرہ کا منی اسکا تور
گرم و تر	دل کو قوت دیوے خفقان دور کرے		دیر مضم	گھی اور سرکے میں گلاوے
گرم و خشک	دل کو فرحت دیوے رتے اخلاط کو	دفع کرے سرد نزلے کو فائدہ بخشنے	شانے اور کر	کیر اسکا تور

باب الحما

باب الحما

باب التدا

تور	کھوڑ	خاصیت	درجے	انمان
نیم برشت اور دار چینی	دودھ اور فراموشی لاوے	بجارات دے بے نیند لاوے	گرم خشک دوسرے درجے میں	وقیان
سحر کر اور بجنجین	معدے میں گرم پیدا کرے	غذائیت بہت رکھے گھی کے ساتھ قبض لاوے معدے کو قوت بخشنے	سرد خشک	دماغ کی
گھی اور گوشت اور مد خیرین	پیشاب بند کرے دیر ہضم	معدے کو قوت دیوے قابض شکم ہی حلق کے بندشون کو کھولے اور سودا پیدا کرے	خشک دوسرے درجے میں متدل گرم اور تری میں	معدے کی
گھی اور ہضم کی دوا	سرخ معدے میں پیدا کرے	بدن اور گردے کو قوت دیوے غذائیت بہت رکھے قابض شکم ہے	سرد اول درجے یوں معتدل ہی	پیشے کی
<p>فائدہ گرمی اور سردی میں خشکی اور تری میں دودھ جانور کا معتدل ہی کثافت اور لطافت میں بھی اعتدال کٹاہی بہترین غذا دودھ اور گوشت اور نیم برشت ہی سب دودھ خون گائی کا دودھ بہتر ہی</p>				
شہد اور شکر	سنگ مثانہ اور سنگ گردہ ہونے تلی کو مضر	غذائیت بہت رکھتا ہی بدن کو تراوت بخشتا ہی دماغ کو قوت طبع کو ملین کرے	لطیف ہی گرمی میں اور تری میں معتدل ہے	کھانسی دودھ کی
شہد اور شکر اسکا تور ہے	اضطاد اور سنگ مثانہ و گردہ پیدا کرے	غذائیت بہت رکھتا ہی بدن کو تراوت تازہ بخشنے دماغ کو مرطب کرے طبع کو ملین	گرم لطیف اور معتدل ہے	پیشے کی دودھ کی
شہد اور شکر اسکا تور ہے	سکے رنگوں کو مضر سنگ مثانہ کی بیماری لاوے	دماغ اور کالسکی کو سینے اور انٹسٹوین کو مفید ہی	گرمی اور تری میں معتدل پائیل بہ سردی	سینے کی دودھ کی
شکر اور شہد	ضعف حاملہ اور جگر اور سرخ کو	پرانئی تپ کو اور دق کو سینے کو اور سینے زخم مفید ہی اور بدن کو تراوت بخشنے	سرد و تری میں معتدل اثرت زیادہ لطیف ہی	چھینک دودھ کی

نیم برشت

نوران	درجے	خاصیت	کھوڑ	تور
سرد و تر	بدن قوت اور تراوت دیو سے دق اور تراوت کی بیماری کو اور جس بول کو فائدہ دیو سے	سرد و تر	نہ کھوڑ	نہ تور
سرد و تر	اور دو دھون سے زیادہ سرد دماغ بدن کو تراوت بخشنے دق اور سوکھی کھانسی کو نفی پیٹاب کا جل دور ہوو۔ اشتر بون اور شائے کو مفید ہے	سرد و تر	سرد مزاج کو	شکر
دوسرے طرح	معدے کی حرارت کو دور کرے بدن کے تراوت بخشنے جس کو دور کرے	سرد و تر	سردی پیدا کرے	تقے
گرم خشک	خون برہا وے بدن اور کم کو قوت دیو	دیر پیغم	سردی پیدا کرے	گمی اور شکر
گرم و تر	غذائیت کم گرانی معدے کی دیر پیغم ہے	درد سرد	سردی پیدا کرے	گکھنڈ اور
گرم و خشک	بلغم پکا وے رگون کو کشادہ کرے مواعظ	صفر پیدا کرے	سردی پیدا کرے	شکر
گرم و خشک	دماغ کے پانی کو سکھا وے اضم غدا ہی	گرم مزاج کو پائوں	گمی کا سنہ	گمی کا سنہ
گرم و خشک	سرد معدے کو قوت دیو سے	غشیاں پیدا کرے	شیرہ	شیرہ
گرم و خشک	صراع کو دفع کرے اور	دل کو	دل کو	بیشی لیمون
خشک	دل اور دماغ کو قوت دیو سے جو اس نجا	بہینہ استعمال	گرم مزاج کو	گرم مزاج کو

آزاد

آزاد

نمان	درجے	خاصیت	کھور	تور
سرد و تر	سوزشِ معدے کو مفید ہی گرم مزاج کو موافق	سرد مزاج کو	شکر	
دوسرے درجے میں	اُسے صفرے کو اور تیز ہی صفرے کو مفید بخشنے	کھٹی دکارلاو	انیسوں	
سرد و خشک	صفرے کو دفع کرے دل کو جگر کو قوی کو	فانض سرد مزاج کو	بادی مزاج کو	
دوسرے درجے میں	معدے کو فائدہ بخشنے جلاب کو بند کرے	ریج پیدا کرے	قرنفل تور	
گرم و خشک	عورت کو دودھ آوے غذا کو ہضم کرے	بھیسے کو	کستیرا	
دوسرے درجے میں	ریج کو دفع کرے اور ادرار لاوے	ضرر پہنچے	اسکا تور	
سرد و خشک	غذا کو ہضم کرے معدے کو قوت دیوے	حار مزاج کو	گھی اور	
	ریج کو دفع کرے بھری یعنی بخار لاو اور ادرار	کھور	ترشی	
سرد اور	دل اور دماغ اور معدے کو قوت بدن کو	و اموشی اور	لطیف غذا	
معتدل ہی	تراوت بخشنے اور خفقان کو دفع کرے	ریج پیدا کرے		
سرد اور معتدل	معدے اور دل و دماغ کو روح کو قوت	معدے میں	گلقد	
تری اور خشکی	پہنچاوے خفقان دور کرے	ریج لاوے	اسکا تور	
سرد و خشک	معدے کو قوت دیوے صفرے اور حرارت	سینے کو نرم	دار چینی	
دوسرے درجے میں	دور کرے ہضم دل ہی اور قابض شکم	اور کھانسی لاوے	اور گلقد	
سرد و خشک	غذائیت کم فضلہ بہت گرم مزاج کو موافق	معدے اور تیز مزاج کو	گلقد اور	
	اُسے اور دیر ہضم ہے	ریج پیدا کرے	ہضم کی دوا	
گرم و تری	خون برہا و دل کو قوت دیوے صفرے پیدا کرے	بے مواد اور	ترقیہ خلط کا	
		کو پلاوے	کرے	

بانی

نور		کھوٹ		خاصیت		درجے		نامان	
پوست اسکا سرکہ اور میں کیو ضروریہ زیرہ توڑ		پوست اسکا سرکہ اور میں کیو ضروریہ زیرہ توڑ		غذائیت کم دیر مضم اور قابض شکم ہے		گرم و خشک		گرم و خشک	
گرم فراں کو گزنی صندل اور سنجبین		گرم فراں کو گزنی صندل اور سنجبین		سب کو دفع کرے پہلو کے درد کو فائدہ بخشے طبع کو ملین بناوے		گرم اور خشک ہے		گرم اور خشک ہے	
لاغ کے دماغ گوشت کا پانی اور شیرنی		لاغ کے دماغ گوشت کا پانی اور شیرنی		جگر اور معدے کو قوت دیو ریح دور کرے بوی مضم ہو غذا کے پیت پھولے صفر اشک بنی		سرد و خشک دوسرے		سرد و خشک دوسرے	
کیترا اور رب السوس		کیترا اور رب السوس		دل کو قوت دیو سے بخار دور کرے قابض ہی گھوٹی سپاری طبع کو ملین کرے		سرد و خشک دوسرے		سرد و خشک دوسرے	
گھی دودھ اور شکر		گھی دودھ اور شکر		غذائے لطیف ہی بدن کو قوت دیو ہضم سہ لاوے		سرد پہلے درجے میں خشک دوسرے درجے میں		سرد پہلے درجے میں خشک دوسرے درجے میں	
تام بھاجون معدے میں ریح پیدا ہوتی ہی اور بخار اُختیائی زیادہ گھی میں چکائے ملین طبع کا گوشت دیکر چکانے سے بدن کو قوت بخشنے اعلیٰ اور ابوجار اور کر کے سو اچکانا قابض طبع کا		تام بھاجون معدے میں ریح پیدا ہوتی ہی اور بخار اُختیائی زیادہ گھی میں چکائے ملین طبع کا گوشت دیکر چکانے سے بدن کو قوت بخشنے اعلیٰ اور ابوجار اور کر کے سو اچکانا قابض طبع کا							
				فائدہ					
معدے کو سنجبین اور کھوٹ		معدے کو سنجبین اور کھوٹ		میوے کوئی قسم ہون پورے کے کھانا بہتر ہی		گرم و تر دوسرے درجے میں		گرم و تر دوسرے درجے میں	
دماغ اور سینے کے رگوں کو کھوٹ		دماغ اور سینے کے رگوں کو کھوٹ		معدیہ کو قوت قابض شکم دافع حرارت ہی		خشک پہلے میں تر دوسرے درجے میں		خشک پہلے میں تر دوسرے درجے میں	

درجہ

نور	کھور	خاصیت	درجے	نامان
سوںٹ پو دینہ	دیر ہضم ہے	مقوی بدن ہے اور جسم کے درد کو دفع کرے اور بدن کو تراوت بخشتے	سرد وتر	سرد
گھی گوشت اسکا توڑ	گرم اور خشک مزاج کو کھوڑے	میں لاوے خون بڑھاوے و ماغ کے مزاج کو دابے سرد مزاج کو فائدہ دیوے	گرم و خشک پہلے دیر ہضم	گرم و خشک
شکر کترا اسکا توڑ	گھالنی لاوے	جگر کو قوت دیوے حرارت اور تپ مزمن اور سوچ کو دفع کرے۔	سرد وتر لطیف حرارت	سرد
سکنجبین	دیر ہضم ہو	معدے کو قوت بدن کو تراوت دیوے	گرم و خشکی طرف مائل	گرم و خشکی
سکنجبین	سہلادے دیر ہضم	سوج کی بیماریوں کو فائدہ دیوے سوداے خلط اور خارش پیدا کرے۔	گرم و خشک	گرم و خشک
دار چینی اور ترشی	غشیان لاوے	غذائے لطیف ہی بدن کو تراوت بخشتے ہزال گردے کو فائدہ دیوے۔ جلاب کو مفید ہی	گرمی میں اور معتدل بڑی	گرمی میں اور معتدل بڑی
اطیر فضل کھاوے	صداع دماغین لاوے	غلظت خون پیدا کرے خلطوں کو تراوے	گرم و تر	گرم و تر
سوںٹ اور گرم دوائیاں	دیر ہضم مزاج کو نظری	خون غلیظ بڑھاوے سوداوی خلط پیدا کرے معدے میں نفع لاوے	سرد و خشک تھوڑی حرارت طرف مائل	سرد و خشک تھوڑی حرارت طرف مائل
مٹا ہوا انڈا	سرد مزاج کو نرمی ہووے	بھوک لاوے خواب آوے دماغی بخار کو دابے جلدی مواد کو تخلیس کرے	سرد و خشک مائل لطیف حرارت خلیل	سرد و خشک مائل لطیف حرارت خلیل

نور و کھور

تور	کھوڑ	خاصیت	درجے	نامان
گھی اور ترشی	حار مزاج کو ضرر کرے	سرد مزاج کی سوج کو اور معدے گرم کو دور کرے	گرم و ترماں خشکی طرف	سیرپک
گھی اور ترشی	حلی اور زبان کو مضر ہے	معدے کو تقویت دیوے خون	سرد و خشک	سزہ
گھی اور مسک	انٹروین کو خشکی لاوے	معدے کو قوت دیوے بواسیری جلاب کو سوج	سرد و خشک	سیرپک
گھی اور ترشی	گرم مزاج کو دور لاوے اور سینہ کو مضر ہے	ریح اور بلغم کو دفع کرے صداع کو کھولے	گرم و خشک	کھچ
گھی اور ترشی	ہر خلط غالب ہو کر اور شریک ہو کر	سرد و تر و سرد بدن کو تراوت دیوے پیاس بجھے	سرد و تر و سرد	سزہ
گھی اور سکجین	خون غلیظ لاوے اور کھنکھ اور زبان کو مضر ہے	بدن کو قوت دیوے طبع کو ملین کرے بواسیر	گرم و ترماں	سیرپک
گھی اور سکجین	آنکھ اور روغن خشک اور دانوں کو مضر ہے	سینے کو موافق آوے بدن کو قوت	خشک اول	سزہ
گھی اور شکر	نزلہ سرد لاوے اور کھنکھ اور پیاس ہووے	بدن کو تراوت دل کو قوت پیاس بھانوی کو دفع	سرد و تر	سزہ
گھی اور اسکا توڑ	انٹروین کو درد پید کرے	پیاس اور بیہوشی دور کرے معدے اور دل کو قوت قابض شکم ہے	سرد و تر	سزہ

نامان	درجے	خاصیت	کھود	تور
سرد خشک	سرد و خشک	معدے کو قوت دیوے بھوک بڑھاوے صفر اور کرے اور شکم قبض۔	سر کے رگون	گرم دوہینا اور شیرنی
سرد و تر	سرد و تر	صفر اور حرارت کو دور کرے اور حار پتون کو فائدہ دے اور ویرا ہضم	سرد مزاج کو	اجوان کالیج ریج پیدارکے اور نمک
سرد و تر	سرد و تر	جلگی حرارت اور معدے کی حرارت اور سنگِ مثانہ کو دور کرے	سرد مزاج کے انٹرو لون میں	سوت سون نمک اور شہد ریج پیدارکے
سرد و خشک	سرد و خشک	گرم مزاج کو موافق آوے اور معدے قوت دیوے اور بھوک بڑھاوے	پست اسکا دیر ہضم	سوت اور گرم دوہینا
سرد و تر	سرد و تر	صفر اور حرارت اور غلیان خون کو دور کرے اور شکم کو قبض کرے۔	معدے میں	گلفند اور گرم دوہینا تور
سرد و خشک	سرد و خشک	معدے کو قوت دیوے بھوک بڑھاوے حرارت کو دور کرے	سرد مزاج کو سینے اور حلق	شکر اسکا تور
گرم و خشک	گرم و خشک	سردی کے خلط کو کالے مزاج لقمے اور کوفائدہ دیوے بدن کو تراوت گردیوے	گرم مزاج کو سرد اور غلیان	سرد اور شیرہ انگور میں پکانا
گرم و خشک	گرم و خشک	بدن کو تقویت دیوے ریح کو دفع کرے	دیر ہضم اور اخلاط بد	دوہیرے روز گھی کے ساختہ کھانا
سرد و خشک	سرد و خشک	جیہہ کے جلن کو دور کرے پت اسکا ر خون کو نفع دیوے دانوں کو مضبوط کرے	زیادہ شمال سے بدن کے رگان مست ہو	لونگ اور پان

تور	کھو	خاصیت	دربے	مان
سکنجین اور زیرہ	دیرمضم	غذائیت بہت بدن کو قوت بخشتا ہے	گرم وتر	سکنجین
پودینہ اور مصطکی	سردی برہا	سینے میں خون بند کر کے حرارت کے جلاب کو باز مٹانے کی سوزش اور کھانسی کو دور کرے	سرد وتر	سکنجین
مصری اور شکر اور جوارشات	گرم اور سردی برہا	سرخسہ پیاس اور پیشاب کی حرارت کو دفع کرے۔	سرد وتر	سکنجین
سرد مزاج کو داپھنی	غشیان لاو	غذائیت بہت رکھے بدن کو تراویح کو ملین کرے	گرم وتر	سکنجین
سکر اور کابجی	دیرمضم	گردے اور کمزور کو قوت بخشتے۔ اخلاط بیدار کرے	گرم وتر	سکنجین
سکنجین اور کابجی	دیرمضم	دماغ کے رگون کو اور معدے کو قوت دلوے خون برہا وے حرارت کی کھانسی کو دور کرے بدن کو تراوت تازہ بخشتے۔	گرم وتر	سکنجین
گرم مصالح اور جوارشات	سرد مزاج کو	معدے کو ضعیف کرے پیاس کجاوے شکم قبض کرے طبیعت کو ملین بناوے	سرد وتر	سکنجین
زیرہ پودینہ	دیرمضم	صفر اور بیووا نکمہ کو مفید ہی جلاب کرے	سرد و خشک	سکنجین
گل سرخ اور پینیر	معدے اور جگر کو مضر	پیاس کجاوے سردی کی خلط کو دفع کرے صلق اور سینے کو اور حار پیوں کو مفید ہے	سردی اور سردی میں معتدل	سکنجین

سکنجین

خاصیت		نامان درج	تور
بدن کو تراوت بخشنے خون صاف کرے پیشاب کے	بوجھن کے	گرم وتر	باہیان نیون
جلن کو سینے بھڑکے کو فائدہ دیو سپید رنگ کا تہر	معدے میں	گرمی اور تری	سکا توڑ
شکم کو قبض کرے طبع کو ملین معدے کو اور	سر درد کے	بین معتدل	شکر
دماغ کو قوت دیو خفقان گرم کو فائدہ بخشنے	سر اور رگون	گرمی اور تری	اور مصری
بالکل غذائیت رکھے بہتر خون پیدا کرے	مضربا ہو	بین معتدل	نہ توڑ
بدن کو تقویت بخشنے ریح پیدا کرے	ملک پیدا ہو	گرم و خشک	نہ کھوڑ
بدن کے مسام کو کھولے ملک اور سردی کو	گرم مزاج کو	گرم و خشک	جوارشات
دور کرے دل اور رحم کو قوت بخشنے	ریح پیدا کرے	تیسرے	سبول کا گوند
معدے کو قوت دیو بھوک پیدا ہو	شراب اور تری	سرد و خشک	شکر
ہاضمہ برہا وے گرمی کے خفقان کو دور کرے	رگون اور تری	دوسرے	شکر
ہاضمہ اور ادار لاوے سڈہ کو کھولے	کو مز دیوے	گرم و خشک	گھی اور
درد پہلو کو دفع کرے	انٹریون کو	دوسرے	شیرہ انار
کبوتر کے گوشت سے زیادہ لطیف ہی غذائیت	درد جار	گرم و خشک	شکر
بہت رکھے خون خالص برہا و سرد بیماریوں کو اور	مزاج کو	دوسرے	گھی
شکم کو دفع کرے اور طبع کو ملین بناوے	ہو	درجے میں	اور تری
غذائیت بہت رکھے خون خالص برہا و سرد	حار مزاج کو	گرم وتر	سبب
بیماریوں کو دفع کرے اور درد شکم کو دور	ہوے اور	یاہل بہ جرات	سبب
طبع کو ملین بناوے	مضربا ہو		

نہ توڑ

سبب

نامان	درجے	خاصیت	کھور	تور
تند	سرد اول درجین	بدن اور گردے کو قوت دیوے غذائیت بہت رکھے فضل کم قابض شکم ہے	دیر ہضم معدے میں ریح لاوے	گھی اور ہضم دو ایان
چکبی	گرم و خشک دوسرے درجے میں	بلغھی مزاج کو مناسب آوے سینے اور حلق کو اور دردم کو مفید ہی۔ اور گرم کو فائدہ	ہمیشہ کھانا حلط کو جگڑے	سکھین اور اینوں
چکبی	سرد و خشک	غذائیت تھوڑی رکھے گرم مزاج کو موافق آوے لیکن دیر ہضم ہے	میرے اور اشتر تون میں ریح لاوے	گلکند اور دو ایان
سچ	گرم و خشک دوسرے درجے میں	سرد مزاج کو موافق آوے سائپ زہر کو دفع کرنے کو ہضم سہال لاوے ہری مزاج بھاجیوں کی سردی کو دفع	حار مزاج کو مضر ہووے	گھی اور ترشی
سچ	سرد و خشک دوسرے درجے میں	سرد مزاج کو موافق آوے بدن کو مٹا کرے گرمی کے جلاب کو مفید ہی	سرد مزاج کو گردے میں ریح اور دوسرے	شک یا شہد یا گرم دو ایان
ملائی	گرم و تر و دوسرے درجے میں	سوکھی تھانس اور بھکی اور سینے کو فائدہ بدن کو تقویت دیوے۔	دیر ہضم	شہد اور مر باد رک کا
سک	گرم تراول دوسرے درجے میں	بدن کو تراوت بخشنے سینے کی خشکی کو فائدہ دیوے طبع کو طین کرے۔	سرد مزاج کی بھوک بند ہووے	گنا اور شہد اور مر باد رک کا
بھین	بہتر چھپی وہ ہی کاسے گوشت پھیلے ہووے بیت اسکا سپیکرخی یا بل ہے پتھہ اسکی یا بل بسری چھوڑے اتھوان بغض چھپی کو گرم و تر بہتہ میں حقیقت میں نام اقسام اسکے سرد و تر ہیں۔ تازی چھپی سب سے بہتری			
چھپی	سرد و تر دوسرے درجے میں	بدن کو تراوت ہووے گرم مزاج کو مناسب محنت کرنے والوں کو موافق آوے بلغم پیدا کرے	دیر ہضم سرد بیمار یوں کی مضر	گھی شہد اور گلکند

نامان	درجے	خاصیت	کھور	تور
بیک	گرم خشک دوسرے درجے میں	طعام ہضم کر کے ریح کو دور اور درلاوے	حلق اور دانتوں کو اور سر کو فخر	شہد زہرہ اسکا تور
بھو	گرم اول درجے میں ہر دو درجے میں	معدیہ کو قوت بخشنے بلغم کو کاٹے سرور کے کو چھیرے	صداع پیدا کرے	شکر مہری شہد لاجھی
بھو	گرم مہورا خشک زیادہ	غذائیت زیادہ رکھے قابض شکر مہی زیادہ	دیہ مضم جوارش	کنجین جوارش
بھو	گرم وتر	بدن کو متاثر کرے صداع کو دفع مضم کو قوت بخشنے	گردے کو مضر	میوے ترش
بھو	گرم خشک	سرور و دون کو ریح کو سرور خفغان کو دفع کرے معدیہ دل اور جگر کو قوت عرشہ اور لقاہ اور فالج کو معیدی	گرم مزاج کو مضر	روغن بنفشہ گانا صندل طباشر
بھو	گرم مہورا تر زیادہ	خون برہا و دماغ کو قوت بخشنے قابض شکر مہی	ریح پیدا کرے	شکر اسکا تور
بھو	سرور خشک دوسرے درجے میں تراوت	اور درلاوے معدیہ کو قوت گرم کھانسی اور تیونکو مغیہ تر گرم مزاج کو سوائی آوے مضم اور بھوک لاوے	سرور مزاج کو کھانسی لاوے مضم	شکر تور
بھو	گرم خشک دوسرے درجے میں	بھوک لاوے معدیہ کو قوت بخشنے اور ماضیہ زیادہ	باریک عروق کو فخر	گھی اور سرور چین
بھو	گرم وتر معتدل میں	غذائیت بہت رکھے جلد ہضم ہو و بدن کو متاثر کرے خون برہا و روغنی روتی معدیہ کو بگاڑے و مضم مہی	تلی میں شدہ آوے	کنجین اسکا تور

مان	درجے	خاصیت	کھور	تور
شکستہ	سرد خشک اول درجے میں	غذائیت زیادہ رکھے انٹریوں کو موافق آوے قابض شکم ہے	دیر بھضم	شکر مصری
معتدل	معتدل مائل بگرمی	حرارت غریزی وردل کو قوت و فرحت بخشنے خفقان صفر اور سودا دور کرے	مُضرب ہے	شکر شہارہ
سرد و خشک	دل کو قوت اور فرحت بخشنے بلذات کو دور کرے کھانسی اور سستقا اور سوجھ فایذہ	انٹریوں کو مُضرب	کثیرا	
گرم و تر	بدن کو ٹھاکر سے غذائیت زیادہ لادے سینے کی خشکی اور کھانسی کو غیر ہرینہ می اسطرح	دیر بھضم سدا پیدا ہووے	سبب جنین	
فائدہ	روٹی ہر قسم کی گھی اور تر شیون کھا ما دیر بھضم ہے			
گرمی تری چٹکی	قوی فراج کو موافق دے غذائیت کم کھتی	شکم میں درد اور معدین گزانی	سبب جنین	
سردی گرمی	غذائیت کم رکھے بدن کو قوی کر محنت کرنے والوں کو موافق آوے	سج پیدا کرے	زیرہ اور پلو دینہ	
گرم تر تھوٹی چٹکی	بدن کو قوی کرے شکم کو قبض محنتی کو موافق کے ساتھ	گرائی معدہ	زیرہ اور پلو دینہ	

الذہبیدہ کتاب طب پر فواید واسطے نفع خلیق کے بتا رہا ہے۔ ادین جاوی الثانی ۱۲۹۶ ہجری مطبعہ برقی میں چھاپی

آخرى درج شدہ تاریخ پر یہ کتاب مستعار
لی گئی تھی مقررہ مدت سے زیادہ رکھنے کی
صورت میں ایک آنہ یو دیہ دیرا نہ لیا جائے گا۔

